

شیوه‌های یاری

آیت الله میرزا ایمی
محمدا باقر فقیه

جزال الله تعالی
فخره الشریف

فائده‌های محمد

کتاب برگزیده جشنواره برترین های فرهنگ مهدویت

لواء الانصار

شیوه‌های یاری قائم آل محمد علیهم‌السلام

«ویرایش دوم»

مرحوم آیه الله

میرزا محمد باقر فقیه ایمانی



﴿ شیوه‌های یاری قائم آل محمد علیهم‌السلام ﴾

آیت الله میرزا محمد باقر فقیه ایمانی قدس سره

ناشر: عطر عترة

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

چاپ هشتم / ۱۳۸۸ / چاپخانه رسول

قطع و تعداد صفحات: ۱۹۲ صفحه وزیری

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۹۴۱-۰۲-۱

قیمت: ۲۰۰۰ تومان

تلفن پخش: ۰۹۱۲۷۴۷۷۱۱۸

تقدیم به قلب پر از محبت و چشمان پر از انتظار

مادر شهیدہ اش حضرت صدیقہ کبریٰ سلام اللہ علیہا

و ہمہ اجداد پاک و مطہر آن عزیز نجائب از نظر و یار در سفر.

به امید کهور منتقم آل محمد علیہم السلام.

- ۴۱ قسم اول مرابطه :
 ۴۲ قسم دوم مرابطه :
 ۴۴ افعال انسان در مقام ترتب اجر و ثواب

کیفیت ششم

- ۴۷ یاری امام زمان علیه‌السلام با تقیه نمودن
 ۴۷ چگونه با تقیه امام زمان علیه‌السلام را یاری کنیم؟
 ۴۶ فضیلت تقیه در روایات اهل بیت علیهم‌السلام
 ۵۰ مذمت ترک تقیه در روایات اهل بیت علیهم‌السلام
 ۵۲ موارد لزوم تقیه و چگونگی آن
 ۵۳ مواردی که تقیه لازم نیست
 ۵۴ تذکری مهم در مورد تقیه
 ۵۵ مواردی که تقیه جایز نیست

کیفیت هفتم

- ۵۷ یاری امام زمان علیه‌السلام با دعا در تعجیل فرج آن حضرت
 ۵۸ بستگی ظهور آثار حق، به ظهور امام زمان علیه‌السلام
 ۶۲ اثر دعا در تعجیل فرج امام زمان علیه‌السلام
 ۶۲ دعا باعث تعجیل فرج و ترک آن موجب تاخیر فرج می‌شود
 ۶۴ دستور ائمه علیهم‌السلام به دعا برای حوائج و مهمات ایشان
 ۶۶ دعای مؤمنین برای تعجیل فرج
 ۶۶ دعای ائمه اطهار علیهم‌السلام برای تعجیل فرج آن حضرت
 ۶۹ روایات وارده در شرایط تأثیر و استجاب دعا
 ۶۹ تکمیل بحث دعا در تعجیل فرج آن حضرت
 ۷۱ انواع دعا در ظهور که سبب یاری آن حضرت می‌شود
 ۷۴ آداب و شرایط دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه‌السلام
 ۷۴ آداب و شرایط دعا کننده



شرط اول: خلوص نیت ۷۴

شرط دوم: توبه و آداب آن ۷۴

شرط سوم: خضوع و خشوع در دعا ۷۵

شرط چهارم: شفیع قرار دادن اهل بیت علیهم السلام در دعا ۷۵

بیان اوقات دعا برای تعجیل فرج ۷۶

بهترین حالات انسان برای دعا ۸۱

بیان مکان‌های شریف برای دعا در تعجیل فرج ۸۳

در بیان موانع استجاب دعا ۸۴

تأثیر دعا در فرج امام زمان علیه السلام نسبت به احوال بندگان ۸۶

کیفیت هشتم

یاری امام زمان علیه السلام با تمنا و آرزوی یاری ایشان ۸۹

گونه اول: مطلق آرزوی هر عمل خیری ۸۹

گونه دوم: روایات خاص آرزوی یاری اهل بیت علیهم السلام ۹۲

کیفیت نهم

نصرت و یاری امام زمان علیه السلام با یاری و کمک به اهل تقوا ۹۵

چگونه یاری اهل تقوا موجب یاری آن حضرت می‌شود ۹۵

حقوق برادران ایمانی از دیدگاه روایات ۱۰۱

بیان حقوق برادران دینی و کیفیت اداء آن ۱۰۴

حقوق برادران ایمانی نسبت به یکدیگر ۱۰۴

حقوقی که به اختیار بنده به او تعلق می‌گیرد ۱۰۹

حقوقی که به سبب ظلم و معصیت به بنده تعلق می‌گیرد ۱۱۲

کیفیت دهم

یاری امام زمان علیه السلام با انتظار ظهور و فرج آن حضرت ۱۱۳

۱۱۳	روایات وارده در انتظار و نصرت آن حضرت
۱۱۴	در ذکر روایاتی در سایر فضیلت‌های انتظار
۱۱۸	معنای انتظار، شرایط و آثار و علائم آن
۱۱۹	انتظار قلبی
۱۲۱	انتظار بدنی
۱۲۲	شرایط انتظار
۱۲۲	اولین شرط انتظار، خلوص نیت
۱۲۴	درجات سه‌گانه نیت در انتظار و ظهور حضرت مهدی <small>علیه‌السلام</small>
۱۲۴	درجه اول:
۱۲۶	درجه دوم:
۱۲۷	درجه سوم:
۱۲۷	حدیثی از امام صادق <small>علیه‌السلام</small> و خلوص حقیقی در انتظار
۱۲۹	دومین شرط انتظار: صبر و شکیبائی
۱۲۹	اقسام و درجات صبر
۱۲۹	۱ - صبر بر ظلم اعداء
۱۳۰	۲ - صبر بر بلا یا و هموم
۱۳۰	۳ - صبر بر طولانی شدن زمان غیبت
۱۳۲	آداب انتظار
۱۳۴	علائم انتظار
۱۳۴	اشتیاق قلبی است
۱۳۵	عزلت و گوشه‌گیری از بیگانگان است
۱۳۷	نتیجه کلی از بحث انتظار

کیفیت یازدهم

۱۳۹	یاری امام‌زمان <small>علیه‌السلام</small> باطلب مغفرت و آمرزش برای مؤمنین
۱۴۱	فوائد توبه و دعا به صورت فردی برای تعجیل در فرج
۱۵۰	از شرایط سرعت در تأثیر دعای فرج

کیفیت دوازدهم

- ۱۵۱ نصرت و یاری امام زمان علیه السلام، بانصرت و یاری امام حسین علیه السلام
- ۱۵۲ چگونگی یاری امام زمان علیه السلام با نصرت و یاری امام حسین علیه السلام
- ۱۵۶ چگونگی یاری شهدای کربلا در حق حضرت مهدی علیه السلام
- ۱۵۷ چگونگی نصرت و یاری حضرت سیدالشهداء علیه السلام
- ۱۵۷ زیارت امام حسین علیه السلام و یاری آن حضرت
- ۱۵۸ عناوین متعلق به زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام
- ۱۵۹ اقامه عزای سیدالشهداء علیه السلام و یاری آن حضرت
- ۱۶۰ عناوین متعلق به عزاداری امام حسین علیه السلام
- ۱۶۱ فضائل زیارت و عزاداری حضرت سیدالشهداء علیه السلام
- ۱۶۱ در ذکر بعضی از فضائل مهمّ زیارت آن حضرت
- ۱۶۱ در بیان فضائل مطلق زیارات
- ۱۶۶ فضائل زیارت عاشورا
- ۱۶۷ فضائل زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه
- ۱۶۸ فضیلت زیارت عرفه بر سایر زیارتها
- ۱۶۹ فضیلت زیارت عاشورا و ویژگی‌های آن
- ۱۷۱ بیان فضیلت زیارت عاشورا و رسیدن به درجات انبیاء
- ۱۷۷ بیان نیت و خلوص در زیارت
- ۱۷۸ شوق و اشتیاق، از علائم خلوص در زیارت امام حسین علیه السلام
- ۱۷۸ آداب و شرایط مهمّ زیارت امام حسین علیه السلام
- ۱۸۱ حدود و اوقات زیارت امام حسین علیه السلام
- ۱۸۴ نتیجه کلی از روایات
- ۱۸۸ اوقات شریفه و ایّام زیارتی حضرت سیدالشهداء علیه السلام
- ۱۸۹ کیفیت خواندن زیارت عاشورا
- ۱۸۹ وجه اوّل:
- ۱۹۰ وجه دوّم:
- ۱۹۱ وجه سوّم:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على رسوله الأمين، الذي أرسله بالهدى
ودين الحق ولو كره المشركون، وعلى آله الطاهرين وأهل بيته المعصومين المهديين
خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾^(۱)

«اگر خدا را یاری کنید، او نیز شما را یاری نموده، و در سلوک راه حق
قدمهایتان را ثابت و استوار نگه می دارد.»

ممکن است این سؤال در ذهن کسی خطور کند که خداوند تبارک و تعالی
بی نیاز مطلق است و احتیاج در مورد ذات مقدس او معقول نیست، پس چگونه چنین
درخواستی از بندگان خود نموده است؟

گفتنی است که آیات دیگری نیز هست که خداوند از بندگانش درخواست
می کند، در سوره بقره آیه ۲۴۵ می فرماید:

﴿مَنْ ذَا الَّذِي يقرضُ اللَّهَ قرضاً حسناً﴾

«کیست که به خدا قرض الحسنه ای دهد تا آن را برای او چندین برابر کند؟»

و پاسخ این است که: خداوند از جهت شدت محبت و علاقه ای که به اولیاء
خود دارد، یاری آن ها را یاری خود، ظلم به آن ها را ظلم به خود، و احسان به آن ها
را احسان به خود فرض نموده است، و آن ها را معیار و ملاک قرار داده تا بندگانش را
امتحان کند، پس هر کس ادعای محبت پروردگار را دارد، باید اولیاء او را دوست
بدارد، چنانکه در ضمن بسیاری از زیارات معصومین علیهم السلام آمده است:

«مَنْ أَحَبَّكُمْ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ، وَمَنْ أَبْغَضَكُمْ فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ.»

«کسی که شما را دوست بدارد خدا را دوست داشته، و هر که با شما دشمنی

کند خدا را دشمن داشته است.»

لذا اگر کسی بخواهد خدا را یاری کند تا مشمول عنایات پروردگار و امدادهای غیبی او گردد، باید اولیاء او را یاری کند.

بدیهی است که سر سلسله اولیاء الهی و محبوبترین افراد در درگاه ربوبی، خاتم انبیاء حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت معصوم آن حضرت هستند، ایشان سرچشمه همه برکات و واسطه همه فیوضات الهی می‌باشند، آن چه از طرف پروردگار به بندگان احسان می‌شود به خاطر آنهاست.

و در این زمان ولایت کلیه الهیه و خلافت و وصایت نبویه به وجود مبارک حجة ابن الحسن اختصاص دارد، اوست که واسطه بین خلق و خالق است، اوست که:

«بیمنه رزق الوری، وبوجوده ثبتت الأرض والسماء.»

«به برکت وجود نازنینش، به همه موجودات روزی داده می‌شود، و به یمن وجودش زمین و آسمان استوار مانده است.»

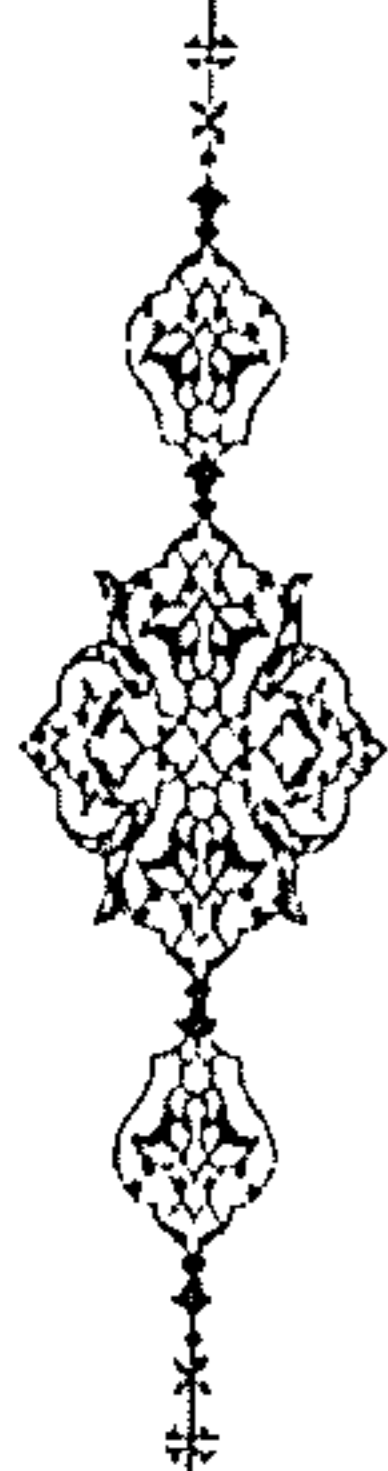
وظیفه ما در مقابل این همه الطاف و عنایات که از ناحیه او به ما رسیده شکرگذاری است، و کمترین مرتبه شکر این است که نعمتهای ولی نعمت خود را در راه مخالفت با او به کار نبریم، بلکه به هر نحو ممکن موجبات خوشنودی او را فراهم آوریم، و او را به هر شکل ممکن یاری کنیم، که این یاری پروردگار است، و همان است که خداوند تبارک و تعالی در عوض آن وعده نصرت به بندگان داده است. روشن است که ادای این وظیفه از عهده این حقیر بر وجهی که سزاوار باشد بر نمی‌آید، اما به مقتضای کلام الهی «لا یكلف الله نفساً الاّ وسعها» و نیز مضمون شریف «ما لا یدرک کله لا یترک کله» لازم دانستم در حد توان خود کوششی نمایم.

و از آن جایی که زنده کردن امر امام زمان علیه‌السلام و دعوت و هدایت بندگان به سوی ولایت ایشان، نصرت و یاری آن حضرت است، و این منظور با تحریر و نشر فرمایشات اهل بیت علیهم‌السلام به دست می‌آید، در خاطر قاصر این عبد ضعیف محمد باقر شریف «فقیه ایمانی» چنین آمد که در ضمن چند ورقه راه هائی که به واسطه آنها نصرت آن امام مظلوم تحقق پیدا می‌کند را یاد آوری کنم، و آن را «لواء الانتصار» نامیده و با یاری خداوند متعال شروع می‌نمایم.

فصل اول

فضیلت نصرت و یاری اهل بیت علیهم السلام

در اخبار و روایات



درباره یاری اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و اهمیت و فضیلت آن، روایات فراوانی به ما رسیده است که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

۱- کتاب محاسن روایت کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«إِنَّمَا مِثْلُكَ مِثْلُ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ فَإِنَّهُ مَنْ قَرَأَهَا مَرَّةً فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثَلَاثَ الْقُرْآنِ وَمَنْ قَرَأَهَا مَرَّتَيْنِ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ ثَلَاثِي الْقُرْآنِ، وَمَنْ قَرَأَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَكَأَنَّمَا قَرَأَ الْقُرْآنَ، فَكَذَلِكَ مَنْ أَحْبَبَكَ بِقَلْبِهِ كَانَ لَهُ مِثْلُ ثَوَابِ ثَلَاثِ أَعْمَالِ الْعِبَادَةِ، وَمَنْ أَحْبَبَكَ بِقَلْبِهِ وَنَصَرَكَ بِلِسَانِهِ كَانَ لَهُ مِثْلُ ثَلَاثِي ثَوَابِ أَعْمَالِ الْعِبَادَةِ، وَمَنْ أَحْبَبَكَ بِقَلْبِهِ وَنَصَرَكَ بِلِسَانِهِ وَيَدَهُ كَانَ لَهُ مِثْلُ ثَوَابِ أَعْمَالِ الْعِبَادَةِ»^(۱)

«همانا مثل تو مثل سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ می‌باشد، هرکس یک مرتبه آن را بخواند، مانند آن است که یک سوّم قرآن را خوانده است، و هرکس دو مرتبه بخواند، مانند آن است که دو سوّم قرآن را خوانده است، و هرکس سه مرتبه آن را بخواند، مانند آن است که تمام قرآن را خوانده باشد.

همچنین هرکس محبت تو را در دل داشته باشد، برای او مانند پاداش یک سوّم اعمال همه بندگان است، و هرکس در دل تو را دوست داشته و به زبانش تو را یاری کند از برای او مانند پاداش دو سوّم اعمال بندگان است، و هرکس محبت تو را در دل داشته و به زبان و دست تو را یاری کند، از برای او مانند پاداش همه اعمال بندگان است.»

۱- محاسن: ج ۲ ص ۲۵۱ حدیث ۴۷۲، بحارالانوار ج ۲۷ ص ۹۴ حدیث ۵۴

۲- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام روایت نموده که در حدیث قدسی

خداوند عزوجل فرمود:

«كذلك أحبّ الخلق إليّ القوامون بحقّي، وأفضلهم لديّ وأكرمهم عليّ محمد صلى الله عليه وآله سيّد الوری، وأكرمهم وأفضلهم بعده عليّ أخو المصطفى المرتضى، ثمّ من بعده من القوامين بالقسط من أئمة الحقّ، وأفضل الناس بعدهم من أعانهم عليّ حقّهم، وأحبّ الخلق إليّ بعدهم من أحبّهم وأبغض أعداءهم، وإن لم يمكنه معونتهم.»^(۱)

«محبوبترین افراد نزد من کسانی هستند که حقّ مرا بر پا دارند، و افضل و گرمی ترین آن‌ها نزد من، محمد صلى الله عليه وآله است که سرور خلائق است، و بعد از او افضل و گرمی ترین آن‌ها نزد من علی مرتضی علیه السلام برادر او است، و بعد از او دیگر امامان بر حقّ هستند که بر پا دارنده قسط می‌باشند، و بعد از ایشان کسانی هستند که آن‌ها را در مورد حقّشان یاری کنند، و محبوبترین خلق نزد من بعد از این گروه، کسانی هستند که آن‌ها را دوست دارند و با دشمنان آن‌ها دشمن اند، هر چند توان یاری آن‌ها را ندارند.»

۳- در «امالی شیخ مفید» است که حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود:

«من أحبّنا بقلبه ونصرنا بيده ولسانه، فهو معنا في الغرفة التي نحن فيها، ومن أحبّنا بقلبه ونصرنا بلسانه، فهو دون ذلك بدرجة، ومن أحبّنا بقلبه وكفّ بيده ولسانه، فهو في الجنة.»^(۲)

«هرکس محبت ما را در دل داشته و با دست و زبانش ما را یاری کند، در غرفه‌های بهشتی با ما خواهد بود، و هرکس ما را در دل دوست داشته و با

۱- تفسیر الإمام العسکری علیه السلام، ص ۴۳، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۹۶ ضمن حدیث ۵۹.

۲- امالی مفید، ص ۳۳ حدیث ۸، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۱۰۱ حدیث ۶۴.

زبانش یاری کند، در بهشت یک درجه پائین تر از مقام ما جای دارد، و هر کس ما را در دل دوست داشته و با دست و زبانش به ما ظلم نکند، جایگاه او در بهشت خواهد بود.»

۴- کتاب «محاسن» از رسول اکرم ﷺ روایت نموده که آن حضرت فرمود:

«في الجنة ثلاث درجات، وفي النار ثلاث درجات: فأعلى درجات الجنان لمن أحبنا بقلبه ونصرنا بلسانه ويده، وفي الدرجة الثانية من أحبنا بقلبه ونصرنا بلسانه، وفي الدرجة الثالثة من أحبنا بقلبه، وفي أسفل الدرك من النار من أبغضنا بقلبه وأعان علينا بلسانه ويده، وفي الدرك الثانية من أبغضنا بقلبه وأعان علينا بلسانه، وفي الدرك الثالثة من أبغضنا بقلبه.»^(۱)

«در بهشت سه درجه و در جهنم سه مرتبه است پس اعلی درجات بهشت مخصوص کسانی است که ما را در دل دوست داشته و با دست و زبانشان یاری کنند، و در درجه دوم کسانی هستند که ما را در دل دوست داشته و با زبانشان یاری کنند، و در درجه سوم کسانی هستند که فقط محبت ما را در دل داشته دارند»

در پائین ترین مرتبه آتش کسانی هستند که دشمنی ما را در دل داشته و با دست و زبان خود بر علیه ما فعالیت کنند، و در مرتبه قبل از آن کسانی هستند که دشمنی ما را در دل داشته و زبان خود را بر علیه ما به کار گیرند، و در مرتبه قبل از آن کسانی هستند که دشمنی و عداوت ما را در دل داشته باشند.»

۵- نیز در کتاب «لثالی» است که آن حضرت فرمود:

«إني شافع يوم القيامة لأربعة ولو جاؤوا بذنوب أهل الدنيا: رجل نصر ذريتي، ورجل بذل ماله لذريتي عند المضيق، ورجل أحب لذريتي باللسان وبالقلب، ورجل سعى في حوائج ذريتي إذا اطرّدوا أو شرّدوا.»^(۱)

«همانا در روز قیامت برای چهار طائفه شفاعت خواهم کرد، گرچه با گناهان اهل دنیا وارد محشر شوند:

کسی که ذریّه مرایاری نماید.

شخصی که مالش را به ذریّه من در حال تنگدستی آنها بذل و بخشش کند. شخصی که با ذریّه من با زبان و قلب خود دوستی نماید.

و کسی که در برطرف کردن نیاز ذریّه من درحالت آوارگی و غربت آنها سعی و تلاش نماید.»

۶- علامه مجلسی رحمته‌الله روایت نموده است که هشام بن حکم به مجلس امام صادق علیه‌السلام داخل شد، و در مجلس بزرگان اصحاب حاضر بودند، او جوانی کم سن و سال بود که ریش او تازه روئیده بود، آن حضرت، هشام را احترام و تجلیل نمود و او را کنار خود و بالاتر از بقیه نشاند، در حالی که دیگران از او مسن تر بودند، هنگامی که حضرت دیدند این کار بر اصحابشان سنگین آمده، فرمودند:

«هذا ناصرنا بقلبه ولسانه ویده.»^(۲)

«او با قلب و زبان و دستش یاری کننده ما است.»

۷- در کتاب «نهج البلاغه» است که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود:

۱- لثالی الاخبار: ج ۲ ص ۳۱۸.

۲- بحار الانوار: ج ۱۰ ص ۲۹۵ حدیث ۴.

«نحن شجرة النبوة، ومحيط الرسالة، ومختلف الملائكة، و
معادن العلم وینایع الحکمة، ناصرنا ومحبتنا یتتظر الرحمة، و
عدونا ومبغضنا یتتظر السطوة.»^(۱)

«ما از شجره طیبه نبوت و خاندان رسالت، و محل رفت و آمد فرشتگان و
معدن های علم و چشمه های حکمت هستیم، کسی که ما را دوست داشته و
یاری کند، همیشه مشمول رحمت الهی است، و کسی که دشمنی ما را در دل
دارد همیشه در معرض عذاب شدید الهی است.»

۸- کتاب «مشاهد» روایت کرده که حضرت امام حسین علیه السلام در کربلا به
اصحاب خود فرمودند:

«هرکس ما را به جان خود یاری نماید، درجات عالی بهشت جایگاه او خواهد
بود، و جد بزرگوایم خبر داده اند که: فرزندم حسین علیه السلام در سرزمین کربلا در
حالی که بی یار و یاور و تنها و تشنه باشد شهید می شود، پس هرکس او را
یاری کند، همانا مرا و فرزند او قائم علیه السلام را یاری کرده است.»^(۲)

در این باب روایات فراوان دیگری به ما رسیده است که به خاطر اختصار از
ذکر آنها خودداری می شود، و در ضمن فصول کتاب به بعضی از آنها اشاره
خواهد شد.

فصل دوم

در بیان چگونگی

نصرت و یاری امام زمان علیه السلام در امر دین

کیفیت اوّل

یاری امام زمان علیه السلام، با پیشه کردن تقوا

یاری امام زمان علیه السلام در امر دین به چند طریق حاصل می‌شود، که در این جا به دوازده کیفیت از مهمترین آنها مختصراً اشاره می‌کنیم:

کیفیت اوّل؛ تقوا است، و بر این مطلب شواهد بسیاری است که برخی از آنها را ذکر می‌کنیم:

اوّل: امیرالمؤمنین علیه السلام که در ضمن نامه‌ای به عثمان بن حنیف^(۱) نوشته‌اند:

«ألا وإن لكل مأموم إماماً يقتدي به، ويستضيئ بنور علمه، ألا وإن

إمامكم قد اکتفى من دنياه بطمریه، ومن طعمه بقرصیه، ألا وإنکم لا

تقدرون علی ذلك، ولكن أعینونی بورع واجتهاد وعفة وسداد.»^(۲)

«آگاه باشید! همانا از برای هر کس امام و پیشوایی است که در اعمال و رفتار

خود از او پیروی می‌کند، و به روشنائی نور علم او هدایت می‌یابد

آگاه باشید! امام شما از دنیای خود و از زینتهای آن به دو جامه کهنه و از

خوردنیهایش آن به دو قرص نان قناعت کرده است.

آگاه باشید! شما توانائی بر این گونه رفتار ندارید، و لکن مرا به دوری از

محرمات و کوشش در انجام واجبات و به پاکدامنی و پیمودن راه صحیح

یاری کنید.»

۱- ایشان یکی از کارگزاران حضرت در بصره بود.

۲- نهج البلاغه فیض: ص ۹۶۶ ضمن نامه ۴۵.

دوم: در کتاب «کافی» روایت شده که حضرت امام محمدباقر علیه‌السلام فرمود:
 «أعینونا بالورع، فإنه من لقی الله عزوجل بالورع كان له عند الله عزوجل فرجاً، إن الله عزوجل یقول: «من یطع الله ورسوله، فأولئك مع الذين انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین وحسن أولئك رفيقاً»^(۱) فمننا النبی ومننا الصدیق والشهداء والصالحون»^(۲)

«ما را با دوری از محرّمات یاری کنید، همانا هرکس خداوند عزوجل را با داشتن ورع ملاقات کند خداوند در کار او گشایش می‌دهد، به درستی که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

کسانی که خدا و رسول او را اطاعت کنند، با کسانی که در جوار قرب الهی از رحمت‌های او برخوردارند یعنی انبیاء و صدیقین و شهداء و صلحاء همنشین خواهند بود.»

سوم: در همان کتاب از حضرت صادق علیه‌السلام روایت شده که فرمود:
 «إن شیعة علیّ خمص البطون، ذبل الشفاعة، وأهل رافة وعلم وحلم، یعرفون بالرهبانية فأعینوا علی ما أتم علیہ بالورع والاجتهاد»^(۳)
 «همانا شیعیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام شکم‌هایشان خالی و لب‌های آن‌ها خشکیده است^(۴) و آنان اهل رافت و علم و بردباری هستند، و به روی گرداندن از اهل دنیا شناخته می‌شوند، پس برای ثبات و استواری در امر ولایت، مرا با دوری از محرّمات و کوشش در انجام واجبات یاری کنید.»

چهارم: امام زمان علیه‌السلام در ضمن توقیع شریف خود فرموده است:
 «إنا غیر مهملین لمراعاتکم ولاناسین لذکرکم، ولولا ذلك لنزل بکم اللأواء واستظلمکم الأعداء، فاتقوا الله جلّ جلاله وظاهرونا علی

۱- سوره نساء، آیه: ۶۹.

۲- کافی: ج ۲ ص ۷۸ حدیث ۱۲.

۳- کافی: ج ۲ ص ۲۳۳ حدیث ۱۰.

۴- و آن به علت گرسنگی و روزه دار بودن است.

انتیاشکم من فتنه قد أنافت علیکم»^(۱)

«بدرستی که ما در رعایت امر شما بی توجهی ننموده و یار شمارا از خاطر نبرده‌ایم، و اگر این چنین نبود، هر آینه به بلای سخت گرفتار می‌شدید، و دشمنان، شما را از پای در می‌آوردند، پس تقوا پیشه کنید و ما را در نجات خود از فتنه‌ای که شما را احاطه کرده یاری کنید.»

عناوین تقوا، برای یاری امام زمان علیه السلام

منظور از نصرت و یاری کسی؛ همراهی با او در رساندن نفعی به او یا دفع ضرری از او است، و مؤمن در تحصیل تقوا، با چند عنوان امام علیه السلام را نصرت و یاری می‌نماید، که هر کدام نسبت به وجود مبارک امام علیه السلام نفعی به حساب می‌آید.

عنوان اول

از بزرگترین و مهمترین اموری که آن حضرت از جانب خداوند تعالی به عهده دارند، هدایت بندگان و راهنمایی آنها به سوی خیر و صلاح است. پس هرگاه انسان یک نفر از بندگان خدا را هدایت و ارشاد کند تا آن که از اهل خیر و درستکاری شود، به همان مقدار که در هدایت او وسیله شده است، امام علیه السلام را یاری کرده است، و در این امر فرقی نمی‌کند که انسان دیگری را به درستکاری و تقوا هدایت نماید یا خودش را اصلاح نموده و تقوا پیشه کند، زیرا خود او هم یکی از آن‌هایی است که امام علیه السلام باید او را به خوبی و درستکاری هدایت فرمایند. از طرف دیگر چون تقوا حاصل نمی‌شود، مگر به تحصیل معرفت و علم به دستورات ائمه اطهار علیهم السلام در زمینه اوصاف متقین و ویژگی‌های اهل تقوا است، روشن است که تحصیل این معرفت با زنده کردن امر ائمه اطهار علیهم السلام و احیاء اخبار و احادیث آنها تحقق پیدا می‌نماید.

و این خود از مهمترین اقسام نصرت نسبت به امام علیه السلام است که سفارش بسیاری

به آن شده است .

عنوان دوم

در مقام هدایت ، هدایت عملی چندین برابر هدایت گفتاری مؤثر است ، بلکه هدایت گفتاری بدون هدایت عملی چندان اثری ندارد ، پس هرگاه کسی اهل تقوا شد ، آثار ظاهری تقوای او موجب بیداری و یادآوری و هدایت دیگران می شود .
و بیان خواهد شد که هدایت مردم از انواع یاری امام علیه السلام در امر دین است ، و به این مطلب در «کافی» در باب «ورع»^(۱) و باب «علم»^(۲) تصریح شده است .

عنوان سوم

هرگاه بنده مؤمن به وصف تقوا آراسته گردید و آثار کمال از او ظاهر شد ، امام علیه السلام به وجود او افتخار می کند و در حقیقت زینت برای امام شده است ، و این همان توصیه امام صادق علیه السلام به دوستان و شیعیانش می باشد که فرمود:
«معاشر الشيعة: كونوا لنا زيناً ولا تكونوا علينا شيناً.»^(۳)
«برای ما زینت باشید، و برای ما مایه ننگ و عار نشوید.»

عنوان چهارم

لازمه پیمودن مراتب تقوا، تبعیت از گفتار و رفتار آن حضرت است و با این تبعیت و پیروی ، تسلیم شدن در برابر فرامین آن حضرت و تعظیم شأن او حاصل می شود ، و این امر چون باعث معرفی بیشتر مقام امام علیه السلام می شود، نصرت و یاری او محسوب می شود .

عنوان پنجم

بنده به واسطه دارا شدن صفت تقوا در زمره اولیاء و شیعیان امام علیه السلام قرار می گیرد، و موجب زیاد شدن عدد آنها می شود، و این نصرتی آشکار است که باعث مباهات و فخر امام علیه السلام می گردد، و مؤید آن؛ حدیث نبوی صلی الله علیه و آله است که فرمود :
«تناكحوا تناسلوا تكثروا، فبأي أبيكم الأمم يوم القيامة

۱- کافی ج ۲ ص ۷۶.

۲- کافی ج ۱ ص ۳۰.

۳- امالی صدوق: ۴۸۴ ح ۱۷، و به نقل از بحار الانوار ج ۷۱ ص ۳۱۰ حدیث ۳.

ولو بالسقط»^(۱)

که آن حضرت زیاد شدن عدد اُمت را - ولو بچۀ سقط شده - موجب افتخار خود در میان اُمت‌های دیگر می‌داند .

عنوان ششم

به مقتضای اخبار زیاد ، وجود اهل تقوا در هر مکانی باعث بر طرف شدن بلا و نزول رحمت است ، گرچه اهل آن جا مستحق عذاب و بلا باشند .

و این عنوان نصرت امام علیه السلام در مقام ظهور آثار وجودی آن حضرت است ، زیرا همه فیوضات الهی به یمن وجود امام علیه السلام نازل و مقدر می‌شود ، و آن فیوضات از طرف آن حضرت در هر مکانی به خاطر وجود شیعیانش که اهل تقوا می‌باشند ، افزایه می‌شود ، که اگر تقوای این گروه نباشد ، اعمال زشت و ناپسند دیگران مانع از ظهور آن آثار می‌شود ، پس افراد پرهیزکار به واسطه تقوای خود ، امام علیه السلام را در افزایه این فیوضات یاری می‌کنند .

عنوان هفتم

تقوا یاری امام علیه السلام در مقام دفع ضرر از منسوبین آن حضرت است ، به خاطر آن که گفتیم که اگر اهل تقوا در میان نباشند ، بلا و گرفتاری بر دیگران - ولو نادانان از دوستان ایشان - وارد می‌شود .

عنوان هشتم

هرگاه بنده مؤمن بر اثر تقوا به درجه کمال رسید ، خداوند متعال بعضی از کرامات را گاه گاه از او ظاهر می‌فرماید ، و هرگاه مردم آن کرامات را از شیعیان آن حضرت دیدند ، موجب کمال و استحکام عقیده و معرفت آن‌ها نسبت به امام علیه السلام می‌شود ، که اینان دست پرورده اویند ، پس خود او چگونه است؟

عنوان نهم

هرگاه بنده مؤمن تقوا پیشه کرد ، اعتماد دیگران را به او جلب می‌شود و هنگامی

که خبر می‌دهد، مورد اطاعت واقع می‌شود، پس تقوای او نسبت به زنده نمودن احادیث و اخبار ائمه معصومین علیهم السلام نصرت و یاری آنان محسوب می‌شود. و همچنین موجب نشر فضائل آنها و تقویت قلوب مردم در معرفت و محبت ائمه علیهم السلام می‌گردد، چنانچه در حق بعضی از بزرگان و موثقین از اصحاب این مضمون وارد شده است که:

«لولا هؤلاء لاندست آثارنا.»^(۱)

«اگر این اصحاب نبودند هرآینه آثار ما کهنه و مندرس می‌شد.»

عنوان دهم

تقوای مؤمن نسبت به شیعیان و دوستان امام علیه السلام در امور آخرتی آنها نیز نصرت و یاری است، زیرا به عنوان مثال به واسطه اعتماد و وثوق به اهل تقوا، به فیض جماعت آنها در نماز نائل می‌شوند.

عنوان یازدهم

تقوای مؤمن نصرت است نسبت به امام علیه السلام در امر دنیای شیعیان و دوستان ایشان، زیرا به واسطه اعتماد به قول آنها در امر نکاح و طلاق و شهادت و امثال آن، امور دنیوی آنها نیز منظم می‌گردد.

عنوان دوازدهم

تقوای مؤمن باعث ظهور مراتب کمالات امام علیه السلام در قلب متقی می‌گردد. زیرا هرگاه قلب به وسیله وصف تقوا از رزائل - که اصل و عمده آنها حب دنیا است - پاک شد، دل نورانی می‌شود، همچون چشمی که باز شده، دل مؤمن متقی بینا می‌شود، و به جلال و جمال امام علیه السلام عارف و بصیر می‌گردد، و مرتبه نورانیت ایشان در نزد او ظاهر می‌شود، و قلب او نسبت به مقام رفیع ایشان خاضع و خاشع می‌گردد. و نه تنها تقوای حقیقی سبب ظهور مراتب کمالیه آنها در قلب خود او می‌شود، بلکه وسیله ظهور این مراتب از برای دیگران نیز می‌شود، به خاطر آن که

۱- وسائل الشیعة: ج ۲۷ ص ۱۴۲ حدیث ۱۴ بانندی اختلاف، وفي البحار: عن الصادق علیه السلام: «لولا زرارة لاندست احادیث ابی» (بحار ۴۷/۳۹۰).

در بعضی از اخبار وارد شده است :

«هرگاه قلب به تقوا متّصف شد و از فریفته گی و دل‌باختگی به دنیا نجات پیدا کرد، خداوند بر زبان او کلمات حکمت آمیز را جاری می‌فرماید، که (از شدت حسن کلمات) مورد تعجب شنوندگان قرار می‌گیرد.»^(۱)

پس بنده مؤمن بعد از این که به وسیله نور تقوا در قلب خود نسبت به شئونات و مقامات رفیع امام علیه السلام بصیرت و بینائی پیدا نمود ، و زبان او از چشمه حکمت آمیز قلبش سیراب شد و به کلمات حکیمانه ناطق و گویا گردید ، با بیان او حجّت و دلیل فضیلت و کمال امام علیه السلام بر دوستان آشکار شده و به آن هدایت می‌شوند ، و بر دشمنان اتمام حجّت شده و موجب سرافکنندگی آن‌ها می‌گردد .

پس به این عنوان نسبت به ظهور مقام امام علیه السلام در نظر دوستان و دشمنان نصرت حاصل می‌شود ، و چون شیعیان و دوستان ایشان به سبب آن در صراط مستقیم ثابت می‌مانند ، و از فتنه پیروی شیطان رجیم محافظت می‌شوند، نوعی یاری امام علیه السلام تحقق پیدا می‌کند.

عنوان سیزدهم

تقوای مؤمن نسبت به امور مالی، باعث نصرت امام علیه السلام است ، زیرا اهل تقوا آن چه از حقوق واجب مالی به آن‌ها تعلق گیرد، در هر موردی که به رضای آن حضرت قطع پیدا کنند ، انفاق می‌نمایند.

و از جمله موارد رضایت امام علیه السلام است، جایی است که زنده کردن امر ایشان شود ، که این خود نصرت و یاری امام علیه السلام است ، همچنین نیم دیگر از خمس را به سادات از شیعیان، و نیز حقّ زکات را به عوام ایشان انفاق می‌کند ، و همچنین به واسطه اعتماد به او، بسا این حقوق را نزد او آورند ، تا او به اهلش و موردش برساند .

بنابراین ؛ یاری امام علیه السلام کرده هم نسبت به شیعیانی که آن حقوق را اداء می‌کنند و به فیوضات دنیوی و آخروی آن فائز می‌شوند ، و هم نسبت به شیعیانی که

۱- بحارالانوار ج ۷۰ ص ۲۱۳ حدیث ۱۶ و ج ۷۸ ص ۲۷۰ ح ۱۱۰ بالندکی تفاوت.

نیازمندند ، و به این وسیله اصلاح امر آنها می‌شود .

عنوان چهاردهم

بر اثر تقوا هیبت الهی در چهره مؤمن ظاهر می‌شود ، و باعث می‌شود که دل منافقین و اشرار از او خائف و ترسان شود ، و چه بسا به این وسیله منکرات دفع شده ، حدود الهی اقامه گردد ، و از شرّ اشرار و فسّاق جلوگیری شود ، و همه این‌ها نصرت و یاری امام علیه‌السلام در امر دین است ، چنانچه در کیفیت چهارم ان شاء الله تعالی بیان خواهد شد .

عنوان پانزدهم

از جمله شئونات و مقامات امام علیه‌السلام، دعا و شفاعت آن حضرت نسبت به شیعیان و دوستانشان می‌باشد ، که به این وسیله خداوند اعمال آنها را قبول و کاستی‌های آن را بر طرف می‌نماید، و گناهان آنها را عفو می‌فرماید ، که اگر شفاعت و دعای ائمه اطهار علیهم‌السلام در حق ایشان نباشد ، هر آینه در دنیا و آخرت در سختی‌ها و نقمات الهی هلاک خواهند شد ، و از پاداش اعمال و حسنات محروم شوند ، و این امر در اخبار بسیاری بیان شده است. (۱)

تأثیر دعای امام علیه‌السلام در اعمال دوستان همانند کیمیا است که وقتی به قطعه مسی برسد ارزش و قیمت پیدا می‌کند و باعث قبولی آنها در درگاه احدیت می‌گردد. اما تأثیر دعای امام علیه‌السلام نسبت به گناهان همانند تأثیر تریاکی است که به شخص مسموم می‌دهند ، تا به واسطه آن، اثر زهر از بین رود و از هلاکت سالم ماند ، دعای امام علیه‌السلام باعث می‌شود گناهان شخص بخشیده شود و از هلاکتی که در اثر گناهان و نافرمانی‌ها پیدا می‌شود سالم بماند .

زیرا بعضی از گناهان گرچه به ظاهر کوچک‌اند ، ولیکن نزد خداوند بزرگ‌اند ، و چه بسا موجب از بین رفتن ایمان و ایجاد شرک و ضلالت شوند ، ولیکن مؤمن به وسیله دعا و طلب مغفرت امام علیه‌السلام از شرّ چنین گناهانی سالم می‌ماند .

۱- رجوع شود به بحار الانوار: ج ۲۷ ص ۱۹۸ حدیث ۶۲، و ص ۳۰۸ باب ۸، و ص ۳۱۱ باب ۹.

و با این بیان معنای بعضی از اخباری که فرموده‌اند: «فائده صله نمودن مؤمنین به امام علیه السلام با مال خود، تطهیر و تزکیه آن‌ها می‌باشد»^(۱) روشن می‌شود.

و تأثیر این تزکیه نسبت به اعمال صالحه آن است که اگر کمبودی در آن‌ها هست برطرف شود، و چنانچه کامل باشد، به قدر و قیمت آن‌ها افزوده گردد. و اما تأثیر تزکیه نسبت به قلوب، آن است که کدورتها و تاریکی‌هایی که در اثر گناه پیدا شده برطرف گردد، در نتیجه اخلاق آن‌ها نیکو و ایمان آن‌ها سالم بماند. و نیز در اثر تزکیه و پاک شدن، جسم آن‌ها از بسیاری از بلیات و آفات سالم می‌ماند، و مال آن‌ها گوارا و با برکت می‌شود، و از بسیاری از خطرات مصون و محفوظ می‌ماند، چنانچه در این آیه شریفه:

﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ﴾^(۲)

اشاره به این نوع تزکیه شده است، که حاصل مضمون آن این است که: گرفتن بعضی از اموال بندگان و دعای در حق آن‌ها سبب تزکیه و تطهیر آن‌ها می‌شود، و قلوب آن‌ها از آن چه سبب اضطراب و تشویش است - که شکوک شیطانی و شبهات نفسانی باشد - نجات پیدا کرده و از اطمینان و آرامش برخوردار می‌گردد.

آن چه یاد آوری آن لازم است این است که بنده مؤمن نباید به عمل صالح خود مغرور شود، و برای او عجب حاصل شود، بلکه باید دائما تلاش و کوشش کند، و آن چه لازمه مودت و موالات حقیقی نسبت به امام زمان علیه السلام است، به عمل آورد تا آن که مورد دعای حضرت واقع شده، و به وسیله آن؛ قلب و جسم او و نیز اموالش از جمیع ناپاکی‌ها و آلودگی‌های ظاهری و باطنی تطهیر شود.

و چه بسا شخصی به واسطه زیادی گناهان یا کوچک شمردن واجبات الهی، این قابلیت از او سلب می‌شود که دعای امام علیه السلام درباره اش اثر کند، چنانچه در این آیه کریمه فرموده است:

«اَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرِ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ»^(۱)

«برای آنان طلب آمرزش کنی یا نکنی یکسان است، اگر هفتاد مرتبه برای آنان طلب آمرزش کنی خداوند هرگز آنان را مورد آمرزش و مغفرت خود قرار نمی‌دهد.»

و همچنین این قابلیت را از دست می‌دهد که موعظه‌های رسا و پندهای پیامبر و امام علیهم‌السلام در قلب او اثر کند، چنانچه در این آیه مبارکه می‌فرماید:

«أَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^(۲)

«آنها را بیم دهی و بترسانی یا نترسانی، آنها ایمان نمی‌آورند.»

و وقتی کار کسی به این جا کشید امام علیهم‌السلام نه دعا برای او می‌فرماید و نه شفاعت برای او می‌نماید، بنابراین؛ هر مؤمن متقی به تقوای خود، امام علیهم‌السلام را در وقوع شفاعت و دعا، نصرت و یاری کرده است.

عنوان شانزدهم

از برترین اقسام یاری امام علیهم‌السلام دعای در تعجیل فرج آن حضرت می‌باشد، و از شرایط استجاب دعا تقوا است، و در فرمایش نبوی هم روایت شده است که:

«دعا با وصف تقوا کفایت می‌کند به آن مقداری که نمک برای طعام کافی است.»^(۳)

پس دعاء و طلب فرج آن حضرت بر وجهی که به آن واقعاً یاری امام علیهم‌السلام حاصل شود، هنگامی است که بنده حقیقتاً دارای وصف تقوا باشد.

بنابراین؛ بنده به واسطه سعی و کوشش در تحصیل تقوا، در وقوع این نصرت نیز تلاش نموده است.

۱- سوره توبه آیه ۸۰.

۲- سوره بقره آیه ۶.

۳- البته در این مورد؛ در کیفیت هفتم منجلاً بحث خواهیم کرد.

کیفیت دوم:

یاری امام زمان علیه السلام با راهنمایی جاهلین

راهنمایی و هدایت افراد نادان و گمراه اعم است از آن که در اصول و معارف باشد یا در فروع و احکام، و آن بر چند قسم است:

قسم اول

آن که به گفتار باشد، مثل این که نادان را آموزش دهد تا رفع جهالت از او شود، یا رغبت و تمایلی در او ایجاد کند که با رفتن در محافل علمی جهالت و نادانی خود را بر طرف کند.

قسم دوم

آن که اعمال و رفتارش به گونه‌ای باشد که افراد نادان هم به آن گونه اعمال تمایل پیدا کنند.

و این قسم بهترین نوع هدایت و راهنمایی است، چنانچه در امر تقوا بیان شد.

قسم سوم

آن که به پرداختن مال باشد، مثل آن که با صرف مقداری از مال خود، آن‌ها را به طرف سلوک مذهبی متمایل کند، یا آن که در امر معاش آن‌ها کمک کند تا آن‌ها به آموختن احکام و دین اقدام نمایند، یا آن که مجلسی را جهت مذاکره علم منعقد نماید، و وسائل پذیرائی برای آن‌ها فراهم کرده، تا آن‌ها به آمدن تشویق شوند.

و تأیید بر این مطلب آن است که خداوند متعال سهمی از زکات را در مورد

تألیف قلوب کفار مقرر نموده، تا آن‌ها به سوی اسلام رغبت پیدا کنند^(۱).

۱- اشاره به آیه زکات در سوره توبه می‌باشد (آیه ۶۰)، که این مطلب مفصلاً در کتب فقهی بیان شده است.

و همچنین در روایات نقل شده است که: وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم خواستند خویشان خود را به دین مبین اسلام دعوت کنند، به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند که طعامی مهیا کند، و ایشان بعد از پذیرائی از آنها، دعوت خود را اظهار نمود، و در حدیث است که تا سه روز این عمل را تکرار کرد. ^(۱)

یکی دیگر از راههای راهنمایی و هدایت دیگران، تألیف و تصنیف احادیث به همراه مطالب علمی و دلائل و براهین است.

و این کیفیت نصرت، یعنی راهنمایی افراد نادان، با گستردگی که در اقسام آن ذکر شد، برای همهٔ بندگان امکان دارد.

بنابراین؛ هر شخص به هر شکلی که برای او ممکن است، باید در راهنمایی افراد گمراه و نادان تلاش کند، که این از بهترین عبادتها و باعث نزدیکی به پروردگار است، و مقصود از زنده کردن نفس در آیهٔ شریفه:

﴿وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا﴾ ^(۲)

«هرکس نفسی را زنده کند، گویاتمام مردم را زنده نموده است.»

همین هدایت است، و در تأویل این آیهٔ شریفه امام باقر علیه‌السلام فرموده است: «مراد راهنمایی اشخاص و نجات آنها از ضلالت و گمراهی است» ^(۳) و در احادیث، فضائل زیادی برای آن نقل شده است. ^(۴)

ولی این تکلیف بیشتر متوجه علماء است و این آیهٔ کریمه:

﴿وَادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ ^(۵)

به این مطلب اشاره دارد که: علماء و دانشمندان باید اشخاص گمراه و نادان را به مقتضای حال آنها، به یکی از وجوه سه گانه هدایت و راهنمایی فرمایند.

۲-سورة مائده: آیه ۳۲.

۱-بحارالانوار: ج ۱۸ ص ۱۸۱ حدیث ۱۱.

۳-کافی: ج ۴ ص ۲۱۰ حدیث ۲

۴-برای اطلاع بیشتر از احادیثی که در این مورد نقل شده به کتاب شریف کافی ج ۲ ص ۲۱۰ مراجعه شود.

۵-سورة نحل آیه ۱۲۵.

وجه اول با بیان حقایق و اسرار نهفته در خلقت، آن‌ها را به صراط مستقیم هدایت کنند.

وجه دوم با بیان آثار فوائد دنیوی و آخروی اعمال صالح و نیز مفسد و خطرات اعمال زشت، نور هدایت در دل‌های آن‌ها ایجاد کند.

وجه سوم با بیان روشهای منطقی و استدلالی حق را اظهار کند، به شکلی که انکار آن ممکن نباشد، و کوشش و سوسه گران را از بین ببرد.

این‌ها روشهای مختلف راهنمایی و هدایت بود، و لکن نکته مهم در این امر داشتن حسن نیت و خلوص است، تا آن غرض اصلی یعنی نصرت و یاری امام علیه السلام تحقق پیدا کند.

زیرا می‌دانیم مسأله هدایت بندگان یکی از شؤونات امام علیه السلام است، پس هر کس به توفیق الهی بتواند وسیله هدایت گروهی شود، در واقع آن حضرت را در امر ترویج دین و تبلیغ آن یاری کرده است، و با این عمل، نصرت الهی محقق شده است، و طبق وعده‌ای که فرموده: **«إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»** خداوند او را یاری خواهد نمود.

همانطور که امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن نامه‌ای که به مالک اشتر - بعد از این که او را به تقوا و پیروی از فرامین الهی سفارش نمودند - فرمودند:

«خدا را با قلب و زبان و دست خود یاری کن، زیرا او ضامن شده هر کس

او را یاری کند، یاریش فرماید، و هر که او را عزیز بدارد، عزت و آبرو

به او بخشد.»^(۱)

کیفیت سوّم:

یاری امام زمان علیه السلام با تحصیل علوم و معارف دینی

مؤمن با سعی و کوشش در فرا گرفتن علوم و معارف دینی، در حقیقت امام زمان علیه السلام را یاری نموده است، زیرا اولاً خود انسان از جمله کسانی است که هدایت او از شئون امام علیه السلام می باشد، پس همان طور که به هدایت دیگران، یاری امام علیه السلام حاصل می شود، فراهم آوردن وسائل هدایت خود و کوشش نمودن در این راه نیز یاری آن حضرت به حساب می آید.

ثانیا: آموختن علوم دینی، مجهز شدن به ابزار هدایت و مقدمه راهنمایی خلق است، و وقتی نور علم برای کسی پیدا شد از روشنائی آن دیگران هم بهره مند می شوند، و می توانند جهالت خود را در پرتو آن برطرف کنند، و به این وسیله یاری امام علیه السلام تحقق پیدا می کند.

کیفیت چهارم

یاری امام زمان علیه السلام با امر به معروف و نهی از منکر

از جمله طرق یاری وجود مبارک امام زمان علیه السلام امر به معروف و نهی از منکر است، زیرا هرگاه امر به معروف و نهی از منکر با شرایط آن انجام شود، آثار زیادی از نظر ظاهری و باطنی به دنبال دارد.

آثار ظاهری امر به معروف و نهی از منکر

به وسیله امر به معروف کسانی که واجبات و کارهای نیکو را ترک کرده‌اند، آن‌ها را به جا می‌آورند، و با نهی از منکر کسانی که اهل معصیت و گناه هستند یا کلاً آن گناه را ترک می‌کنند، یا کمتر انجام می‌دهند، و یا موجب کمی جرأت آنان می‌شود.

و فایده دیگر آن این است که دیگران تحت تأثیر قرار گرفته و بر ارتکاب گناهان و ترک واجبات جرأت پیدا نمی‌کنند.

و این دو جهت موجب برقراری احکام و اقامه واجبات می‌شود، و وسیله نشر آن‌ها میان مردم می‌گردد.

زیرا هرگاه عده‌ای کارهای نیکو و پسندیده را انجام دهند و بر آن مواظبت داشته باشند، عده‌ای دیگر هم قهراً و ناخود آگاه الگو گرفته و پیروی می‌کنند، و برای عده‌ای دیگر هم یاد آوری می‌شود.

و در این آثار ظاهری نوعی نصرت و یاری امام زمان علیه السلام نهفته است، زیرا این‌ها از اموری است که راجع به وجود مبارک امام علیه السلام است، پس هرکس موفق در جهتی از آن جهات گردد، البته ایشان را نصرت و یاری نموده است.

آثار باطنی امر به معروف و نهی از منکر

این امر موجب نزول برکات و فیوضات الهی می‌شود، و سبب برطرف شدن بلاها و گرفتاری‌ها می‌گردد.

که در این آثار باطنی نیز نوعی نصرت و یاری امام زمان علیه‌السلام نهفته است، زیرا برکات و فیوضات الهی به یمن وجود مبارک امام علیه‌السلام به بندگان می‌رسد، پس هرکس باعث برطرف شدن موانع آن و سبب ظهور آن‌ها گردید، آن حضرت را در ظهور آثار وجود مبارکش نصرت و یاری کرده است، و این که منسوبین و شیعیان آن حضرت از آن برکات بهره‌مند می‌شوند، نوعی نصرت امام علیه‌السلام است.

و اما در مورد برطرف شدن بلاها و گرفتاری‌ها، پس آن حضرت را در دفع ضرر دنیوی از دوستان ایشان، و نیز در دفع ضرر اخروی که به جهت ترک گناهان و انجام واجبات صورت می‌گیرد و در نتیجه از عذاب آخرت نجات می‌یابند، به نوعی یاری نموده است.



کیفیت پنجم یاری امام زمان علیه السلام با مرابطه

مرباطه یعنی آمادگی و مسلح بودن در برابر دشمنان اسلام در مرزها. کلینی رحمه الله در کتاب «کافی» در ذیل این آیه شریفه: «إِصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا»^(۱) از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود:
«إِصْبِرُوا عَلَى الْفَرَائِضِ، وَصَابِرُوا عَلَى الْمَصَائِبِ، وَرَابِطُوا عَلَى الْأُمَمَةِ عليها السلام»^(۲)
«بر سختی انجام واجبات صبر کنید، و یکدیگر را به پایداری در برابر مشکلات و مصائب امر کنید، و برای ائمه علیهم السلام مرابطه نمایید.»
مرباطه بر دو قسم است:

قسم اول

آن که جمعی از مسلمانان در اطراف مرزهای کشورهای اسلامی برای حراست و پایداری از مرز و بوم و جلوگیری از حمله و هجوم دشمنان به سرزمین آنان، آماده باشند.

و نصرت بودن این کیفیت واضح است، زیرا جلوگیری از شرارت دشمنان دین و حفظ کیان اسلام و مؤمنین از اموری است که به وجود مبارک امام علیه السلام بازگشت می‌کند، و از شؤون امامت است.

پس کسی که در این جهت سعی و تلاش می‌کند امام علیه السلام خود را یاری نموده

۱- سوره آل عمران آیه ۲۰۰.

۲- کافی ج ۲ ص ۸۱ حدیث ۲، تفسیر قمی: ج ۱ ص ۱۳۶، بحار الانوار ج ۲۴ ص ۲۲۰ حدیث ۲۰، مکیال المکارم: ج ۲ ص ۴۸۲ حدیث ۱۷۴۵.



است، به این که زحمتی از دوش مبارک آن حضرت برداشته، و باعث پایداری عزت و شرف ایشان گشته است، زیرا پیروزی و غلبه مشرکین باعث از بین رفتن آثار ایشان، و پیروزی اهل ایمان باعث زنده کردن و نشر آثار امام علیه‌السلام می‌گردد. و نیز آن حضرت را نسبت به بستگان و دوستانشان یاری نموده است. زیرا آن‌ها را از شر دشمنان از نظر جان و مال و آبرو و دیانت حفظ کرده است.

قسم دوم

آن که مؤمن در هر حال منتظر فرج امام زمانش باشد، و در تسلیم و اطاعت امر او و تحمل مصائب و سختی‌ها پایداری نماید. و خود را برای شرکت در آن قیام بزرگ از نظر قوای نظامی و لو فراهم کردن یک تیر آماده کند. امام صادق علیه‌السلام فرموده است:

«لِیَعْدَنَ أَحَدُكُمْ لَخُرُوجِ الْقَائِمِ وَلَوْ سَهْمًا»^(۱)

«هر یک از شما برای قیام قائم علیه‌السلام آمادگی پیدا کند، اگر چه با داشتن یک تیر باشد.»

و تصمیم جدی داشته باشد که امام زمانش را در هنگام ظهور یاری کند. شاهد بر فضیلت این عمل روایتی است که کلینی رحمه‌الله در «روضه کافی» از ابو عبدالله جعفری نقل کرده است که گفت: حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام فرمود: «مرابطه (آمادگی و مسلح بودن در برابر دشمنان اسلام در مرزها) در نزد شما چند روز است؟ گفتیم: چهل روز.»

فرمود: لکن مرابطه ما مرابطه‌ای است همیشگی و تا آخر دهر ادامه دارد، و هر کس مرابطه نماید در راه ما - یعنی برای یاری ما - مرکبی را مهیا نماید برای او به اندازه دو برابر وزن آن ثواب و پاداش است، تا زمانی که آن را نگاه دارد، و هر کس برای یاری ما اسلحه‌ای را مهیا کرده و نگاه دارد، تا

۱- غیبت نعمانی ص ۲۲۰.

زمانیکه آن اسلحه نزد او باشد برای او ثوابی به اندازه وزن آن است.

آن‌گاه فرمود: از یک مرتبه و دو مرتبه و سه مرتبه و چهار مرتبه (شکست) بی تابی نکنید، به درستی که مثل ما و شما حکایت آن پیامبری است که در بنی اسرائیل بود، پس خداوند تبارک و تعالی به او وحی فرمود: قوم خود را به جهاد دعوت کن، زیرا که تو را یاری می‌کنم.

پس آن‌ها را از هر کجا که بودند جمع نمود، و به اتفاق هم روی به سوی دشمن نهادند، هنوز شمشیر و نیزه به کار نبرده بودند که دشمنان بر آن‌ها غلبه کردند، و ایشان پا به فرار گذاشتند.

دوباره حق تعالی به آن پیامبر وحی فرمود که: قوم خود را به سوی جهاد دعوت کن، به درستی که من شما را یاری می‌کنم.

آن پیامبر قوم خود را جمع کرد و به طرف دشمن روانه ساخت، این بار هم هنوز شمشیری به کار نبرده و نیزه‌ای نزده بودند شکست خورده و گریختند. سپس برای سومین بار خداوند به آن پیامبر وحی فرمود که قوم خود را برای جنگ با دشمن آماده کن که من شما را یاری خواهم کرد، آن پیامبر چون قوم خود را دعوت به جهاد نمود، گفتند: تو وعده نصرت به ما دادی و ما مغلوب شدیم.

حق تعالی به آن پیغمبر وحی فرمود که: اگر جهاد نکنید مستوجب آتش خواهید بود.

عرض کرد: خدایا جهاد با کفار بهتر از آتش دوزخ است. پس قومش را به جهاد دعوت کرد، و سیصد و سیزده نفر از آن‌ها به عدد اهل بدر دعوت او را اجابت نمودند، پس آن پیامبر با آن سیصد و سیزده نفر رو به سوی دشمن نهادند، هنوز شمشیر و نیزه به کار نبرده بودند که حق تعالی آن‌ها را نصرت و یاری فرمود و فتح نمودند، و بر دشمنان غالب شدند.^(۱)

افعال انسان در مقام ترتب اجر و ثواب

بنابر آنچه در معنای رابطه بیان شد و از حدیث امام محمد باقر علیه‌السلام و احادیث دیگر استفاده می‌شود، ظاهر می‌گردد که تقوا و آنچه بعد از آن ذکر کردیم - یعنی کیفیات سه‌گانه - همه از قسم دوم رابطه محسوب می‌شوند، به این بیان که: افعال صادره از انسان در مقام ترتب اجر و ثواب بر آنها، بر چهار قسم است:

قسم اول

کارهایی است که عنوان عبادت ندارند و از عبادت‌های متعارف شرعی شمرده نمی‌شوند، اگر کسی بخواهد بر انجام آنها اجر و پاداش ببرد، باید در آنها قصد عبادت کند، و آنها را تحت یکی از عناوین عبادتها وارد کند، مانند خوردن و آشامیدن و خوابیدن و همه کارهایی که مباح هستند، اگر هر یک از اینها مقدمه کار مستحب یا واجبی قرار گرفتند و قصد عبادت در آن شد عبادت محسوب می‌شود، مانند آن که چیزی را از جهت خواهش مؤمنی یا خشنود کردن او بخورد، یا به مقدار ضرورت چیزی را از جهت مقدمه انجام واجبات بخورد.

در بعضی از موارد کار مباح فضل و شرافت تبعی دارد، که بدون قصد عبادت هم اجر و پاداش دارد، مانند خوردن و خوابیدن شخص عالم که از جهت شرافت علم شرف پیدا کرده است، یا خوابیدن در ماه مبارک رمضان که از جهت شرافت ماه رمضان فضیلت پیدا کرده و ثواب دارد.

قسم دوم

کارهایی است که عنوان عبادت دارد ولی اگر در آنها قصد عبادت نشود از عبادت بودن خارج می‌شوند، مانند نماز و روزه و سایر عبادتها که اگر هر کدام از آنها بدون قصد قربت انجام شود عبادت شمرده نمی‌شود.

قسم سوم

کارهایی که خود آن کارها گرچه قصد قربت در آن نشود مطلوب و محبوب خداوند است، مانند احسان، که اگر از کافر هم صورت بگیرد پاداشی از طرف

پروردگار بر آن مترتب می‌شود، یا در دنیا به او پاداش می‌دهد و یا در آخرت، گرچه با کم کردن عذاب او باشد.

این قبیل کارها اگر از مؤمنی صورت بگیرد و قصد قربت هم در آن داشته باشد موجب کمال اجر و ثواب آن می‌گردد.

قسم چهارم

کارهایی است که در خارج و در واقع یک عمل بیشتر نیستند ولی به حسب قصد و نیت مصداق اعمال متعددی قرار گرفته‌اند، مثل احسانی که به مؤمن سید عالم مضطر کند و هر یک از آن عناوین را قصد کند، که در این صورت اجر و پاداش هر کدام از آنها را به طور کامل در می‌یابد، نظیر آن در بعضی از واجبات و مستحبات هم صورت می‌گیرد که در ضمن یک عمل بر اثر نیت، اعمال متعددی را قصد می‌کند، مانند غسل کردن که در ضمن یک غسل نیت غسل‌های متعددی کند، و اجر همه آنها به او داده می‌شود.

بنابراین؛ آنچه در مورد نصرت و یاری امام زمان علیه السلام ذکر خواهد شد هرگاه از کارهای مباح باشد اگر قصد نصرت و یاری امام علیه السلام در آن شود، عنوان مرابطه پیدا می‌کند، و انجام دهنده فضیلت نصرت و مرابطه با آن حضرت را در می‌یابد.

و اگر از جمله عبادات باشد مانند تقوا و سایر واجبات الهی که بدون قصد نصرت امام علیه السلام هر کدام خودش عبادت است، در این صورت اگر قصد نصرت و یاری هم بنماید اجر و ثواب عمل او چندین برابر می‌شود.

و اما اموری که اصل عبادت بودن آنها در خارج به همان عنوان «نصرت امام» است، پس حکم آنها در جهت مرابطه بودن و ترتب فضل مرابطه بر آنها، واضح است.

کیفیت ششم

یاری امام زمان علیه السلام با تقیه نمودن

تقیه یعنی در برخورد با دشمنان آن گونه رفتار کند که جان و مال و آبروی خود و سایر مؤمنین را حفظ نماید، و آن در ضمن سه فصل بیان می شود :

فصل اول : در بیان آن که چگونه تقیه ، نصرت آن حضرت است .

فصل دوم : در بیان روایات وارده در فضیلت تقیه و نیز مذمت ترک آن .

فصل سوم : در اشاره اجمالی به موارد تقیه و کیفیت عمل به آن .

فصل اول

چگونه با تقیه امام زمان علیه السلام را یاری کنیم؟

چون بنابر آنچه در مطالب آینده معلوم خواهد شد ، تقیه در موردی است که مؤمن به خاطر انجام کاری یا ترک کاری در معرض خطری باشد و آن خطر نسبت به آن حضرت ، چه به وجود مبارک خود ایشان ، یا به شیعیان و دوستان ایشان باشد ، به سبب تقیه برطرف می شود .

پس هرگاه مؤمن در موردی تقیه نمود ، وجود مبارک امام علیه السلام را در دفع خطر و ضرر، هم نسبت به خود آن حضرت و هم به وابستگان و دوستان ایشان یاری کرده است .

اما نسبت به خود ایشان ، مانند آن که در موردی باشد که گفتار و کردار مؤمن - ولو در امر حق باشد - موجب مسخره کردن دشمنان یا بی ادبی آن ها به امر الهی و دین حق یا نسبت به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرين علیهم السلام شود ، و یا موجب اهانت به فرمایشات و اخبار و سست و ضعیف نمودن آن ها گردد.

اما نسبت به دوستان؛ مانند موردی که ترک تقیه موجب خطر و ضرر نسبت به خود انسان یا مال یا آبروی او، و یا نسبت به سائر مؤمنین - در این امور - باشد، که با تقیه نصرت آن حضرت را در این امور نموده است.

فصل دوم

۱- فضیلت تقیه در روایات اهل بیت علیهم‌السلام

در این جا به ذکر پنج حدیث اکتفا می‌شود:

حدیث اول: کلینی در کتاب «کافی» از حبيب بن بشر نقل کرده است که حضرت صادق علیه‌السلام فرمود:

«از پدر بزرگوارم شنیدم که می‌فرمود: به خدا قسم؛ بر روی زمین نزد من چیزی محبوب تر از تقیه نیست، ای حبيب! هر کس تقیه کند، خداوند او را بلند مرتبه می‌فرماید.»^(۱)

حدیث دوم: ابو عمرو کناسی روایت کرده که امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«ای اباعمر! اگر چنانچه تو را حدیثی بگویم یا فتوایی بدهم سپس بعد از آن بیائی و از آن پرسش کنی، آن‌گاه به خلاف آنچه گفته بودم یا فتوا داده بودم، به تو خبر دهم، به کدام یک از آن‌ها اخذ می‌کنی؟

عرض کردم: آنچه جدیداً فرموده‌ای، می‌گیرم و دیگری را رها می‌کنم.

فرمود: در این صورت راه درست را انتخاب کرده‌ای، ای اباعمر! خداوند نمی‌پسندد جز آن که در پنهانی عبادت شود، به خدا قسم؛ اگر چنانچه بر همین روش عمل کنید، برای من و شما بهتر است، و خداوند عزوجل از برای من و شما در دین خود، جز تقیه نمودن را نمی‌پسندد.»^(۲)

حدیث سوم: نیز در «کافی» از واسطی روایت کرده که امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«هیچ کس به درجه تقیه اصحاب کهف نرسید، و آنان این‌گونه بودند که در

عیدهای کافران حاضر می‌شدند و زنارها را می‌بستند، پس خداوند اجر و پاداش آن‌ها را دو برابر عطا فرمود.»^(۱)

حدیث چهارم: و نیز عبدالاعلی روایت نموده که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «بدرستی که تحمّل امر ما فقط تصدیق کردن و قبول نمودن آن نیست، بلکه از جمله تحمّل امر ما پنهان داشتن و حفظ آن از غیر اهلش می‌باشد، پس سلام ما را به شیعیان برسان، و به آن‌ها بگو: خداوند رحمت کند آن بنده‌ای را که محبت مردم را به سوی خود بکشاند، و مردم را به آنچه قبول و باور می‌نمایند حدیث کند، و آن‌چه را انکار می‌کنند، از آن‌ها پنهان کند.

پس فرمود: به خدا قسم آن کسی که مهیّای جنگ با ما باشد، برای ما سخت‌تر و ناگوارتر از آن کسی نیست که چیزی را که ما کراهت داشته باشیم، گوید، پس هرگاه دیدید کسی سرّ ما را فاش می‌کند، به سوی او بروید و او را از این امر باز دارید، پس اگر از شما قبول کرد که خوب است، و الاّ او را بر کسی که از ترس کلام او را بشنود، بسپارید، پس به درستی که کسی از شما که طلب حاجت از دیگری نماید، و با ملاطفت و نرمی حاجت او را روا کند، پس ملاطفت و نرمی در حاجت من نموده.»

همچنانکه در رفع نیازهای خود با مردم با ملاطفت و نرمی رفتار می‌کنید، در پذیرش امر ما نیز با مردم با نرمی و ملاطفت رفتار کنید.^(۲)

حدیث پنجم: امام صادق علیه السلام فرمود:

«نفس کشیدن کسی که اندوهناک باشد به خاطر ستمی که به ما شده به منزله تسبیح است، و همّ او برای امری که متعلّق به ما باشد به منزله عبادت است، و کتمان سرّ ما، به منزله جهاد در راه خدا است.»^(۳)

۲- کافی ج ۲ ص ۲۲۲ حدیث ۵.

۱- کافی ج ۲ ص ۲۱۸ حدیث ۸.

۳- کافی ج ۲ ص ۲۲۲ حدیث ۵.

۲- مذمت ترک تقیه در روایات اهل بیت علیهم السلام

در این جا به ذکر پنج حدیث در مذمت ترک تقیه اکتفا می‌شود.

حدیث اول: در کتاب «کافی» است که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«از به جا آوردن عملی که ما به واسطه آن مورد سرزنش و بدگوئی مردم واقع می‌شویم دوری کنید، به تحقیق که پدر به واسطه عمل فرزندش مورد سرزنش قرار می‌گیرد، و از برای امام خود - که به سوی او از دیگران روی گردانیده‌اید زینت باشید، و مایه ننگ ایشان نباشید.»^(۱)

حدیث دوم: نیز از امام کاظم علیه السلام روایت نموده که امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

«تقیه دین من و دین پدران من می‌باشد، و ایمان ندارد کسی که تقیه در کار او نیست.»^(۲)

حدیث سوم: در همان کتاب است از حضرت صادق علیه السلام که می‌فرمود:

«تقیه سپر مؤمن است - از شر دشمنان و حرز مؤمن است - از وقوع در فتنه‌ها و بلاها و کسی که تقیه نمی‌کند ایمان ندارد، به درستی که کسی که حدیثی از احادیث ما به او می‌رسد، و متمسک به آن می‌شود، و وسیله تقرب به سوی خداوند متعال قرار می‌دهد، پس این تمسک برای او در دنیا عزت و در آخرت نور می‌باشد، و همانا کسی که حدیثی از احادیث ما به او می‌رسد، و آن را نزد غیر اهلش فاش کند این امر موجب ذلت او در دنیا می‌شود و خداوند آن نور را از او بر می‌دارد.»^(۳)

حدیث چهارم: نیز از معلی بن خنیس نقل شده که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«ای معلی! پنهان کن امر ما را و آن را نزد غیر اهلش فاش مکن، به درستی که هر که امر ما را پنهان نماید و آن را فاش نکند، خداوند او را در دنیا عزیز

۱- کافی ج ۲ ص ۲۱۹ حدیث ۱۱.

۲- کافی ج ۲ ص ۲۱۹ حدیث ۱۲.

۳- کافی ج ۲ ص ۲۲۱ حدیث ۲۳.

گرداند و در آخرت نوری در پیشانی او قرار می‌دهد که راهنمای او به سوی بهشت شود.

ای معلی! به درستی که تقیه دین من و دین پدران من می‌باشد و کسی که تقیه نکند ایمان ندارد.

ای معلی! به درستی که خداوند دوست دارد که در پنهانی عبادت شود، چنانکه دوست دارد در آشکار عبادت شود.

ای معلی! به درستی که فاش کننده امر ما مانند کسی است که امر ما را انکار کرده است.»^(۱)

حدیث پنجم: از محمد بن ابی نصر روایت شده که گفت: مسئله‌ای از امام رضا علیه السلام سؤال کردم، آن حضرت از جواب دادن خودداری نمود، آن‌گاه فرمود: «اگر چنانچه هر چه می‌خواهید به شما عطا کنیم، صلاح شما نخواهد بود و موجب گرفتاری صاحب این امر خواهد شد، حضرت ابو جعفر علیه السلام فرمود: خداوند امر ولایت خود را نزد جبرئیل علیه السلام پنهان گردانید، و جبرئیل آن را نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم پنهان کرد، و حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آن را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام پنهان نمود، و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نزد آن کسی که خدا می‌خواست آن را پنهان کرد، پس شماها آن را فاش می‌کنید، کیست که بتواند حرفی را که شنیده است نگاه دارد؟

حضرت اباجعفر علیه السلام فرمود: در حکمت آل داود علیهم السلام چنین آمده است که: سزاوار است از برای مسلمان که تسلط بر نفس داشته باشد، و توجهش به حال خودش باشد که غفلت پیدا نکند، و به اهل زمان خود بینائی داشته باشد، -یعنی بداند با هرکس چه نوع سلوک کند، و هر حرفی را به چه کسی اظهار کند پس از خداوند متعال بترسید و حدیث ما را - نزد هرکس فاش نکنید.»^(۲)

فصل سوم

موارد لزوم تقیه و چگونگی آن

از احادیثی که بیان شد و از احادیث دیگر استفاده می‌شود که تقیه بر دو قسم است :

۱- قولی .

۲- عملی .

تقیه قولی خود بر دو وجه است :

وجه اول

مؤمن از بیان احادیث اهل بیت علیهم‌السلام - خصوصاً آن‌چه متضمن شئونات جلیله و خاصه آن‌ها است - در جایی که مورد استهزا و استخفاف قرار گیرد و به آن بخندند ، یا از روی نادانی انکار کرده و رد نمایند ؛ احتراز نماید ، زیرا که خود داری نکردن در این موارد موجب هتک حرمت اولیاء الهی می‌شود ، و یا آن‌که با شنیدن آن اخبار از روی حسادت یا دشمنی در صدد اذیت و آزار و قتل و غارت آن‌ها بر می‌آیند .

وجه دوم

از گفتن سب و شتم و لعن و تبری در مقامی که موجب سب و شتم و تبری نادانان و منافقین و اشرار ، به امر الهی و اولیاء او شود ، خود داری کند ، چنانچه در این آیه شریفه هم به آن اشاره فرموده است :

﴿ وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ ﴾^(۱)

و اما تقیه عملی ؛ پس آن‌هم بر دو وجه است :

وجه اول

مؤمن از مجالست و معاشرت با گمراهان و نادانان و کسانی که امر حق و قول حق را زشت می‌شمارند و استهزاء می‌کنند ، دوری نماید .

۱- سوره انعام آیه ۱۰۸ .

وجه دوم

در مقامی که ناچار به مجالست با افراد مذکور باشد ، پس با آنها به طریق مدارا و حسن اخلاق معاشرت و رفتار نماید ، به طوریکه تالیف قلوب آنها شود ، و اهل حق از ضرر و خطر آنها سالم بمانند.

و هر یک از این اقسام چهارگانه باید در چهار مورد ملاحظه شود :

اول: در مورد دشمنان دین و منافقین.

دوم: در مورد اهل گناه و معصیت آشکار.

سوم: در مورد مؤمنین نادان .

چهارم: در مورد عموم مؤمنین حتی کاملین .

یعنی در هر یک از آنها نسبت به هر کدام که از جهت ایمان و یقین پائین تر

می باشد تقیه کند .

چنانچه در «کافی» است در ذکر احایث صعبه مستصعبه از امام سجاده علیه السلام به این

مضمون روایت شده که : « سلمان از اباذر تقیه می نمود»^(۱) بنابراین ؛ حال سائر

مؤمنین چگونه خواهد بود؟

مواردی که تقیه لازم نیست

تقیه در وقتی لازم است که با آن دفع محذورات و خطرات بشود ، لکن در

جائی که تقیه فائده ای نداشته و مشکلی را برطرف نکند یا تخفیف ندهد، تقیه لازم

نیست، همانطور که امام باقر علیه السلام فرموده است:

«تقیه قرار داده شده برای آن که مؤمن به سبب آن خون و جانش حفظ

شود، پس هرگاه انسان در معرض کشته شدن قرار گرفته است، (یعنی یقین

دارد که او را می کشند) در این صورت تقیه لازم نیست.»^(۲)

و در روایت دیگری آن حضرت فرمودند :



«در مورد هر ضرورتی می‌شود تقیه نمود - یعنی در مورد هر خطر و ضرری که متوجه جان یا مال و یا آبرویی می‌شود - و هرکس خودش به موارد ضرورت داننا تر است و می‌فهمد که کجا و چه وقت در ضرورت و ناچاری قرار می‌گیرد.»^(۱)

پس هرگاه مؤمن در میان دشمنان واقع شد، و ناچار به مجالست و معاشرت با آنها گردید، باید در ظاهر نوعی رفتار نماید که آنها او را از خود گمان نمایند - البته با حفظ اعتقادات قلبی خود - و هیچ متوجه نشوند که او بر خلاف طریق آنها است، تا آن که از ناحیه او خطر و ضرری برای خودش یا سائر مؤمنین یا امور دینی پیش نیاید.^(۲)

تذکری مهم در مورد تقیه

در «تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام» روایت شده که آن حضرت از پدران بزرگوارش صلوات الله علیهم اجمعین نقل فرموده:

«دو عمل و عبادت است که اهمیت زیادی دارد، تا آن جا که سزاوار است مؤمن بسیار دعا نماید، و طلب توفیق آن دو عمل را از خداوند بخواهد، یکی معرفت و شناخت نسبت به اداء حقوق برادران مؤمن، و دیگری نیکو تقیه کردن.»^(۳)

و در همان کتاب از حضرت امام زین العابدین علیه‌السلام روایت شده که فرمود:

«خداوند هر گناهی را که مؤمن مرتکب شده بیامرزد و او را از آن گناه در دنیا و آخرت پاک کند جز دو گناه: یکی ترک اداء حقوق مؤمنین و تضییع آن است، و دیگری ترک تقیه در مورد لزوم آن است.»^(۴)

پس بنده مؤمن بعد از آن که به فضیلت تقیه و تأکیدی که در مورد آن شده پی برد، و فهمید که بزرگترین فائده آن، این است که یاری و نصرت حضرت حجت علیه‌السلام

۱ - کافی ج ۲ ص ۲۱۹ حدیث ۱۳.

۲ - روایات تقیه در جلد دوم کافی در باب تقیه ص ۲۱۷ و باب کتمان ص ۲۲۱ و در باب عشرت ص ۶۳۵ آمده است.

۳ - تفسیر امام حسن عسکری علیه‌السلام ص ۳۲۳. ۴ - تفسیر امام حسن عسکری علیه‌السلام ص ۳۲۱.

به واسطه آن حاصل می‌شود، باید از خداوند توفیق عمل کردن به آن را طلب نماید و چنانچه تا کنون بر خلاف آن عمل کرده توبه نماید و به نوعی گذشته را جبران کند.

مواردی که تقیه جایز نیست

چنانچه ترک تقیه در مورد آن، مذموم است و از آن نهی شده، تقیه نمودن و کتمان امر حق در موردی که ضرورتی ندارد بلکه از روی سهل انگاری و تنبلی و یا به خاطر هوای نفس و دنیا طلبی باشد، خصوصاً تقیه کردن علما در اظهار علمشان، در چنین مواردی بسیار مذمت شده است.

در تفسیر امام حسن عسگری علیه السلام است که: جابر عبدالله انصاری خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام شرفیاب شد، حضرت به او فرمودند:

«یا جابر! قوام هذه الدنيا بأربعة، عالم يستعمل علمه، وجاهل لا يستنكف أن يتعلم، وغنى جواد بمعروفه، وفقير لا يبيع آخرته بدنيا غيره....»^(۱)

«ای جابر! قوام و برقراری این دنیا به چهار طایفه بستگی دارد: عالمی که علم خود را به کار ببندد و مطابق علمش رفتار نماید. و نادانی که از پرسیدن و یاد گرفتن عارش نشود، و ثروتمندی که از مالش ببخشد و بخل نوزد، و فقیری که آخرت خود را به دنیای دیگران نفروشد.

ای جابر! کسی که نعمتهای خداوند نزد او زیاد باشد حوائج و خواسته مردم پیش او زیاد است، پس اگر با آنان چنان رفتار کند که خداوند دوست دارد آن نعمتها برایش باقی خواهند ماند، و اگر در آنچه خداوند بر او واجب کرده است کوتاهی کند، نعمتها رو به زوال و فنا خواهند رفت، و حضرت این اشعار را انشاء فرمود که:

دنیا و روی آوردن دنیا چه زیبا است - البته برای کسی که وقتی چنین

موقعیتی یافت اطاعت خدا کند

کسی که با مردم با زیادی نعمتی که خدا به او بخشیده مواسات نکند - اقبال و رو آوردن دنیا از دست او می‌رود.

ای جابر از زوال نعمت حذر کن - از مال دنیای خود ببخش و عطا کن. چرا که صاحب عرش خیلی بخشنده است - نیکی و احسان را چند برابر می‌کند. سپس فرمودند: اگر عالم علمش را کتمان کند و ظاهر ننماید، و نادان از پرسیدن آنچه ضروری دین اوست عارش آید و دنبال فهمیدن احکام نباشد، و دولت‌مند از بخشش بخل ورزد، و فقیر دین خود را به دنیای دیگری بفروشد، بلا زیاد می‌گردد و عقاب بزرگ می‌شود.»

و نیز در همان کتاب نقل می‌کند که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود:

«سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يقول: من سئل عن علم فکتم حیث یجب

إظهاره نزول عنه، جاء یوم القيامة ملجماً بلجام من النار.»^(۱)

«از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیدم که فرمود: کسی که از علمی سؤال شود، و آن را

کتمان نماید درجائی که اظهار کردن واجب است و تقیه لازم نیست، روز

قیامت در حالی که او را به لجامی از آتش بسته شده باشد می‌آورند.»

و به این مضمون اخبار بسیاری، در تفسیر آیه مبارکه ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا

أَنْزَلْنَا...﴾^(۲) و غیر آن وارد شده است.



۲- سوره بقره آیه ۱۵۹-۱۷۴.

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه‌السلام ص ۲۰۲.

کیفیت هفتم

یاری امام زمان علیه السلام با دعا در تعجیل فرج آن حضرت

احادیث و اخبار قطعی و معتبر دلالت دارند بر این که احقاق حقوق الهی، و حقوق همه انبیاء و اوصیاء و اولیاء علیهم السلام و نیز ظهور آثار حق و معالم دین به طوری که خداوند در قرآن وعده فرموده است^(۱)، همگی بستگی کامل به ظهور موفور السرور حضرت بقیه الله علیه السلام دارد و متوقف بر آن می باشد.

و نیز از بسیاری از اخبار و فقرات ادعیه و زیارات استفاده می شود که امر ظهور آن حضرت اصل وقوعش یک وعده تخلف ناپذیر الهی است، ولی زمان وقوع آن

۱- در سوره توبه آیه ۳۳ فرموده است:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾

«اوست آن که پیامبرش را برای هدایت و دین حق فرستاد تا بر همه ادیان پیروز و غالب گرداند و اگرچه مشرکین کراهت داشته باشند.»

و در سوره نور آیه ۵۵ فرموده است:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾

«کسانیکه از شما ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، خداوند وعده داده که آنان را در زمین خلیفه قرار دهد، همچنانکه افرادی را قبل از اینها خلیفه قرار داده بود، و متمکن خواهد کرد بر ایشان دین ایشان را که برای آنها پسندید، و خوف و ترس آنان را به امن و امان تبدیل خواهد کرد، تا مرا پرستش نمایند و چیزی را بر من شریک قرار ندهند.»

و در سوره قصص آیه ۵ فرموده است:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾

«و ما اراده کردیم بر آنان که در زمین ضعیف شمرده شده بودند، منت گذاشته و آنان را پیشوایان و وارثان قرار دهیم.»

از امور بدائیه است که قابل تعجیل و تأخیر است، و نیز از بعضی از اخبار به دست می آید که دعای مؤمنین هنگامی که با شرایط و آدابش انجام شود تأثیر به سزائی در تعجیل فرج خواهد داشت.

و روشن است که اگر فعل کسی در وقوع امری تأثیر و دخالت داشته باشد، به نوعی در آن امر کمک کرده است، پس در این مورد دعاء مؤمن برای تعجیل فرج در حقیقت نصرت و یاری امام عصر علیه السلام است.

در این جا بیان دو مطلب لازم و ضروری است:

۱- روایاتی که دلالت می کند ظهور آثار حق متوقف به ظهور آن حضرت است.

۲- اخباری که دلالت می کند دعا تأثیر کامل در این امر دارد.

مطلب اول:

بستگی ظهور آثار حق، به ظهور امام زمان علیه السلام

روایات زیادی در این باره نقل شده، و لکن از جهت تیمن و تبرک به ذکر تعدادی از آنها اکتفا می کنیم.

حدیث اول: شیخ صدوق روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

«لَمَّا اسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ - إِلَى أَنْ قَالَ: - فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: ارْفَعْ رَأْسَكَ فَلَمَّا رَفَعْتَ رَأْسِي وَإِذَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرَ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ"م ح م د" ابْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ كَأَنَّهُمْ كَوْكَبٌ دَرِيٌّ.

قلت: یا ربِّ ومن هولاء؟

قال: الائمة، وهذا القائم يحلّ حلالي ويحرم حرامي، وبه انتقم من أعدائي وهو راحة لأولياي، وهو الذي يشفي قلوب شيعتك من الظالمين والجاحدين والكافرين، فيخرج اللات والعزى طريين

فسيحرقهما، ففتنة الناس يومئذٍ بهما أشدَّ من فتنة المعجل و السامري»^(۱)

«چون مرا به سوی آسمان بردند، از مشاهداتی که در آن سیر آسمانی داشتم این بود که - خداوند عزوجل فرمود: سر خود را بلند نما، چون بلند نمودم انوار علی و فاطمه و یازده فرزند ایشان برآیم نمایان شد، آخرین آن‌ها را دیدم که در میان ایشان همچون ستاره‌ای درخشان ایستاده بود.

عرض کردم: پرودگارا! این‌ها چه کسانی هستند؟

فرمود: این‌ها امامانند، و آن که ایستاده حلال مرا حلال و حرام مرا حرام خواهد کرد، و به واسطه او از دشمنان خود انتقام خواهم گرفت، و او باعث آسایش خاطر و شادمانی اولیاء من می‌باشد، و دل‌های شیعیانت را از ستمکاران و منکران و کافران شفا و بهبودی می‌بخشد، پس لات و عزی را در حالی که بدن آن‌ها تازه باشد از قبر بیرون می‌آورد و آن‌ها را می‌سوزاند و امتحانی که مردم در آن روز به واسطه این دو می‌شوند از امتحان بنی اسرائیل به گوساله و سامری سخت‌تر خواهد بود.»

حدیث دوم: از احمد بن سحاق قمی روایت کرده که گفت:

خدمت حضرت امام حسن عسکری علیه السلام رفتم و می‌خواستم که درباره جانشین و حجّت بعد از ایشان سؤال کنم، بعد از آن که امام عسکری علیه السلام بر او منت گذاشت و فرزند خود را که در سن سه سالگی بود و چهره مبارکش چون ماه شب چهارده می‌درخشید به او نشان داد، و فرمایشاتی درباره او و غیبتش نمود می‌گوید:-

عرض کردم: ای مولای من! آیا از برای امر ایشان علامتی هست که به واسطه آن اطمینان خاطر برای من حاصل شود؟
پس آن جان جانان به زبان عربی فصیح فرمود:



منم بقیة الله در زمین، و منم انتقام گیرنده از دشمنان حق، و ای احمد بن اسحاق! علامتی را بعد از مشاهده نمودن حق به چشم خود طلب نکن. (۱)

حدیث سوم: و در روایتی دیگر خداوند تبارک و تعالی انوار اهل بیت ﷺ را به حضرت آدم نشان داد، آخرین نور از آن انوار پاک که در میان آنها مانند ستاره صبح می درخشید نور وجود مقدس حضرت بقیة الله ﷺ بود، آن گاه خداوند تبارک و تعالی فرمود:

«وبعبدی هذا السعيد افك عن عبادي الأغلال، وأوضع عنهم الاصار، وأملاً الأرض حناناً ورافةً وعدلاً كما ملئت من قبله قسوةً وشقوةً وجوراً.» (۲)

توسط این بنده سعادت مند غل‌ها و زنجیرها را از پای بندگانم باز می‌کنم، و بارهای سنگین بدبختی را از دوش ایشان بر می‌دارم، و زمین را از مهر و محبت و لطف و عدالت پر می‌کنم، همانگونه که پیش از آن از سنگدلی و شقاوت و ستم پر شده باشد.

حدیث چهارم: به مقتضای اخبار متعدد در تفسیر این آیه شریفه:

«وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ...» (۳)

این آیه مبارکه درباره وجود مبارک حضرت مهدی ﷺ نازل شده، و در آن سه کرامت الهی برای عهد ظهور آن حضرت بیان شده، یعنی: ۱- جانشینی در زمین ۲- غلبه دین ایشان - که اسلام واقعی است - بر همه ادیان ۳- بر طرف کردن ترس و وحشت درباره شیعیان و اهل ایمان.

حدیث پنجم: در «تفسیر عیاشی» از حضرت موسی بن جعفر ﷺ در بیان این آیه شریفه: «وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً» (۴) روایت شده که

۱- کمال الدین ص ۲۸۴ حدیث ۱. ۲- بحار الانوار: ج ۲۶ ص ۲۱۲.

۳- سوره نور آیه ۵۵. ترجمه این آیه در ابتدای کیفیت هفتم گذشت.

۴- و هرچه در آسمانها و زمین است، خواه ناخواه فرمانبردار خداوند متعال است. سوره آل عمران آیه ۸۳.

آن حضرت فرمود :

این آیه در حق قائم علیه السلام نازل شده، چون ظهور کند به کافران و مرتدان مشرق و مغرب اسلام را عرضه می‌کند، هرکس از روی علاقه بپذیرد، او را به نماز و زکات و دیگر اعمالی که بر مسلمانان واجب است فرمان می‌دهد، و کسی که اسلام را نپذیرد گردنش را می‌زند، تا آن که در شرق و غرب جهان جز موحدان و یکتاپرستان کسی باقی نماند. ^(۱)

حدیث ششم: فقراتی از خطبه غدیریّه است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود :

«معاشر الناس ألا وائی منذر وعلی هادٍ، معاشر الناس إئی نبی وعلی وصی، ألا إن خاتم الائمه منا القائم المهدي، ألا إنه الظاهر علی الدین، ألا إنه فاتح الحصون وهادمها، ألا إنه قاتل كل قبيلة من أهل الشرك، ألا إنه المدرك بكل ثار لأولياء الله عزوجل، ألا إنه الناصر لدين الله.» ^(۲)

«ای گروه مردمان! آگاه باشید؛ همانا من بیم دهنده‌ام و علی هدایت کننده. ای مردمان! آگاه باشید؛ به درستی که من پیغمبر شما هستم و علی وصی و جانشین من است.

آگاه باشید؛ به درستی که آخرین امام از ما مهدی قائم خواهد بود،

آگاه باشید؛ به درستی که دین او بر همه ادیان چیره گردد.

آگاه باشید؛ به درستی که او از ستمکاران انتقام خواهد گرفت.

آگاه باشید؛ به درستی که او همه دژها را فتح خواهد کرد و سنگرهای دشمن را ویران می‌نماید.

آگاه باشید؛ به درستی که او همه مشرکین را نابود خواهد کرد.

آگاه باشید؛ به درستی که او انتقام خون همه اولیاء الهی را خواهد گرفت.

آگاه باشید؛ به درستی که او یاری کننده دین خدا است.»



۲- بحار الانوار ج ۳۷ ص ۲۱۳ حدیث ۸۶.

۱- تفسیر عیاشی ج ۱ ص ۱۸۳ ح ۸۲.

مطلب دوم

اثر دعا در تعجیل فرج امام زمان علیه‌السلام

در روایات وارد شده که دعا در تعجیل فرج آن حضرت، اثر زیادی دارد، و آن‌چه از اخبار دلالت بر این امر دارد، پنج قسم است:

قسم اول

دعا باعث تعجیل فرج و ترک آن موجب تاخیر فرج می‌شود

در بعضی از روایات تصریح شده است که دعای مؤمنین در مورد فرج، موجب تعجیل فرج می‌شود، و ترک دعا برای فرج، موجب تأخیر آن می‌شود. از آن جمله روایتی است که در «نجم الثاقب» از شیخ جلیل عیاشی از فضل بن ابی قره نقل شده، که گفت: از حضرت صادق علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود:

«خداوند به حضرت ابراهیم علیه‌السلام وحی فرمود: به زودی پسری برای تو از ساره متولد می‌شود. ساره گفت: که من پیره زن و عجوزه‌ام.

خداوند فرمود: به زودی فرزندی آورد و فرزندان آن پسر تا چهارصد سال در دست دشمن گرفتار عذاب شوند، به سبب آن که کلام مرا رد نمود. پس چون قوم بنی اسرائیل در دست فرعون مبتلا شدند تا چهل روز در درگاه خداوند ناله و گریه نمودند.

حق تعالی به حضرت موسی و هارون علیهم‌السلام وحی فرستاد که ایشان را از چنگال فرعون نجات دهند، و صد و هفتاد سال از آن چهار صد سال باقی مانده بود که آن را بخشید. آن‌گاه حضرت صادق علیه‌السلام فرمود:

اگر شما هم این‌گونه تضرع و زاری می‌کردید، حق تعالی فرج ما را مقدر می‌فرمود، و چون چنین نکنید، این امر به نهایت خود خواهد رسید.^(۱)

و در کتاب «احتجاج» در تویق مبارک آن حضرت چنین آمده :

«وأكثرُوا الدَّعَا بتعجیل الفرج فَإِنَّ ذلک فرجکم»^(۱).

«برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید، همانا این دعاء موجب فرج شما است.»

و این جامع ترین و کامل ترین کلام در امر دعا در تعجیل فرج می باشد .

در این جا یاد آوری چند نکته لازم و ضروری است :

اول: تأکید شدید در دعا برای فرج ، زیرا در روایت امر به دعا شده ، و تا شاهد

و قرینه ای بر اراده استجاب از امر نباشد ، حمل بر وجوب می شود .

دوم: زیاد دعا کردن است ، به طوری که لازم است در همه اوقات شب و روز

و در هر مجلس و در هر حالی ، خصوصاً بعد از نمازها و مواقع استجاب دعا بر آن

مواظبت و محافظت شود .

سوم: امر دعا برای فرج ایشان بر همه بندگان واجب و لازم است ، و بر فرد فرد

ایشان - مانند امر اقیموا الصلوة - تکلیفی است ثابت^(۲) .

چهارم: اهتمام در طلب فرج به وجه عموم است ، چنانچه مقتضای اطلاق کلمه

«الفرج» همین است ، یعنی : دعا در تعجیل فرج؛ هم فرج عام کلی ایشان را و هم فرج

در هر امری از امور ایشان را دینی یا دنیوی که مربوط به وجود مبارک ایشان یا یکی

از شیعیان آن حضرت باشد شامل می شود .

پنجم: فائده دعا در تعجیل فرج این است که از برای دعاکننده در همه امور

دنیوی و آخروی ، وسیله و سبب فرج می شود .

۱- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۹۲ حدیث ۷.

۲- حضرت امام حسن مجتبی علیهما السلام در عالم مکاشفه یا خواب به مرحوم مؤلف فرمودند:

در منبرها به مردم بگوئید و به آنها دستور دهید توبه نموده و برای تعجیل ظهور حضرت حجت «ارواحنا فداه» دعا نمایند.

دعا برای آمدن آن حضرت مانند نماز میت نیست که واجب کفائی باشد. و با انجام دادن عده ای. از دیگران ساقط شود. بلکه مانند نمازهای پنجگانه است. و بر هر فرد بالغ عاقل واجب است برای ظهور امام زمان «ارواحنا فداه» دعا

کند. «به نقل از کتاب مکیال المکارم»

قسم دوم

دستور ائمه علیهم السلام به دعا برای حوائج و مهمات ایشان

در این جا به بیان اخباری می‌پردازیم که ائمه اطهار علیهم السلام به شیعیان و دوستان خود دستور می‌دادند برای حوائج و مهمات ایشان دعا نمایند.

روایت اول: در مزار «بحار» از ابی هاشم جعفری روایت کرده:

دخلت علی أبي الحسن علي بن محمد عليه السلام وهو مهموم عليل، فقال لي: يا أبا هاشم! إبعث رجلاً من موالينا إلى الحير يدعوا الله لي. فخرجت من عنده فاستقبلني علي بن بلال فأعلمته ما قال لي وسأله أن يكون الرجل الذي يخرج.

فقال: السمع والطاعة، ولكنني أقول: إنه أفضل من الحير، إذا كان بمنزلة من في الحير، ودعائه لنفسه أفضل من دعائي له بالحير، فأعلمته عليه السلام ما قال.

فقال لي: قل له: كان رسول الله صلى الله عليه وآله أفضل من البيت والحجر، وكان يطوف بالبيت ويستلم الحجر، وإن لله تبارك وتعالى بقاعاً يحب أن يدعى فيه فيستحب لمن دعاه. ^(۱)

«خدمت امام هادی علیه السلام شرفیاب بودم، درحالی که آن حضرت اندوهگین و بیمار بودند، به من فرمود: ای ابو هاشم یکی از دوستان ما را به طرف کربلا روانه کن تا آن جا برایم دعا کند، پس از نزد ایشان خارج شدم و در میان راه به علی بن بلال برخورد کردم، به او فرمایش امام علیه السلام را بازگو کردم و از او خواستم که اطاعت امر امام کند و این کار را انجام دهد، علی بن بلال پس از آن که با دل و جان پذیرفت به من گفت:

آن حضرت که خود از کربلا برتر است و مقام و رتبه اش مانند کسی است که

در آن جا مدفون است، و حتماً دعای ایشان برای خودش از دعای من برای او بهتر است.

من گفتار علی بن بلال را به عرض آن حضرت رساندم، در جواب فرمود: به او بگو: رسول خدا ﷺ از کعبه و حجر الاسود برتر بود، ولی اطراف کعبه طواف می نمود، و حجر الاسود را استلام می کرد و می بوسید، همانا از برای خداوند بقعه ها و مکانهای مقدسی است که دوست دارد مردم در آن جا دعا کنند و او را بخوانند، و دعاء آنها را مستجاب گرداند.»

روایت دوم: احمد بن فهد حلی رحمته الله در کتاب «عدّة الداعی» می نویسد:

«امام صادق علیه السلام دچار درد و بیماری شد، به کسانی که آن جا حضور داشتند فرمود: کسی را اجیر کنند تا کنار قبر امام حسین علیه السلام برای آن حضرت دعا کند، یکی از دوستان امام علیه السلام بیرون رفت، شخصی را کنار درب خانه یافت و به او دستور امام علیه السلام را بازگو نمود، گفت من می روم، ولی سؤال این است که امام حسین علیه السلام امامی است مفترض الطاعة و او نیز امامی است مفترض الطاعة، پس چگونه چنین دستوری داده است؟

آن شخص برگشت و قضیه را به عرض امام رسانید، حضرت صادق علیه السلام فرمود: مطلب همان است که او گفت، ولی آیا نمی داند که برای خدا بقعه ها و مکانهای مقدسی است که دعا در آن مکانها مستجاب می شود؟ حرم امام حسین علیه السلام یکی از آن بقعه ها است.»

پس از این گونه اخبار استفاده می شود که دعاء مؤمن تأثیر در اصلاح حوائج و برطرف شدن هموم و غموم ائمه علیهم السلام دارد.

و این منافات ندارد با آن که ایشان خود وسیله همه فیوضات الهی برای دیگران هستند، و از غیر خود از هر جهت بی نیاز می باشند، چنانکه خداوند متعال با آن که از غیر خود غنی و بی نیاز می باشد، و لکن بندگان را امر به عبادتش فرموده، و نیز از آنها طلب یاری نموده و از آنها قرض خواسته است.

حکمت این امور، آن است که بندگان خود را در راستی عقیده و گفتارشان، در

مقام دوستی با او امتحان کند، و نیز با انجام این اعمال لیاقت و قابلیت رحمت او را پیدا نمایند، چنانچه در مقدمه به آن اشاره شد.

همچنین است نسبت به ائمه معصومین علیهم‌السلام، تا دوستان ایشان در مقام خدمت و احسان و یاری آنها، و در دوستی و محبت خود با آنها امتحان شوند، و نیز به وسیله این اعمال تطهیر و تزکیه شوند، و از برای فیوضات و رحمت الهی که به وسیله ائمه معصومین علیهم‌السلام به آنها عطا می‌شود قابل گردند.

چنانچه در احادیث بسیاری در «کافی» و غیر آن خصوصاً در باب «صله به امام علیه‌السلام» و باب «خمس» حکمت آن تصریح شده است.^(۱)

پس دعا برای ایشان هم مانند یاری کردن آنها با جهاد، و جنگ کردن با دشمنان آنها و مغلوب کردن آنها است، و به این وسیله حزن و اندوه ائمه معصومین علیهم‌السلام برطرف می‌شود، گرچه شکست دادن دشمنان نیز در واقع به برکت افاضه غیبی الهی از جانب خود آنها می‌باشد.

قسم سوم

دعاء مؤمنین برای تعجیل فرج

اخباری وارد شده است که در آنها، دعاء مؤمنین و درخواست فرج آن حضرت از خداوند تصریح و تأکید شده است، و نیز دعاهای ویژه‌ای است که در خصوص آن وارد شده و در زمان غیبت ایشان، به خواندن آن امر شده‌اند.

قسم چهارم

دعای ائمه اطهار علیهم‌السلام برای تعجیل فرج آن حضرت

اخباری وارد شده که ائمه اطهار علیهم‌السلام خودشان دعاء می‌فرمودند، و تعجیل فرج ایشان را از خداوند تقاضا می‌کردند.

و روایات فراوانی در این دو قسم وارد شده و از آن‌ها استفاده می‌شود که زمان ظهور آن حضرت از امور بدائی غیر حتمی است، یعنی قابل تقدیم و تاخیر است، و دعا تأثیر به سزائی در تعجیل آن دارد.

و این که با کثرت دعای ائمه اطهار علیهم السلام می‌بینیم باز غیبت به طول انجامیده، عمده علت آن، سوء اعمال بندگان است که در توفیق مبارک به آن اشاره شده است:

«ولو أن أشیاعنا - وفقهم الله لطاعته - علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا، ولتعجّلت لهم السعادة بمشاهدتنا علی حق المعرفة وصدقها منهم بنا، فما یحبسنا عنهم إلا ما یتصل بنا ممّا نکرهه ولا نؤثره منهم.»^(۱)

«اگر شیعیان ما - که خداوند برای اطاعت خویش توفیقشان دهد - دلهایشان در وفا به عهد و پیمانی که با ما دارند، گرد هم می‌آمد، از فیض دیدار ما محروم نمی‌شدند، و سعادت دیدار ما زودتر نصیبشان می‌شد، دیداری از روی معرفت و راستین، ما را از آنان، جز اخبار ناخوش آیند و ناروایی که از آن‌ها به ما می‌رسد، چیزی باز نمی‌دارد.»

پس سعی و کوشش در توبه و تضرع به درگاه الهی، و تقاضای فرج باعث برطرف شدن مانع از طرف آن‌ها می‌شود، و آن‌ها قابل می‌شوند که مورد آن دعاهای معصومین علیهم السلام واقع شوند، و به زودی اثرش برای آن‌ها ظاهر شود.

و اگر در دعا و توبه سستی و سهل انگاری نموده و به غفلت و معصیت سرگرم شوند، مانع می‌شود از آن که اثر آن دعاها به سرعت ظاهر گردد. هر چند بعضی از آثار آن دعاها از ایشان ظاهر شود.

و اگر دعاهای آن‌ها نبود، چه بسا بدی اعمال شیعیان باعث می‌شد که غیبت بسیار طولانی شود، ولی به واسطه آن دعاها تخفیف پیدا کرده است.

علت دیگر آن که: به واسطه آن دعاها سختی‌های زمان غیبت کاسته می‌شود،

۱- الاحتجاج: ج ۲ ص ۴۹۹. بحار الانوار ج ۵۳ ص ۱۷۷ حدیث ۸.

که اگر آن دعاها نبود، در اثر بدی اعمال شیعیان، سختی‌ها و گرفتاری‌های دوران غیبت بسیار زیادتر بود، چنانچه در امتهای پیشین خصوصاً بنی اسرائیل چنین بود که زمانی در غل و زنجیر و به حال غلامی و کنیزی گرفتار فرعونیان بودند.

چنانکه به این ویژگی در فقراتی از توفیق حضرت اشاره شده است:

«إنا غير مهملين لكم و لا ناسين، ولولا ذلك لنزل بكم اللاواء واصطلمكم الأعداء.»^(۱)

«بدرستی که ما در رعایت امر شما اهمال ننموده و یاد شمارا از خاطر نبرده‌ایم، و اگر این نبود، هر آینه به بلای سخت گرفتار می‌شدید، و دشمنان شما را مستاصل و نابود می‌کردند.»

و در توفیق دیگر - بعد از خبر از حال ظهور ظالم منافقی - می‌فرماید:

«ولا يبلغ بذلك غرضه من الظلم لهم والعدوان، لأننا من وراء حفظهم بالدعاء الذي لا يحجب عن ملك الأرض والسماء فلتطمئن بذلك من أوليائنا القلوب، وليثقوا بالكفاية منه وإن راعتهم الخطوب، والعاقبة لجميل صنع الله سبحانه تكون حميده لهم، ما اجتنبوا المنهي عنه من الذنوب.»^(۲)

«او با کارهایش به هدف خود که ظلم و ستم به شیعیان است نمی‌رسد، چرا که ما در پشت سر آنان با دعائی که از پروردگار زمین و آسمان پنهان نیست برای حفظ آنان دعا می‌کنیم، و با این دعا دل‌های دوستان ما باید آرامش پیدا کند و به کفایت از آن مطمئن شود، گرچه سر و صدای آن‌ها رعب آفرین باشد، و سرانجام نیکو برای ایشان است مادامیکه از گناهایی که نهی شده است دوری ورزند.»

و هرگاه عموم مردم از اجتماع در توبه و دعا غفلت ورزند، ولی بعضی از مؤمنین - به اندازه توانائی خویش - در آن کوشش نمایند، بر دعای آنان فوائد مهم دیگری هم مترتب می‌شود که در کیفیت یازدهم ذکر خواهد شد.

قسم پنجم

روایات وارده در شرایط تأثیر و استجابات دعا

اخباری که در باب تأثیر دعا در کلیه حوائج و قبولی توبه وارد شده است، که به وسیله آن، نعمتهائی که به واسطه بدی اعمال از انسان سلب شده باشد بر می‌گردد، خصوصاً هرگاه با آداب و شرایط ظاهری و باطنی آن همراه باشد^(۱)، پس چنین دعائی مشکلات را هر چند بزرگ باشد و هر چند تقدیر آن مبرم و محکم شده باشد، بر طرف می‌کند، چنانچه بلای عظیم بر قوم حضرت یونس علیه السلام نازل شد و به توبه و تضرع واقعی بر طرف گردید.

پس از ملاحظه این نوع آیات و اخبار که بسیار زیاد است معلوم می‌شود که هرگاه مؤمنین به درگاه الهی جمع شوند و با توبه و تضرع و ناله به درگاه الهی، بر طرف شدن مصائبی را که به خاطر غیبت بر آنها وارد شده است را درخواست نمایند و فرج و ظهور را مسئلت کنند، خداوند متعال اجابت خواهد فرمود و در فرج آن حضرت تعجیل خواهد نمود.

و مؤید این مطلب فرمایش امام باقر علیه السلام است در عالم رؤیا به یکی از مؤمنین: او در عالم رؤیا خدمت آن حضرت رسید و پرسید: چرا در امت‌های گذشته وقتی حجت خدا غائب می‌شد غیبت او این مقدار که برای این امت پیش آمده طولانی نمی‌شد؟ حضرت فرمودند:

زیرا آنها برای بر طرف شدن غیبت برای توبه و تضرع و دعا اجتماع می‌کردند، ولی در این امت تا کنون چنین اجتماع و تجمعی صورت نگرفته است.

تکمیل بحث دعا در تعجیل فرج آن حضرت

بنابر آنچه بیان شد، واضح گردید که دعای برای فرج، نصرت و یاری آن

۱- از جمله آن آداب و شرایط توبه حقیقی و خضوع و قطع امید از غیر خدا، و خلوص و دوستی و ولایت اهل بیت علیهم السلام و شناختن حقوق واجب و شخصیت والای ایشان است.

حضرت است نسبت به خود ایشان، و نصرت و یاری آن حضرت است نسبت به شیعیان و دوستان آن حضرت، که امورشان اصلاح و غم و اندوه ایشان برطرف گردد و نیز یاری آن حضرت است در بر طرف کردن غصه‌ها و ابتلائات ایشان که ناشی از غیبت است. زیرا در بعضی از روایات فرموده‌اند: «از شباهت‌های آن حضرت به انبیاء، شباهتی است که به حضرت یوسف دارد، یعنی او مانند کسی است که گرفتار زندان و دچار غم و اندوه است.»^(۱)

و نیز در بعضی از احادیث است که از القاب و اوصاف آن حضرت؛ طرید، شرید، وحید، مضطرّ و خائف می‌باشد، یعنی ایشان در زمان غیبت طرد شده و آواره و تنها و غریب و پریشان خاطر و ترسان است. و نیز این دعا یاری و نصرت آن حضرت است در بازگشت حقّش به او که اکنون غصب شده و در تصرف دیگران است.

و از بعضی از روایات استفاده می‌شود که هرگاه بنده‌ای اقدام به کار نیکی نماید اجر و پاداش آن عمل به او عنایت شود، گرچه نتواند آن را انجام دهد و به پایان برساند، بنابراین؛ هرکس به اندازه استعداد و توانائی خویش در این وسیله الهی - یعنی توبه و دعا - تلاش کند و به حصول آن امیدوار باشد، به مقتضای آن روایات، امام علیه‌السلام را یاری نموده، گرچه در خارج دعای او فوراً مستجاب نشود.

نکته دیگر این که: دعاء در تعجیل فرج منحصر به یک عنوان خاص یعنی درخواست تعجیل فرج نیست، بلکه با عناوین گوناگون تحقق می‌یابد که بعضی از آن‌ها را بیان می‌کنیم.

۱- در این جا مناسب دیدم شعری را که یکی از شاعران در این زمینه سروده است یاد آور شوم.

ای عاشقان! برای ظهورم دعا کنید	روز و شبان به سوی خدا التجا کنید
آن یوسفی که در چه غیبت بود منم	ای قافله! طناب بر ایمنم رها کنید
زندان غم مرا به اسارت کشیده است	ای عاشقان! مرا از اسارت رها کنید
از من در این زمانه نباشد غریب تر	از بهر این غریب زمانه دعا کنید

انواع دعا در ظهور که سبب یاری آن حضرت می شود

اول: به دعای معصومین علیهم السلام که برای تعجیل فرج نموده اند، آمین بگویند.

در حدیث است که: آمین گوینده با دعا کننده شریک است^(۱)

واضح است که چنین شرکتی اگر برای کسی میسر شود و توفیقش را پیدا نماید،

مشمول **﴿فَذَلِكْ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ﴾**^(۲) خواهد بود.

دوم: از مؤمنین خواهش کند که دعا کنند، و به هر شکلی که بتواند آن‌ها را

تشویق و ترغیب نماید، و هر کس به واسطه تشویق او دعا کند، مثل آن است که خود

او دعا کرده است، چون در بعضی از اخبار است که:

«هر کس سنتی و عمل خیری را پایه گذارد به طوریکه در میان مردم راواج

پیدا کند، تا هنگامی که این سنت و عمل خیر باقی است، هر کس به آن عمل

نماید، مانند ثواب عمل کننده برای آن شخص نوشته می شود، خواه زنده

باشد یا مرده، بدون آن که از ثواب آن عمل کننده چیزی کم شود.»^(۳)

و واضح است که این دعا از بهترین اقسام صدقات جاریه است.

علاوة بر آن، بعد از آن که ثابت شد که دعا برای فرج و ظهور امام زمان علیه السلام

نصرت و یاری آن حضرت می باشد، پس کمک کردن و سعی و تلاش در وقوع آن

هم، نصرت و یاری خواهد بود.

سوم: از خداوند درخواست کند که به همه توفیق این دعا و این توبه را عنایت

فرماید، که از دعا برای آن حضرت غفلت نمایند، و این هم به چند جهت نصرت و

یاری آن حضرت است.

۱- روایت شده که:

۱- مستدرک الوسائل ج ۵ ص ۲۴۰ حدیث ۵۷۷۵.

۲- ترجمه: این فضل خداست که بر هر کس بخواهد عطا می کند. (سوره مائده آیه ۵۴).

۳- بحار الانوار ج ۷ ص ۹۴.

«هرکس در حقّ غیر دعا و طلب خیر نماید چندین برابر، از فیض آن خیر، به آن دعا کننده عطا می‌شود.»^(۱)

۲- در بعضی از اخبار وارد شده که: «از جمله دعاهای مستجاب، دعای مؤمن در حقّ برادران ایمانی است که در غیاب آنها صورت گیرد» این دعا در حقّ آنها حتماً مستجاب است گرچه در دعا کننده، موانع اجابت دعا وجود داشته باشد، زیرا فرموده‌اند: «با زبانی که با آن گناه نکرده‌اید خدا را بخوانید» و آن شخص با زبان این دعا کننده گناه نکرده است.

بنابراین هر مؤمنی که به جهت دعای او، موفق به دعا برای فرج شود، چنان است که خود او دعا کرده باشد، چنانچه در عنوان تشویق و ترغیب بیان کردیم.

چهارم: دعا کند که خداوند آنها را که در دعا کردن برای آن حضرت کوشش می‌کنند یاری کند تا به آن موفق شوند. و بیان خواهد شد که هر نوع اعانت و یاری که به اهل صلاح واقع شود، پس آن اعانت و یاری به آن حضرت خواهد بود. پنجم: دعا کند که خداوند جمیع گناهانی که سبب تأخیر فرج شده است بیاورد، و بیان آن در عنوان یازدهم خواهد آمد.

ششم: دعا کند که خداوند شرّ همهٔ اشرار و منافقین که باعث تأخیر فرج شده‌اند یا می‌شوند را بر طرف نماید.

هفتم: دعا کند که خداوند اسباب فرج را با عافیت میسر نماید.

هشتم: دعا کند که خداوند متعال موانع فرج را با عافیت بر طرف نماید.

نهم: دعا کند که خداوند تمام انصار و یاوران آن حضرت را یاری نماید.

دهم: دعا کند بر وجه کلی که خداوند در فرج آل محمد علیهم‌السلام تعجیل نماید،

خصوصاً با ضمیمهٔ کردن صلوات، و بگوید:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ».

علامه مجلسی رحمته‌الله در «مقیاس المصابیح» روایت کرده که امام صادق علیه‌السلام فرمود:

۱- رجوع شود به کافی: ج ۲ ص ۵۰۷ و ۵۰۸.

«هر کس بعد از نماز صبح و ظهر این صلوات را بخواند، نمیرد تا قائم آل محمد علیهم السلام را درک کند.»^(۱)

یازدهم: بر دشمنان آن حضرت لعنت کند، و شکست و سرکوبی و خواری و ذلت و مقهور شدن آنها را از خداوند متعال بخواهد، چنانچه در تفسیر امام حسن علیه السلام روایت فرموده از حضرت رسول صلی الله علیه و آله به این مضمون که:

«هر کس از یاری ما اهل بیت علیهم السلام ناتوان باشد، پس در خلوت‌های خود دشمنان ما را لعنت کند، خداوند صدای او را به همه فرشتگان از روی زمین تا عرش برین برساند، پس هرگاه این شخص دشمنان ما را لعنت کرد او را یاری کنند، و کسی که او را لعنت نمی‌کند، لعنت کنند، سپس ثنا کنند و عرض کنند خداوند! بر این بنده‌ات که به اندازه توانائی اش در راه تو بخشش کرد درود فرست، و اگر بیش از این برایش مقدور بود انجام می‌داد.

در این هنگام ندائی از طرف پروردگار برخیزد که: دعای شما را مستجاب گرداندم و آواز شما را شنیدم، و به روح او در بین ارواح درود فرستادم و او را از برگزیدگان قرار دادم.»^(۲)

دوازدهم: از برای وجود اقدس و اشرف آن حضرت دعا کند، و از خداوند متعال سلامتی و عافیت حضرتش را از جمیع آفات، غصه‌ها و ناراحتی‌ها، درخواست نماید.

و این قسم دعا؛ نصرت و یاری آن حضرت در جهات دنیوی ایشان است. و مضمون همه این عناوینی که ذکر کردیم، در ضمن دعاهائی که در مورد آن حضرت وارد شده مذکور است، علاوه بر آن که گفتیم با این عناوین نصرت و یاری به وجود مبارک آن حضرت نیز حاصل می‌شود.

۱ - جنة الواقية: ۹۷، بحار الانوار ج ۸۶ ص ۷۷.

۲ - تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ص ۴۷، بحار الانوار ج ۲۷ ص ۲۲۲ حدیث ۱۱.

آداب و شرایط دعا برای تعجیل فرج امام زمان علیه‌السلام

شخص مؤمن بعد از آن که به اهمیت دعا برای فرج آن حضرت پی برد، عشق و محبت درونی او نسبت به مولایش در وجودش شور و هیجانی ایجاد می‌کند و توفیق الهی نیز او را مدد می‌نماید، تا برای آن حضرت دعا کند و تعجیل فرجش را از خداوند بخواهد، و در این مسیر آنچه مهم است این است که سعی و تلاش کند تا موانع استجاب دعا را برطرف کند، و آنچه در سرعت بخشیدن به اجابت دعا نقش دارد، از آداب و شرایط دعا، فراهم نماید.

ما در این مقام بعضی از آداب مهم را در ضمن سه فصل بیان می‌کنیم.

فصل اول

در آداب و شرایط دعاکننده

شرط اول: خلوص نیت

به خاطر آن که دعا از بزرگترین و برترین عبادات می‌باشد، و از بزرگترین شرایط صحت و قبولی و کمال هر عبادت خلوص نیت در آن می‌باشد.

چگونگی نیت در این عبادت مخصوص و بیان مراتب خلوص در آن، در بحث انتظار فرج، روشن خواهد شد ان شاء الله تعالی.

اما به طور اختصار در این جا اشاره می‌کنیم که: عمده غرض و انگیزه‌ای که محرک و مهیج بر این دعا می‌شود، نصرت و یاری خداوند متعال و دین او است، و نیز اداء بعضی از حقوق ولی او و آباء طاهرینش علیهم‌السلام می‌باشد.

و بعد از این غرض مهم در این دعا سایر فوائد مهمه و شریفه را قصد نماید، که به بعضی از آنها در کیفیت یازدهم اشاره می‌شود ان شاء الله تعالی.

شرط دوم: توبه و آداب آن

این توبه از تمام گناهان حتمی و احتمالی است، و خصوصا گناهایی که سبب تأخیر فرج شده است، و نیز گناهایی که موجب آزرده شدن قلب مبارک آن حضرت

گردیده است ، و این توبه با مراعات شرایط و آداب آن که از جمله آن‌ها غسل نمودن است، تأثیر به سزائی در دعاء و اجابت آن دارد.

شرط سوّم: خضوع و خشوع در دعا

شخص مؤمن در دعا برای فرج باید حال اضطرار باشد ، همانطور که اگر خطری جان فرزند یا آبروی او را تهدید می‌کرد، از حالت عادی خارج می‌شد . بلکه باید حال تضرّع او در دعا برای آن حضرت بیشتر از این باشد ، به مقتضای آن که امر حضرت باید در نظر مؤمن بزرگتر از امر خود باشد ، چنانچه این مطلب با برهان عقل روشن و واضح است .

و در چند روایت این مضمون از حضرت رسول ﷺ نقل شده که فرمود :
«حقیقتاً مؤمن به کمال ایمان نمی‌رسد، تا آن که امر من و اهل‌بیتم در نظر او از امر خود و خانواده‌اش بزرگتر باشد.»

شرط چهارم: شفیع قرار دادن اهل‌بیت ﷺ در دعا

مؤمن باید در دعا شخص آبرومندی را به درگاه الهی شفیع قرار دهد ، و آبرومندتر و برتر از همه ممکنات ، انوار پاک اهل‌بیت اطهار ﷺ می‌باشند ، که ایشان از اوّل خلق عالم شفیعان همه انبیاء و اولیاء و فرشتگان ﷺ بوده‌اند . خصوصاً وجود مبارک حضرت ابی‌عبدالله الحسین ﷺ را واسطه قرار دهد که فرموده‌اند: «سفینه الحسین أسرع».

و برای توسّل به این انوار پاک ﷺ باید اسماء مقدّسه آن‌ها را به درگاه خداوند شفیع قرار داد ، و ذات اقدس او را به جاه و مقام آن‌ها در نزدش قسم داد ، در حالی که شخص در قلب خود معتقد باشد که این چهارده نور مقدس ﷺ نزد خداوند از جمیع موجودات حتّی انبیاء اولوالعزم عظام ﷺ برتر و بالاترند ، و آن‌ها وسائل و وسائط همه فیوضات الهیه از برای جمیع مخلوقات هستند ، و هرکس به فضل و شرفی رسید و کمالی پیدا کرد، به وسیله قبول ولایت آن‌ها بوده است ، و قبولی هر عمل و عبادتی و وصول به مقام عالی در بهشت به محبّت و معرفت آن‌ها و دشمنی ظاهری و باطنی با دشمنان و مخالفین آن‌ها بستگی دارد .

فصل دوم

در بیان اوقات دعا برای تعجیل فرج

برای تأثیر بیشتر دعا، اوقات شریفه‌ای را که در قبول دعا و تأثیر آن دخالت دارد مراعات کند، خصوصاً اوقاتی که ائمه طاهرین علیهم‌السلام در آن اوقات برای فرج آن حضرت دعا می‌نموده و یا شیعیان را به این دعا در آن اوقات سفارش فرموده‌اند رعایت کند، و ما آن اوقات را به طور اختصار بیان می‌کنیم.

اما در روز و شب: هنگام صبح از اول طلوع فجر تا طلوع شمس بسیار وقت با فضیلتی است، و نیز اوقات نماز خصوصاً بعد از اداء فریضه، و هنگام سحر بهترین وقت برای دعا هستند.

اما در هفته: شب و روز جمعه، خصوصاً ساعاتی که ذکر شد، و بعد از آن دوشنبه و پنجشنبه، از جهت ملاحظه آن که در این دو روز اعمال مؤمنین خدمت آن حضرت عرضه می‌شود، از فضیلت ویژه‌ای برخوردار هستند.

اما در ماه: برتر از همه ماه‌ها، ماه مبارک رمضان است که در جمیع اوقات شب و روز آن، دعا کردن از ویژگی خاصی برخوردار است، و در روایات به آن سفارش شده است، به ویژه در شبهای قدر و در شب بیست و یکم که تاکید بیشتری دارد. و بعد از آن ماه شعبان است که از خصوصیات آن آمرزش گناهان و نیز تقدیر بعضی از امور در شب نیمه آن است، و چون میلاد پربرکت آن حضرت در آن شب اتفاق افتاده، از آن جهت شب توسل به آن حضرت در آن شب بسیار مناسب است، و دیگر آن که این ماه تعلق خاص به حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارد، و در حدیث است که فرمود:

«رحم الله من أعانني على شهري»^(۱)

«هرکس مرا یاری نماید درباره ماه من، خداوند او را رحمت فرماید.»

و چنانچه بیان شد دعا برای فرج امام زمان علیه السلام یاری نمودن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است.

و بعد از آن ماه رجب است و از خصوصیات آن استجابت دعا در آن است ، سید بن طاووس رحمه الله در ضمن حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده است که فرمود:

«در این ماه شریف منادی الهی هر شب تا به صبح ندا می کند:

«الشهر شهري، والعبد عبدي، والرحمة رحمتي، فمن دعاني في

هذه الشهر اجبته، ومن سئني اعطيته، ومن استهداني هديته، و

جعلت هذا الشهر حبلا بيني وبين عبادي فمن اعتصم به وصل بي»^(۱)

این ماه، ماه من است، و بنده، بنده من است، و رحمت، رحمت من است،

پس هر کس مرا در این ماه بخواند، او را اجابت نمایم، و هر چیزی بخواهد، به

او عطا کنم، و هر کس طلب هدایت از من نماید، راهنمائیش کنم، و این ماه را

رشته ای بین خود و بین بندگانم قرار دادم، پس هر کس به آن تمسک جوید،

به من - یعنی به مقام قرب من - می رسد.»

پس لازم است که شخص مؤمن ، در تمام اوقات این ماه شریف خصوصاً در

ایام البیض یعنی سیزده و چهارده و پانزدهم این ماه که عمل ام داوود در آن وارد شده

سعی و اهتمام بیشتری به دعا برای فرج امام زمان علیه السلام داشته باشد.

بعد ماه ذی الحجّة الحرام است، اما درباره دهه اول آن حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم

فرموده است :

«عمل خیر و عبادت در هیچ ایامی نزد حقّ تعالی محبوب تر از ده روز اول

ذی الحجّة نیست.»^(۲)

روز نهم این ماه روز عرفه است، از ایام مبارک و شب آن از لیالی مبارکه است

که توبه در آن پذیرفته می شود و دعا مستجاب می گردد، در صحیفه سجادیه دعائی

از حضرت زین العابدین علیه السلام در حق امام زمان علیه السلام در این روز وارد شده است که در

قسمتی از آن می‌فرماید:

«اللهم فأوزع لوليك شكر ما أنعمت به عليه، وأوزعنا مثله فيه، وآته من لدنك سلطاناً نصيراً، وافتح له فتحاً يسيراً، وأعنه بركنك الأعز، واشدد أزره، وقوّ عضده، وداعه بعينيك، واحمه بحفظك، وانصر بملائكتك، وامدد بخدمتك، الأغلب وأقم به كتابك وحدودك وشرائعك وسنن رسولك صلواتك عليه وآله، وأحى به ما أماته الظالمون من معالم دينك، واجل به صداء الجود عن طريقك، وابن به الضراء عن سيبك، وأذل به الناكثين عن صراطك، وأمحق به بغاة قصدك عوجاً، والن كاتبه لأوليائك، وأبسط يده على أعدائك، وهب لنا رأفته ورحمته، وتعطفه وتحننه، واجعلنا له سامعين مطيعين وفي رضاه ساعين وإلى نصرته والمدافعة عنه منكيين وإليك وإلى رسولك صلواتك عليه وآله بذلك متقرّين.»^(۱)

«خدایا؛ برای ولی خود شکرو سپاس آن‌چه بر او نعمت داده‌ای الهام نما، و مانند آن سپاس و ستایش را به سبب آن حضرت به ما الهام فرما، و او را از جانب خود توانائی که او را یاری دهد، عطا فرما، و باگشودنی آسان مشکلات او را بگشای، و او را به تواناترین تکیه‌گاه خود یاری ده، و پشتش را محکم گردان، و بازویش را توانائی بخش، و با دیده مراقبت رعایت اش کن، و با حفظ کردنت حمایت کن، و به فرشتگان یاریش نما، و باسپاه غلبه‌کننده‌ات کمکش فرما، و کتاب خود و احکام و شرایع و سنت رسالت را به وسیله او پایدار فرما، و آن‌چه از نشانه‌های دینت را ستمکاران میرانده اند به وسیله او زنده گردان، و زنگ ستم را از طریقه خود به وسیله او بزدای، و به وسیله او سختی را از راهت دور ساز، و منحرفان از راهت را به وسیله او از میان بردار، و آنان که در راه تو اعوجاج و کجی می‌طلبند به وسیله او نابودشان

گردان، و او را برای دوستانت نرم و بردبار گردان، و دستش را بر دشمنان بگشا یعنی مسلط فرما، و رحمت و مهربانی و عطوفت و شفقت او را به ما ببخش، ما را برای او سامع و مطیع قرار بده، در راه رضایت او کوشش کننده و در نصرت و یاری و دفاع از او رنج کشیده قرار بده، و به وسیله آنها به سوی خودت و رسولت ﷺ مقرب فرما.»

در دهه دوم آن عید غدیر اتفاق افتاده است، که روز تجدید عهد با ولایت است، و حضرت صادق علیه السلام در فضیلت آن فرموده است :

«شاید گمان کنی که خداوند روزی را خلق کرده باشد که حرمتش از این روز بیشتر باشد، نه؛ والله، نه؛ والله، نه؛ والله، نه؛ والله.»^(۱)

اما در دهه سوم: روز بیست و چهارم آن که روز مباحله است، روز استجابت دعا است، و دعاء مخصوصی از امام باقر علیه السلام در آن روز وارد شده که درباره اش فرموده است:

«مرا هر حاجت که عارض می شود این دعا را می خوانم، و بعد از آن حاجت خود را می طلبم و البته مستجاب می گردد.»^(۲)

و آن دعائی شبیه دعای سحر ماه رمضان است که در زادالمعاد ذکر شده است . و این روز، روز خاتم بخشی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد، و فضائل و اعمال آن بسیار است .

و در بیست و پنجم این ماه سوره مبارکه ﴿ هَلْ أَتَى ﴾ در وصف اهل بیت علیهم السلام نازل شده، و به این سبب فضل آن عظیم، و شأن و قدرش والا است، و روز توسل به ائمه طاهرين علیهم السلام است .

و بعد از آن، روزهای دیگری است که از امتیاز ویژه ای برخوردارند، از آن جمله: روز عید قربان و عید فطر است که در روایتی امام صادق علیه السلام فرموده است:

۲- اقبال الاعمال ص ۵۱۷.

۱- بحار الانوار ج ۹۸ ص ۳۰۳ حدیث ۲.

«همّ و حزن اهل بیت اطهار علیهم السلام هر سال در این دو روز تازه می‌شود، به واسطه آن که حق خود را در دست دشمنان خود می‌بینند.»^(۱)

پس لازم است شیعیان به آن حضرات علیهم السلام در این حزن تأسی نمایند و برای برطرف شدن آن برای ظهور و فرج دعاء کنند، چنانچه دعاء ندبه که مشتمل بر تأسف برای غیبت آن حضرت و طولانی شدن آن و تضرع به درگاه الهی است، برای طلب فرج آن حضرت می‌باشد.

از آن جمله عید نوروز و روز عاشورا است، که در مورد عید نوروز حدیثی از معلی نقل شده که حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«هیچ نوروزی نیست مگر آن که ما انتظار می‌کشیم، زیرا که آن روز ما و روز شیعیان ما است.»^(۲)

پس سزاوار است که دوستان در انتظار فرج، و سعی و اهتمام در طلب تعجیل آن از خداوند جل شانه، به اهل بیت علیهم السلام تأسی کنند.

و در مورد روز عاشورا نیز روایت شده است که: روز عاشورا، روز خروج حضرت صاحب الامر علیه السلام برای خونخواهی حضرت ابی عبدالله علیه السلام و همه مظلومان کربلا است، و دعائی از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که در آن روز خوانده شود، و جملات زیادی از آن مشتمل بر دعا برای فرج اهل بیت علیهم السلام و هلاکت و نابودی و خواری دشمنان ایشان است.

پس لازم است که شیعیان در آن روز کمال اهتمام را در حال جزع و حزن و اندوه در مصیبت حضرت ابی عبدالله علیه السلام داشته، و فرج اهل بیت علیهم السلام را به ظهور حضرت قائم علیه السلام بخواهند، و سزاوار است که در آن روز هرکجا باشند زیارت عاشورا را با یاد آوری مصائب امام حسین علیه السلام و اهل بیت آن حضرت بخوانند، و بر مظلومیت ایشان گریه کنند، و با سوز دل دعا برای فرج منتقم آل محمد علیهم السلام نمایند.

از آن جمله روز دحوالأرض است، یعنی روز بیست و پنجم ذی قعدة که

فضائل بسیار دارد، در کتاب «زاد المعاد» از حضرت رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود:
 «حضرت قائم علیه السلام در این روز ظاهر خواهد شد.»^(۱)

پس سزاوار است که دوستان در این روز انتظار فرج آن حضرت را داشته و برای آن بیشتر دعا کنند، و در این روز بهتر است که عده‌ای از مؤمنین مخلص از برای دعا جمع شوند، زیرا در حدیثی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

«هر جماعتی که روز دحوالأرض برای ذکر پروردگار خود جمع شوند، حاجت ایشان پیش از آن که متفرق شوند، بر آورده شود، و در این روز هزار هزار رحمت از جانب حق تعالی بر بندگان نازل می‌گردد، و نود و نه رحمت از آن‌ها مخصوص جمعی است که در حال اجتماع به ذکر خدا مشغول باشند، و روزش را روزه و شبش را عبادت کنند.»

بهترین حالات انسان برای دعا

در بعضی از حالات، انسان به خدا و رحمت الهیه نزدیکتر است و دعایش سریعتر مستجاب می‌گردد، سزاوار است در آن حالات برای فرج امام زمان علیه السلام دعا کرد، و در این جا به طور اختصار به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

اول: در حال قنوت.

دوم: در حال سجده.

سوم: در حالی که انسان دچار حزن و اندوه می‌شود و هیچگونه سبب ظاهری برای آن نمی‌داند، و وقتی از امام صادق علیه السلام از علت آن سؤال شد حضرت فرمود:

«هرگاه قلب مبارک امام علیه السلام محزون می‌شود، در قلوب شیعیان به خاطر

ارتباط و اتصالی که با قلب امام دارند تأثیر می‌گذارد.»^(۲)

و نیز در مورد سرور و خوشنودی که ناگهان و بدون سبب پیش می‌آید منشأ آن

همان ارتباط است.

بنابراین لازم است که دوستان آن حضرت در چنین حالی دعا کنند و بر طرف شدن حزن و اندوه را از قلب مبارک امام علیه السلام و فرجش را بخواهند.

چهارم: حاجت امام علیه السلام و دعای برای فرج او را بر حاجت خود مقدم بدارد، که این از نظر عقلی و نقلی ثابت است و لازمه کمال ایمان است، همانطور که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

« لازمه کمال ایمان مؤمن و مرتبه اخلاص در موَدّت و دوستی او با آن حضرت این است، که او را، و هر امری که راجع و متعلق به ایشان است، در نزد او مهمتر از امر خودش باشد، و بر آن مقدم بدارد.»

و این تقدّم، یک نوع توَسّل و استشفاع کامل به آن حضرت است، و آن از جمله آداب مهمّه دعا می باشد، و شاهد بر این دو جهت، این فقره شریفه از زیارت جامعه است:

«مستشفع إلى الله عزّوجلّ بکم، ومتقرّب بکم إليه، ومقدمکم أمام طلبتي وحوائجي وإرادتي في كلِّ أحوالي وأموري.»^(۱)

«شما را به سوی خداوند عزّوجلّ شفیع می نمایم، و به واسطه شما به سوی او تقرّب می جویم، و شما را بر هر مطلب و بر همه حاجتهای خود و بر هر ارادهای که داشته باشم، در همه احوال و امور خودم - یعنی چه دنیوی چه آخروی - مقدم می دارم.»

پس بنده مؤمن چنانچه به زبان اقرار می کند به حسب عمل نیز باید چنین باشد، که امر مولای او در نظرش و اراده قلبی اش از امر خودش اهمّ و اعظم باشد، و سعی او در انجام دادن کار ایشان بیشتر از سعی او در امر خودش باشد، و در هر مقامی از جمله در مقام دعا، امر آن حضرت را بر امر خود مقدم بدارد، و توَسّل به ایشان را وسیله تقرّب عندالله بداند.

فصل سوم

بیان مکان‌های شریف برای دعا در تعجیل فرج

بعضی از مکانها هستند که در آیات و روایات به آنها سفارش شده ، و اختیار آن مکان‌ها در استجاب دعا تأثیر زیادی دارد ، سزاوار است هنگام تشرّف در آن مکانها و تا زمانی که در آن جاست ، در دعا برای فرج اهتمام نماید .

از جمله مواقع کریمه و مشاهد مشرفه ؛ حرم الهی و روضه نبویه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و روضه‌های مطهره هریک از ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌باشد ، که در هر کدام دعا و عبادتی انجام شود ، چندین برابر فضل و شرافت نسبت به سایر مکانها دارد ، و این مدخلیت تام و کامل در اخبار زیادی تصریح شده است .

و بعد از این‌ها حرم‌های فرزندان ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام است ، که در بعضی از روایات تصریح شده است که : « مزار آن‌ها در آثار ، در حکم مزار ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام است . »

و بعد از آن ، قبور علماء و صلحاء و مؤمنین ، خصوصاً قبر والدین است ، و بعد از آن ، مجلس ذکر و علم و مجلسی است که در آن ذکر فضائل و مناقب اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام یا مرثی آن‌ها باشد ، که برای هریک از آن‌ها در اخبار فضیلت و شرافتی بیان شده ، و سزاوار است که مؤمن در این گونه مجالس فرصت را غنیمت شمارد و برای فرج مولای خود دعا کند .

ولکن در میان مواقع و مشاهد شریفه ، پر فضیلت‌ترین آن‌ها - خصوصاً از جهت تأثیر دعا - حرم مطهر حضرت امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد ، و این نه از جهت برتری آن امام از حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام است ، بلکه به واسطه خصوصیتی است که در کیفیت دوازدهم ذکر خواهد شد ان شاء الله تعالی .

و اجمال آن چنین است که : چون شهادت آن حضرت وسیله استحکام و بقاء امر توحید و رسالت و ولایت جمیع ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام و ظهور آثار آن‌ها گردید ، پس فضائل جمیع آن‌ها در وسائل حسینی جمع شده ، و لهذا حرم ایشان به منزله حرم همه ائمه ، و بودن در آن ، به منزله بودن در حرم همه ائمه است ، و زیارت و عزاداری

برای ایشان ، به منزله عزاداری و زیارت همه ائمه علیهم السلام است ، خصوصاً با ملاحظه حدیث تفاخر کعبه و کربلا، رفعت و جلالت مشهد مبارک ایشان ظاهر می شود.

ومن حدیث کربلا والکعبه لکربلا بان علو الرتبة^(۱)

و بعد از آن، افضل از همه مکانها ، هر مجلسی است که در آن عزاداری برای آن حضرت شود ، یا زیارت آن حضرت خوانده شود ، و در حدیث است که :

«امام حسین علیه السلام در عرش الهی به سه مقام نظر رحمت دارد و در حق آن دعا می فرماید .

اول : به مرقد شهدائی که با ایشان بودند .

دوم : به حال زوار شان .

سوم : به مجلسی که در آن برای آن حضرت عزاداری شود.»^(۲)

پس لازم است که مؤمن هرگاه در یکی از این مکانهای شریف تشرّف یافت، در دعا و طلب فرج برای امام زمان علیه السلام کوشش نماید.

فصل چهارم

در بیان موانع استجابت دعا

موانعی است که دعا کننده باید از خود دور کند تا آن که اثر دعا به سرعت ظاهر شود، و آن موانع بسیارند ، و بیان آن بر وجه کلی این است که از محرمات الهی دوری کند و نیز از کوچک شمردن واجبات الهی دوری کند ، و از این دو مطلب در آیات و روایات تعبیر به «ورع» و «تقوا» شده است ، و از این آیه شریفه:

﴿ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ﴾^(۳)

استفاده می شود که خداوند اعمال خیر و عباداتی را مورد قبول قرار می دهد، که از اهل تقوا صادر شده باشد.

۲- بحار الانوار ج ۲۵ ص ۳۷۶ حدیث ۲۴.

۱- خصائص حسینیة ص ۶۷.

۳- سوره مائده آیه ۲۷.

پس به وسیله کامل شدن هر مرتبه از مراتب تقوا در شخص دعاکننده، دعای او افضل، و شرافت آن کاملتر می شود.

و از جمله شواهد بر آن، این آیه مبارکه است:

﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ﴾^(۱)

«همانا بهترین و بالاترین شما بندگان نزد خداوند، کسانی هستند که تقوای بهتر و کاملتر داشته باشد.»

مراتب تقوای ظاهری

برحسب آنچه از روایات استفاده می شود چند چیز است:

اول: ترک گناهان کبیره، و انجام فرائض و واجبات است.

دوم: ترک گناهان صغیره.

سوم: ترک مکروهات.

چهارم: ترک مطلق مباحات، مخصوصاً آنچه عنوان لهو و لعب داشته باشد.

مراتب تقوای باطنی

و این دو چیز است.

اول: تطهیر قلب از کفر و شرک و نفاق به هر اندازه که باشد، و نیز تطهیر قلب

از محبت دشمنان خداوند و محبت دشمنان اولیاء خدا، مخصوصاً دشمنان

اهل بیت علیهم السلام که با حب آنها هرگز حب خداوند و اولیاء او در قلب راهی ندارد.

چنانچه در ذیل این آیه شریفه: ﴿مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ﴾^(۲)

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود:

«هرکس در قلب او محبت دشمنان ما باشد، پس دوستی او با ما حقیقت

ندارد، و در زمره دشمنان ما می باشد.»^(۳)

۱- سوره حجرات آیه ۱۳.

۲- ترجمه: خداوند در درون مرد دو قلب قرار نداده است. سوره احزاب آیه ۴.

۳- تفسیر برهان ج ۳ ص ۲۹۱.



دوم: تطهیر قلب از همه رذائل نفسانی و صفات شیطانی است ، که اعظم آن‌ها و سر منشاء تمام آن‌ها ، حبّ دنیا است ، خداوند در قرآن کریم فرموده است:

﴿ قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيْهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّيْهَا ﴾^(۱)

و جای دیگر فرموده است :

﴿ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا ﴾^(۲)

اشاره به این مرتبه دارد .

پس بنده مؤمن که سعی و اهتمام در تحصیل تقوای ظاهری و تقوای باطنی نمود ، به هر مرتبه‌ای از آن که کامل شود ، بر اثر آن ، همه اعمال و مطلق دعاهاى او ، و این دعاء خاصّ - یعنی دعا برای فرج حضرت صاحب الامر علیه‌السلام - کامل می‌شود ، و بر آن آثار ارزشمندی مترتب می‌گردد .

و در این مقام نکته‌ای است که یاد آوری آن لازم و مهم است ، و آن این است که : هر گاه بنده‌ای واقعاً در مقام تحصیل تقوا باشد ، و لو به درجه کمال نرسیده باشد ، بلکه در همان مرتبه اول که توبه است واقع شود ، و با این حال سعی در دعا برای فرج آن حضرت نماید ، پس این دعا برای او بزرگترین وسیله است که تقوای حقیقی برایش حاصل شود ، و مجاهده در تحصیل آن سهل و آسان شود ، و به وسیله آن ، خداوند متعال او را به مراتب کمال یاری می‌فرماید .

تأثیر دعا در فرج امام زمان علیه‌السلام نسبت به احوال بندگان

از آن چه گفتیم این نتیجه بدست می‌آید که : اثر دعاء در فرج آن حضرت نسبت به احوال بندگان سه نوع است :

نوع اول:

دعای افراد مؤمن که اقرار به توحید و رسالت حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ولایت

۱ - بتحقیق هرکس نفس خود را از گناه پاک سازد ، رستگار خواهد بود ، و هرکس نفسش را به کفر و گناه پلید گرداند ، البته زیانکار خواهد گشت . سوره شمس : آیه ۹ .

۲ - و آنان که در راه ما مجاهده می‌کنند ؛ محققاً آن‌ها را به راه خویش هدایت می‌کنیم . سوره عنکبوت : آیه ۶۹ .

ائمه طاهرین علیهم السلام دارند ، هر چند اهل گناه باشند، تأثیر در امور دنیوی آنها دارد ، و وسیله اصلاح امورشان خواهد شد ، بر حسب آنچه در این فرمایش کریمه : ﴿ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴾^(۱) بیان فرموده که : «هرکس عمل خیری از او صادر شود، فائده آن را ولو در دنیا خواهد دید.»

و نیز این دعا وسیله نجات آنها در آخرت است ، به مقتضای فرمایش نبوی صلی الله علیه و آله که : « هرکس با قلب و زبان یا با مال یا به هر شکلی ذریه مرانصرت و یاری نماید، او را در قیامت شفاعت می‌کنم، هر چند با گناه اهل دنیا وارد شود.»^(۲) و این دعا ، هم اظهار مودت قلبی و زبانی است ، و هم مصداق موالات و شکر نعمت و احسان ، و هم مصداق نصرت نسبت به آن حضرت می‌باشد.

و چون یک مرتبه از اصل تقوا - که دوری از کفر و شرک است - موجود است ، به علاوه دشمنی با دشمنان اهل بیت علیهم السلام را - که از ارکان تقوای ظاهری و باطنی است - نیز دارند ، شرط قبولی اعمال و عبادات در آنها هست، پس دعای آنها در فرج، نزد خدا مورد قبول خواهد بود ، و موجب اجر و ثواب اخروی می‌شود .

بنابراین ؛ هرگاه این طایفه سعی در دعا برای فرج آن حضرت نمایند و مواظبت بر آن داشته باشند، امید زیادی هست که این دعا وسیله توفیق آنها برای ترک گناهان شده و به رتبه تقوا برسند .

نوع دوم

افراد مؤمن که در راه تحصیل تقوا سعی و تلاش و مجاهده کرده، و اهتمام در توبه و استغفار - که اول مرتبه توبه است - دارند ، و با این حال بر این دعا مواظبت می‌نمایند ، پس اثر دعایشان این است که اعمال صالحه آنها و نیز توبه آنها نزد خداوند پذیرفته می‌شود، و سبب پایداری آنها در امر تقوا می‌گردد ، و موجب رسیدن به درجات عالیّه آن خواهد شد .

۲- به ص ۱۷ مراجعه شود.

۱- سوره زلزله آیه ۷.

نوع سوّم

مؤمنینی که به درجه کامل تقوای ظاهری و باطنی رسیده‌اند، آن‌ها بر اثر این دعا از همه فضائل و فوائد دنیوی و اخروی که برای این دعا مقرر است برخوردار می‌شوند، دعای آن‌ها نسبت به وجود مبارک امام زمان علیه‌السلام نصرت و یاری است، که خداوند غم و اندوه را از قلب شریفش برطرف می‌فرماید، شر دشمنانش را از ایشان و دوستانش دور می‌نماید، و باعث سرور و شادمانی آن حضرت می‌گردد، و نسبت به فرج کلی آن حضرت نیز نصرت است، زیرا به واسطه عزم و تمنای قلبی که برای ظهور دارد، از یاوران آن حضرت به حساب می‌آید.



کیفیت هشتم

یاری امام زمان علیه السلام با تمنا و آرزوی یاری ایشان

تمنا و آرزوی یاری امام زمان علیه السلام هنگامی که با عزم و اراده حقیقی و اشتیاق قلبی و صدق و یقین باشد، در حقیقت یاری آن حضرت است، و آن بر دو قسم است :

اول : آن که با اشتیاق فراوان اراده و تصمیم داشته باشد که هرگاه آن حضرت ظهور کنند، ایشان را یاری نماید، پس آرزوی ظهور و یاری آن حضرت را داشته باشد .

قسم دوم : آن که هم نصرت و یاری اسلام در قلب او باشد و به واسطه خرابی و نابسامانی آن محزون باشد .

اما در قسم اول

در هر فعلی که از انسان صادر می شود، چیزی که نقش عمده در وقوع آن دارد شوق و اشتیاق است که به واسطه معرفت و شناختی که به فضیلت و ارزش آن عمل دارد در او پیدا می شود، و آن منشأ عزم و اراده قلبی برای انجام آن فعل می گردد، در این هنگام اگر اسباب ظاهری برایش فراهم باشد بر آن فعل اقدام می کند، و اگر اسباب ظاهری مهیا نباشد، همواره آرزوی فراهم شدنش را دارد، و چه بسا از طولانی شدن آن دچار غم و اندوه می گردد.

در موضوع مورد بحث، مؤمن برای آن که نصرت و یاری امام زمان کند شوق و اشتیاق فراوان دارد بر اثر معرفت و شناختی که به فضیلت و ارزش آن دارد، و اشتیاقش منشأ عزم و اراده قلبی برای نصرت آن حضرت می گردد، و چون در خارج



اسباب ظاهری آن مهیا نیست، همواره آرزوی فراهم شدنش را دارد، و برای آن بی تابی می‌کند و پیوسته با غم و اندوه همدم است، تا به حدی که حال جزع و ندبه در او پیدا می‌شود، و خداوند به خاطر داشتن این آرزو به او اجر کامل یاری امام زمان عنایت می‌کند، و او را از یاوران آن حضرت بحساب می‌آورد. و شواهد آن هم از روایات بسیار است که آن را به دو گونه می‌توان تقسیم کرد:

گونه اول: مطلق آرزوی هر عمل خیری

روایاتی که به عنوان عموم است به این مضمون که: هر کس تمنا و آرزوی عمل خیری را داشته باشد، در ثواب آن عمل با آن‌هایی که اهل آن عمل می‌باشند شریک است، بلکه مانند ثواب آن‌ها به او داده می‌شود.

۱- در «کافی» از امام صادق علیه‌السلام روایت است که فرمود:

«انَّ العبد المؤمن الفقير ليقول: يا ربِّ؛ ارزقني حتى أفعال كذا وكذا من البرِّ ووجوه الخير، فإذا علم الله عزَّوجلَّ ذلك منه بصدق نيته، كتب الله له من الأجر مثل ما يكتب له لو عمله، إنَّ الله واسع كريم.»^(۱)

«بدرستی که بنده مؤمن فقیر می‌گوید پروردگارا! به من امکانات و مال فراوانی عنایت کن تا با آن فلان کار خوب و فلان عمل خیر را انجام دهم، پس هرگاه خداوند راستی او را در نیت و قصدش بداند، به او اجر و پاداشی مانند اجر و پاداش عمل کردن به آن عنایت می‌کند، و براستی که خداوند رحمتش فراگیر و کرمش فراوان است.»

۲- باز در آن کتاب روایت شده که امام صادق علیه‌السلام فرمود:

«إنَّما خَلد أهل النار في النار لأنَّ نياتهم كانت في الدنيا أن لو خلدوا فيها أن يعصوا الله أبداً، وإنَّما خلد أهل الجنة في الجنة، لأنَّ نياتهم كانت في الدنيا أن لوبقوا فيها أن يطيعوا أبداً، فبالنَّيات خلد هؤلاء

۱- کافی ج ۲ ص ۸۵ حدیث ۲.

وهؤلاء، ثم تلا قوله تعالى: ﴿قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ﴾^(۱) قَالَ عَلَى نِيَّتِهِ.^(۲)

«اهل آتش در آتش جاودان می مانند، زیرا قصد و نیت آن ها در دنیا این بوده است که اگر برای همیشه در دنیا بمانند، همواره خدا را نافرمانی کنند، و اهل بهشت در بهشت جاودان می مانند، زیرا قصد و نیت ایشان این بوده است که اگر در دنیا بمانند پیوسته خدا را اطاعت کنند، پس منشأ همیشگی شدن این گروه و آن گروه قصد و نیت آن ها است، سپس کلام خداوند تبارک و تعالی را تلاوت فرمود: «بگو هرکس به مقتضای باطن خویش عمل می کند.»

از کوزه همان برون تراود که در اوست.

۳- حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ضمن نامه ای به محمد بن ابی بکر فرموده اند:

«إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَعْظِمَ رَغْبَتَكَ فِي الْخَيْرِ وَتَحْسِنَ فِيهِ نِيَّتَكَ فافْعَلْ، فَإِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الْعَبْدَ بِقَدْرِ نِيَّتِهِ، إِنْ كَانَ أَحَبَّ الْخَيْرِ وَأَهْلَهُ وَإِنْ لَمْ يَفْعَلْهُ، كَانَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ كَمَنْ فَعَلَهُ.»^(۳)

«اگر بتوانی میل و رغبت خود را به کارهای خوب، زیاد نمائی، پس چنین کن، زیرا خداوند به بنده اش به قدر نیت او عطا می فرماید، اگر کسی کار خوب و اهل آن را دوست بدارد، گرچه آن را انجام ندهد، ان شاء الله مانند کسی است که آن را بجا آورده باشد.»

گونه دوم، روایات خاص آرزوی یاری اهل بیت علیهم السلام

روایاتی که عنوان خاص دارد و آن آرزوی نصرت و یاری ائمه اطهار علیهم السلام است که اگر کسی چنین آرزویی در دل داشته باشد، در زمره یاران ایشان قرار می گیرد.

۲- کافی ج ۲ ص ۸۵ حدیث ۵.

۱- سوره اسراء آیه ۸۴.

۳- بحار الانوار ج ۳۳ ص ۵۸۸ حدیث ۷۳۳ به نقل از تحف العقول ص ۱۸۰.

۱- سید بن طاووس رحمته الله نقل کرده است که حضرت رضا علیه السلام فرمود :

«یا بن شیب! إن سرك أن يكون لك من الثواب مثل ما لمن استشهد مع الحسين علیه السلام فقل متى ما ذكرته: ياليتني كنت معهم فأفوز فوزاً عظيماً.»^(۱)

«ای پسر شیب! اگر دوست داری که برای تو اجر و پاداشی مانند کسانی که در رکاب امام حسین علیه السلام شهید شدند باشد، هرگاه از او یاد کردی بگو: ای کاش منم همراه ایشان بودم و سعادت بزرگ نصیبم می‌شد.»

۲- عبدالحمید واسطی گوید: به حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم: ما به جهت انتظار این امر دست از بازار و کار و کاسبی خود برداشته‌ایم، به نحوی که نزدیک است بعضی از ما محتاج و فقیر گردد. فرمود:

«ای عبد الحمید! آیا گمان می‌کنی کسی که در راه خدا چنین کند خداوند به او فرج و گشایش نمی‌دهد؟ بلی، به خدا قسم، گشایش به او می‌دهد، خدا رحمت کند بنده‌ای را که خودش را برای یاری ما نگاه می‌دارد، خدا رحمت کند بنده‌ای را که امر ما را زنده می‌کند.»

گفتم: اگر پیش از ظهور قائم شما در حال انتظار بمیرم چه پاداشی دارم؟ فرمود: هرکس از شما که در حال انتظار حضرت قائم علیه السلام از دنیا برود و تصمیم به یاری آن حضرت در زمان ظهورش داشته باشد، مانند کسی است که در رکاب او جهاد کرده و شهید شده است.^(۲)

اما قسم دوم

این قسم از تمنا و آرزو که نصرت و یاری امام علیه السلام به آن حاصل می‌شود، این است که: بنده مؤمن تمنای نصرت و یاری اسلام را داشته باشد، و حقیقتاً برای آن چه مطلع می‌شود از خرابیهائی که از جانب دشمنان به اسلام وارد شده، غمناک و

اندوهگین باشد، و چون قدرت ندارد تا آن را نصرت و یاری کند و نیز ضرر دشمنان را از آن برطرف نماید، محزون و غمگین شود.

پس کسی که با نداشتن توانائی، آرزو و تمنای یاری اسلام را دارد، در زمره مجاهدین و یاوران واقعی اسلام محسوب می‌شود.

امام سجاده علیه السلام در دعای خود برای اهل ثغور و مرزداران فرموده است:

«اللَّهُمَّ وَأَيُّمَا مُسْلِمٍ أَهَمَّهُ أَمْرُ الْإِسْلَامِ، أَوْ أَحْزَنَهُ تَحْزُّبُ أَهْلِ الشَّرْكَ عَلَيْهِمْ، فَتَوَى غَزْوًا أَوْ هَمَّ بِجِهَادٍ فَقَعِدَ بِهِ ضَعْفٌ، أَوْ أَبْطَاتُ بِهِ فِائِقَةٌ، أَوْ آخَرُهُ عَنْهُ حَادِثٌ، أَوْ عَرَضَ لَهُ دُونَ إِرَادَتِهِ مَانِعٌ؛ فَكُتِبَ اسْمُهُ فِي الْعَابِدِينَ، وَأَوْجِبَ لَهُ ثَوَابُ الْمَجَاهِدِينَ، وَاجْعَلْهُ فِي نِظَامِ الشَّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ.»^(۱)

«الهی! هر مسلمانی که امر اسلام او را مهموم گردانیده، یا گرد آمدن اهل شرک بر علیه اهل اسلام او را محزون کرده، پس نیت جنگی یا قصد جهادی نموده است، ولی ناتوانی او را زمین گیر کرده، یا احتیاجی او را باز داشته، یا حادثه‌ای او را از آن قصد و نیت به عقب انداخته، یا پیش آمدی که خارج از اراده او است مانعی برای او باشد، پس اسم او را در زمره عبادت کنندگان بنویس، و او را اجر و پاداش جهاد کنندگان برخوردار گردان، و در ردیف صالحان و نیکوکاران قرار ده.»

و چون ذکر شد که نصرت و یاری اسلام و حفظ آن، امری است که از شئون خاصه امام علیه السلام است، پس هر کس به هر عنوان و به هر وسیله‌ای سعی و کوشش در نصرت اسلام نماید، در حقیقت یاری امام زمان علیه السلام نموده است، و اگر در هنگام عمل، نصرت امام علیه السلام را قصد کند از فیض بیشتر و کاملتری برخوردار خواهد شد.

کیفیت نهم

نصرت و یاری امام زمان علیه السلام با یاری و کمک به اهل تقوا

یاری رساندن به اهل تقوا و کسانی که قبلاً در ضمن کیفیات گذشته نام برده شدند که هر کدام با عمل خویش امام زمان علیه السلام حضرت را یاری می نمودند، خود یاری آن حضرت است، و آن بر دو قسم است .

قسم اول: اعانت آنها در اموری که عنوان نصرت آنها برای امام علیه السلام است، مثل آن که آنها را در امر به معروف و نهی از منکر، یاری کند، یا بجا آوردن سائر عبادات کمک نماید.

قسم دوم: اعانت و یاری آنها در نیازهای ضروری زندگی آنها است، مانند آن که گرفتاری و اندوه او را بر طرف کند، شر دشمنی را از او دور نماید، در مقام دفاع از او بر آید و حقش را بگیرد، که بر اثر اینها آن شخص بهتر می تواند به عبادت و کارهای خیر پردازد.

چگونه یاری اهل تقوا موجب یاری آن حضرت می شود

و اما نصرت بودن قسم اول نسبت به امام زمان علیه السلام به این جهت است که هر عملی که انجام می گیرد، متوقف بر اسباب ظاهری است، و هر کس به هر شکلی باعث آن کار شده، در آن عمل شریک است، و لذا کسی که دیگری را در جهت تقوایش کمک کند، و او با آن تقوا امام زمان علیه السلام را یاری نماید، در حقیقت این شخص هم امام زمان را یاری کرده و با او شریک است.

و شاهد بر این مطلب از اخبار بسیار است. و از آن جمله روایت شده است که :
 هر احسانی که از هر شخصی صورت پذیرد در آن سه کس سهیم هستند و
 در واقع هر سه احسان کننده‌اند.

اول: حضرت احدیّت جلّ شأنه که به حول و قوّه او و به عنایت و توفیق او این
 عمل انجام شده. دوم: صاحب مال. سوّم: کسی که از طرف صاحب مال
 واسطه در رساندن احسان شده است.^(۱)

و مضمون بعضی از اخبار نیز چنین است که :

«برای انجام عمل خیری اگر هفتاد واسطه درکار باشد، همه آن‌ها در
 اجر و پاداش آن عمل شریکند، و هرکدام انجام دهنده آن عمل
 محسوب می‌شود.»^(۲)

پس کسی که اهل تقوا و سایر افرادی که به عناوین دیگر آن حضرت را یاری
 می‌کنند، نصرت و یاری نماید، اجر و پاداش او نیز همانند صاحبان آن اعمال خواهد
 بود.

و اگر متوجه باشد که این یاری، در حقیقت یاری امام علیه السلام است، خصوصاً اگر در
 مقام یاری قصد یاری آن حضرت را بکند، از فضیلت بیشتری برخوردار می‌گردد.
 اما اعانت بودن قسم دوم: که اهل تقوا را در امور ضروری زندگی ایشان یاری
 کند، چون این مقدمه انجام دادن تقوا و سایر آن عناوین برای آن‌ها است و بدون
 داشتن ضروریات زندگی آن‌ها میسر نمی‌شود پس در واقع اعانت به اموری شده که
 با آن نصرت امام زمان علیه السلام حاصل می‌گردد، و این شخص هم در اعمال آن‌ها
 شریک است و در حقیقت یاری امام زمان علیه السلام نموده است.

و شاهد بر آن روایتی است که سیدبن طاووس رضی الله عنه در مهج الدعوات از حضرت
 امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است:

شخصی به امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه داشت: من وجهی را نذر کرده‌ام که در راه

خدا انفاق نمایم، در چه مورد صرف کنم که مورد رضایت او باشد؟
فرمود: به اهل تقوا و عبادت انفاق کن، زیرا آنچه به آنها انفاق شود، در راه
عبادت خداوند عالم صرف شده است، چون که بدنهای آنها در راه طاعت
الهی بکار گرفته می‌شود.

روایت دیگری نیز در «لآلی الاخبار» نقل شده به این مضمون که:

«جبرئیل علیه السلام عرض کرد: یا رسول الله! احسان بر پنج وجه است:

اول: آن که اجرش ده برابر است و آن احسان به فقیری است که سالم باشد.

دوم: آن که هفتاد برابر است، و آن احسان به فقیر زمین گیر است.

سوم: آن که هفتصد برابر است، و آن احسان به آل رسول صلی الله علیه و آله است.

چهارم: آن که هفتاد هزار برابر است، و آن احسان به والدین و ارحام است.

پنجم: آن که صد هزار برابر است، و آن احسان به طالب علم است.»

و برتری قسم پنجم به این جهت است که عالم به واسطه احسان، برای طلب
علم نیرو می‌گیرد، و همه مردم از علم او نفع می‌برند.

و در روایت دیگر: هفتصد برابر در مورد والدین است، و هفتاد هزار برابر در
مورد اموات است.

در این جا سزاوار است با چند حدیث شریف این مطلب را به پایان ببریم.

۱- در «تفسیر امام عسگری علیه السلام» حدیثی در بیان فضیلت اعانت و یاری مؤمن

در ذیل این آیه شریفه: «فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ
يَمْلَأَ هُوَ فَلْيَمْلَأْ وَلِيَّهُ بِالْعَدْلِ»^(۱) نقل شده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود:

«کسی که بنده ناتوانی را اعانت کند، پس خداوند او را اعانت فرماید، و

در روز قیامت فرشتگانی را مأمور کند که او را برگزیدن از محل‌های

هراسناک و عبور از خندقهای آتش صراط یاری کنند، و با سلامتی و ایمنی

کامل وارد بهشت شود.

۱- ترجمه: پس هرگاه مدیون؛ سفیه یا مجنون بوده باشد، یا صلاحیت امضاء ندارد، پس ولی او با عدل امضاء

کند. سوره بقره آیه ۲۸۲.

و کسی که یاری کند شخصی را که از نظر فهم و معرفت ضعیف باشد و به او یاد دهد کلامی را که حجّت و دلیل محکمی در مقابل ادعای باطل دشمنش باشد، خداوند او را در حال سكرات مرگ و جان دادن بر شهادت دادن به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر اکرم و اقرار به ولایت ائمه طاهرین اعانت فرماید، تا آن که خروج او از دنیا و رجوعش به سوی خداوند عالم جلّ شأنه به برترین اعمال او و بهترین احوال بوده باشد، پس در این حال به او سرور و خرمی و شادمانی می‌رسد، و بشارت داده می‌شود به آن که خداوند متعال از او خشنود است، و بر او خشم و غضب ندارد.

و هر کس اعانت کند کسی را که گرفتار است، بگونه‌ای که کار او اصلاح شود و از پریشانی نجات پیدا کند، خداوند او را در روز گرفتاری و پریشان حالی در قیامت یاری کند و او از گروه بدکاران جدا شده و در زمرة نیکو کاران قرار گیرد.»^(۱)

۲- در روایت دیگری امام صادق علیه‌السلام به ابان بن تغلب فرمود:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا أُخْرِجَ مِنْ قَبْرِهِ؛ خَرَجَ مَعَهُ مِثَالٌ مِنْ قَبْرِهِ، يَقُولُ لَهُ: أَبَشِّرْ بِالْكَرَامَةِ مِنَ اللَّهِ بِالسُّرُورِ، فَيَقُولُ لَهُ: بِشْرِكِ اللَّهَ بِخَيْرٍ.

قال: ثُمَّ يَمْضِي مَعَهُ يَبْشُرُهُ بِمِثْلِ مَا قَالَ، وَإِذَا مَرَّ بِهَوَلٍ قَالَ: لَيْسَ هَذَا لَكَ، وَإِذَا مَرَّ بِخَيْرٍ قَالَ: هَذَا لَكَ، فَلَا يَزَالُ مَعَهُ يَأْمُنُهُ مِمَّا يَخَافُ وَيُبْشِرُهُ بِمَا يَحِبُّ حَتَّى يَقِفَ مَعَهُ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فإِذَا أَمَرَ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ، قَالَ لَهُ الْمِثَالُ: أَبَشِّرْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ قَدْ أَمْرَبَكَ إِلَى الْجَنَّةِ؟

قال: فَيَقُولُ: مَنْ أَنْتَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ تَبَشِّرُنِي مِنْ حِينِ خَرَجْتَ مِنْ قَبْرِي وَأَنْتَنِي فِي طَرِيقِي، وَخَبَّرْتَنِي عَنْ رَبِّي؟

قال: فَيَقُولُ: أَنَا السُّرُورُ الَّذِي كُنْتَ تُدْخِلُهُ عَلَى إِخْوَانِكَ فِي الدُّنْيَا خَلَقْتَ مِنْهُ لِأَبْشْرِكَ وَأَوْنسَ وَحِشْتِكَ.»^(۲)

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه‌السلام ص ۶۳۵ حدیث ۳۷۰.

۲- کافی ج ۲ ص ۱۹۱ حدیث ۱۰.

«هنگامیکه مؤمن از قبرش خارج می‌شود، تمثالی هم راه او از قبر خارج می‌شود، و به او گوید: تو را مزده باد به کرامت و سرور از جانب خداوند

مؤمن گوید: خدا تو را به خیر و خوبی بشارت دهد، سپس آن تمثال هم راه او می‌رود و او را هم چنان مزده می‌دهد و چون به امر هولناکی می‌گذرد، به او می‌گوید: این برای تو نیست، و چون به امر خیری می‌گذرد می‌گوید: این برای تو است. هم چنین پیوسته با او باشد و او را از آن‌چه می‌ترسد ایمنی و به آن‌چه دوست دارد مزده دهد تا هم راه او در برابر خدای عزوجل بایستد.

و چون خداوند اجازه ورود در بهشت را به او دهد، تمثال به او گوید: تو را مزده باد، زیرا خدای عزوجل دستور بهشت برایت صادر فرمود، مؤمن گوید: تو کیستی خدا تو را رحمت کند که از هنگام بیرون آمدن از قبر همواره مرا مزده دادی و در میان راه انیس من بودی، و از پروردگارم به من خبر دادی؟

تمثال گوید: من آن شادی هستم که در دنیا به برادرانت رساندی، من از آن شادی آفریده شدم تا تو را مزده دهم و در هنگام ترس و وحشت مونس و همدم تو باشم.»

۳- حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود:

«إِنَّ فِيمَانَا جِي اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِه عَبْدَه مَوْسَى عليه السلام قَالَ: إِنَّ لِي عِبَاداً أُبِيحُهُمْ جَنَّتِي وَأُحْكَمُهُمْ فِيهَا.

قال: يَا رَبِّ! وَمِنْ هَوْلَاءِ الَّذِينَ تُبِيحُهُمْ جَنَّتِكَ وَتُحْكَمُهُمْ فِيهَا.

قال: مَنْ أَدْخَلَ عَلَيَّ مُؤْمِنٌ سُرُوراً»^(۱).

«در آن‌چه خداوند متعال با حضرت موسی بنده خویش مناجات کرده چنین فرموده است: همانا برای من بندگانانی است که بهشت خویش را بر آنان ارزانی داشته و ایشان را در آن فرمانروا ساختم.

حضرت موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا! اینان کیانند که بهشت خویش را بر آنان مباح گرداندی و آنان را در آن حاکم ساختی؟
فرمود: هرکه مؤمنی را خوشحال سازد.»

۴- حضرت امام محمد صادق علیه السلام فرمود:

«قال رسول الله ﷺ: «أحبّ الأعمال إلى الله سرور الذي تدخله على مؤمن تطرد عنه جوعته، او تكشف عنه كربته»^(۱)

«رسول خدا ﷺ فرمود: محبوبترین اعمال نزد خدا سروری است که به مؤمنی رسانی و گرسنگی او را بزدائی یا گرفتاری او را برطرف کنی.»

۵- و نیز آن حضرت فرمود:

«لا یری احدکم أدخل علی مؤمن سروراً آتته علیه أدخله فقط، بل والله علی رسول الله ﷺ»^(۲)

«چنین مپندارد کسی از شما که چون مؤمنی را شادمان می‌کند فقط او را مسرور نموده، بلکه، به خدا قسم رسول خدا را خوشحال کرده است.»

۶- و در روایت دیگری فرمود:

«من ادخل السرور علی مؤمن فقد أدخله علی رسول الله ﷺ فقد وصل ذلك إلى الله وكذلك من أدخل علیه كرباً»^(۳)

«هرکه مؤمنی را شاد کند، آن شادی را به رسول خدا ﷺ رسانیده، و هرکه به پیامبر ﷺ شادی رساند آن شادی را به خدا رسانیده، و هم چنین است کسی که به مؤمنی اندوهی برساند.»

۷- و نیز فرموده است:

«من أدخل علی أخیه سروراً أوصل ذلك - والله - إلى رسول الله ﷺ ومن أوصل سروراً إلى رسول الله أوصله إلى الله، ومن أوصل - والله - إلى الله حكمه الله يوم القيامة بالجنة»^(۴)

۱- کافی ج ۲ ص ۱۹۱ حدیث ۱۱.

۲- کافی ج ۲ ص ۱۹۲ حدیث ۱۴.

۳- کافی ج ۲ ص ۱۸۹ حدیث ۶.

۴- مصادقة الاخوان ص ۶۲ حدیث ۸.

«کسی که برادر خود را شادمان نماید، قسم به خدا این سرور و شادمانی به رسول خدا ﷺ می‌رسد، و هرکس شادمانی او به پیامبر خدا ﷺ برسد، سرور و شادمانی او به خداوند می‌رسد، هرکس شادمانی و سرور او به خدا برسد، او را به بهشت فرمان دهند.»

حقوق برادران دینی از دیدگاه روایات

از بزرگترین مسائلی که مؤمن در مقام تکمیل تقوا، باید رعایت کند، معرفت و شناخت حقوق برادران دینی و تلاش کردن در اداء آن است، و آن در صحت و در کمال تقوا و در قبولی اعمال صالحه تأثیر کامل دارد، و مسامحه و سهل انگاری در این امر باعث نقصان آن می‌گردد.

اخبار زیادی در این مورد نقل شده است، از جمله در «تفسیر امام عسکری» از رسول خدا ﷺ روایت نموده است که فرمود:

أَلَا فَلَاتَتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَايَةِ وَحُذَاهَا، وَأَدَّوْا بَعْدَهَا مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ وَقِضَاءِ حَقِّ الْإِخْوَانِ وَاسْتِعْمَالِ التَّقِيَّةِ، فَإِنَّهُمَا اللَّذَانِ يَتَمَّانِ الْأَعْمَالُ وَيَقْصُرَانِهَا. ^(۱)

«تنها بر ولایت تکیه نکنید، بلکه با داشتن ولایت، واجبات الهی را بجا آورید، حقوق برادران دینی را اداء کنید، و تقیه را بکار گیرید، که این دو، اعمال را کامل می‌گرداند، و ترک این دو باعث نقصان است.»

و در جای دیگر در ضمن حدیثی فرموده است:

« وَ شِيعَةَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُمُ الَّذِينَ يُؤْثِرُونَ إِخْوَانَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خِصَاصَةٌ وَهُمْ الَّذِينَ لَا يَرَاهُمْ اللَّهُ حَيْثُ نَهَاهُمْ وَلَا يَفْقَدُهُمْ مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ، وَ شِيعَةَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُمُ الَّذِينَ يَقْتَدُونَ بِعَلِيٍّ فِي إِكْرَامِ إِخْوَانِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ.»

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ص ۲۶۷ حدیث ۲۵۶.

ما عن قولي أقول لكم هذا، بل أقوله عن قول محمد صلى الله عليه وآله فذلك قوله تعالى: «وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ»^(۱) قضا الفرائض كلها بعد التوحيد واعتقاد النبوة والإمامة، وأعظمها فرضاً قضاء حقوق الإخوان في الله، واستعمال التقية من أعداء الله عز وجل»^(۲)

«شیعیان علی بن ابی طالب علیه‌السلام کسانی هستند که برادرانشان را بر خود ترجیح می‌دهند، گرچه خودشان نیازمند باشند، و آن‌ها کسانی هستند که در جائیکه نهی شده حضور ندارند و در جائیکه امر شده غائب نیستند، شیعیان علی بن ابی طالب علیه‌السلام کسانی هستند که در گرمی داشتن برادران ایمانی خود به علی علیه‌السلام اقتدا می‌نمایند.

این مطلب را از خودم نمی‌گویم، بلکه از قول پیامبر اکرم حضرت محمد صلى الله عليه وآله می‌گویم، و این فرمایش خداوند تبارک و تعالی است که فرمود: «وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ» آن‌ها اعمال صالح را بجا می‌آورند، بعد از توحید و اعتقاد به نبوت و امامت، واجبات الهی را بجا آورید و بزرگترین واجب اداء حقوق برادران دینی و بکارگیری تقیه نسبت به دشمنان خداوند تبارک و تعالی است.»

در بخش دیگری از این حدیث از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت می‌کند که فرمود:

«التقية من أفضل أعمال المؤمن يصون بها نفسه وإخوانه عن الفاجرین، وقضاء حقوق الإخوان أشرف أعمال المتقين، يستجلب مودة الملائكة المقربين وشوق الحور العين.»

«تقیه از برترین اعمال مؤمن است، که به واسطه آن خودش و برادرانش را از شرّ تبه کاران حفظ می‌کند، و اداء حقوق برادران از شریفترین اعمال اهل تقوا است، دوستی فرشتگان مقرب خداوند و اشتیاق حورالعین را جلب می‌کند.»

۲- تفسیر امام حسن عسکری علیه‌السلام ص ۳۱۹ حدیث ۱۶۱.

۱- سوره بقره آیه ۲۴.

امام سجاد، حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرموده است:

«يغفر الله للمؤمنين من كل ذنب ويطهره منه في الدنيا والآخرة ما خلا ذنبين: ترك التقيّة، وتضييع حقوق الاخوان.»

«خداوند هرگناهی را از مؤمن می‌آمرزد و او را در دنیا و آخرت پاک می‌گرداند جز دو گناه: یکی ترک تقیّه و دیگری تباه کردن حقوق برادران.»

از امام هادی علیه السلام سؤال شد: از جهت خصلتهای نیکو، کامل‌ترین مردم کیست؟
فرمود:

«أعملهم بالتقيّة وأقضاهم بحقوق إخوانه.»

«کسی که به تقیّه بیشتر عمل می‌کند و حقوق برادران خود را بهتر ادا می‌نماید.»

حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

«أعرف الناس بحقوق إخوانه وأشدّهم قضاء لها أعظمهم عند الله شأنًا، ومن تواضع في الدنيا لإخوانه فهو عند الله من الصديقين، ومن شيعه علي بن أبي طالب عليه السلام حقًا.»^(۱)

«کسی که به حقوق برادرانش آشناتر است و بهتر آن را ادا می‌کند، نزد خدا مقام برتری دارد، و کسی که برای برادرانش در دنیا فروتنی می‌کند، نزد خدا از صدیقین شمرده می‌شود و براستی از شیعیان علی بن ابی طالب است.»

آنچه از این روایات و روایات فراوان دیگر استفاده می‌شود، این است که اداء حقوق برادران، وسیله تکمیل همه خوبیها و باعث دوستی خداوند و فرشتگان و سبب آمرزش گناهان و راه یافتن به مقامات عالی در بهشت است، و ترک آن یا جهل به آن باعث محرومیت انسان از همه این فضائل و نقصان ایمان و پستی رتبه او نزد خداوند منان است، و آن گناهی است که جز با جبران آن و خشنود کردن شخص

۱- تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام ص ۳۱۹ تا ۳۲۶ احادیث ۱۶۲- ۱۷۳. مؤلف رحمته الله همه احادیث را در این باب ذکر کرده است، ولی ما به خاطر اختصار به بعضی از آنها اشاره کردیم.

صاحب حق هرگز آمرزیده نخواهد شد.

و نیز تقیه از شریف‌ترین اعمال مؤمن است که موجب حفظ ایمان و سلامت جان و مال و اهل و آبروی خود شخص و سایر برادرانش می‌گردد، و آن از نیکوترین صفات برجسته بندگان صالح و برترین روش آنهاست.

بیان حقوق برادران دینی و کیفیت اداء آن

حقوقی که بر عهده انسان لازم می‌شود و باید به صاحب آن اداء نماید، بر سه قسم است:

قسم اول: حقوقی که خداوند متعال آنها را بر عهده بندگان فرض و لازم کرده است و به همه اهل ایمان تعلق دارد، بدون آن که فعل خود ایشان به اختیارشان موجب تعلق آن حقوق شده باشد.

قسم دوم: حقوقی که به اختیار بنده به او تعلق می‌گیرد، مانند حقوقی که بین زن و شوهر یا معلم و شاگرد، یا والدین و فرزندان، یا همسایه می‌باشد.

قسم سوم: حقوقی است که بر عهده انسان به اختیار و به فعل خودش تعلق می‌گیرد، و آن بر اثر ظلم و معصیت پیدا شده است، مانند غیبت کردن و تهمت زدن، مال کسی را سرقت کردن، و امثال این‌ها.

قسم اول

حقوق برادران ایمانی نسبت به یکدیگر

در این باره روایات فراوانی به ما رسیده است، از آن جمله روایتی است که

کلینی رحمته‌الله در «کافی» از معلی بن خنیس نقل کرده‌اند که گفت: از حضرت صادق علیه‌السلام سؤال کردم: حق مسلمان بر مسلمان چیست؟ امام علیه‌السلام فرمود:

«له سبع حقوق واجبات ما منهن حق إلا وهو عليه واجب، إن ضیع

منها شیئاً خرج من ولاية الله وطاعته ولم یکن لله فیه من نصیب.

قلت له: جعلت فداك وماهی؟

قال عليه السلام: يا معلى إني عليك شفيق، أخاف أن تضيع و لا تحفظ، و تعلم و لا تعمل.

قلت له: لا قوة إلا بالله.

قال عليه السلام: أيسر حقّ منها أن تحبّ ماتحبّ لنفسك، وتكره ماتكره لنفسك.

والحقّ الثاني: أن تجتنب سخطه وتتبع مرضاته، و تطيع أمره.

والحقّ الثالث: أن تعينه بنفسك و مالك و لسانك و يدك و رجلك.

والحقّ الرابع: أن تكون عينه و دليله و مرآته.

والحقّ الخامس: أن لا تشيع و يجوع و لا تروي و يظماء و لا تلبس و يعرى.

والحقّ السادس: أن يكون لك خادم و ليس لأخيك خادم فواجب أن

تبعث خادمك فيغسل ثيابه و يضع طعامه و يمهد فراشه.

والحقّ السابع: أن تبرّ قسمه و تجيب دعوته و تعيد مريضه و تشهد

جنازته، و إذا علمت أنّ له حاجة تبادره إلى قضائها و لا تلجأه إلى أن

يسألها و لكن تبادره مبادرة، و إذا فعلت ذلك و وصلت و لايتك بولايته

و ولايته بولايك»^(۱).

«هر مسلمانی نسبت به مسلمان دیگر هفت حقّ واجب دارد، اگر یکی از آنها

را تباه کند از ولایت خدا و اطاعت او خارج می‌شود، و از برای خداوند در

وجود او بهره و اثری از بندگی و دوستی او نیست.

عرض کردم: فدایت شوم آن حقوق چیست؟

فرمود: ای معلى! من نسبت به تو مهربان و دلسوزم و بیم آن دارم که آنها

را ضایع نمائی و محافظت نکنی، و یاد بگیری و عمل نمائی.

عرض کردم: امید یاری از خداوند دارم که او سرچشمه همه نیروها است.

فرمود: کمترین حقّ او آن است که: آنچه را برای خودت دوست داری برای

او نیز دوست داشته باشی، و آنچه برای خود نمی‌پسندی برای او نیز نپسندی.



و حقّ دوّم آن که: از کاری که باعث خشم او می‌شود دوری کنی، و دنبال تحصیل رضایت و خشنودی او باشی، و امر او را اطاعت نمائی.

و حقّ سوّم آن که: او را به جان و مال و زبان و دست و پای خود یاری کنی. و حقّ چهارم آن که: برای او به منزله چشم او و راهنمای او و مرآت او باشی. (یعنی: او را در هر امری که خیر و رشد و صلاح او باشد، آگاه کنی و آنچه موجب ضرر و خطر و هلاک او باشد به او نشان دهی).

و حقّ پنجم آن که: تو سیر نباشی و او گرسنه باشد، و تو سیراب نباشی و او تشنه باشد، و تو پوشیده نباشی و او برهنه باشد.

و حقّ ششم آن که: هرگاه از برای تو خادم باشد و از برای او خادمی نباشد، پس واجب است که خدمت را بفرستی برای آن که لباس او را بشوید و طعام او را فراهم کند و رخت خواب برای او بگستراند.

و حقّ هفتم آن که: سوگند او را تصدیق نمائی، و دعوت او را اجابت کنی، و او را در حال بیماری عیادت نمائی، و بر جنازه او حاضر شوی، و آن که هرگاه دانستی که از برای او حاجتی است، در بر آورده کردن آن شتاب کنی، و نگذاری که مجبور شود از تو درخواست کند.

و هرگاه با او این‌گونه رفتار کردی، دوستی خود را به دوستی او و دوستی او را به دوستی خود وصل کرده‌ای، (یعنی رابطه دوستی بین خودت و او را که وظیفه ات بوده برقرار ساخته‌ای).

در روایت دیگر امام صادق علیه‌السلام به ابن ابی یعفور فرمود:

«قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ستّ خصال من کنّ فیہ کان بین یدی الله عزّوجلّ وعن یمین الله عزّوجلّ.

فقال ابن ابی یعفور: وما هنّ جعلت فداک؟

قال أبو عبد الله علیه‌السلام: یحبّ المرء المسلم لأخیه ما یحبّ لأعزّ أهله، ویکره المرء المسلم ما یکره لأعزّ أهله، ویناصحه الولاية. (إلی أن قال علیه‌السلام) ثلاث لکم وثلاث لنا أن تعرفوا فضلنا، واتطأوا عقبنا

وتنتظروا عاقبتنا ، فمن كان هكذا كان بين يدي الله عزوجل ،
 فيستضيء بنورهم من هو أسفل منهم....»^(۱)

«حضرت رسول ﷺ فرمودند: شش خصلت است که هر کس آنها را داشته باشد، در درجه عالی محضر قرب خداوند عزوجل و در مقام خاص کرامت او خواهد بود.

ابن ابی یعفر عرض کرد: فدایت شوم، آن خصلتها کدام است؟

امام فرمود: هر مسلمانی دوست بدارد برای برادر خود آنچه را که برای عزیزترین اهل خود دوست می‌دارد، و کراهت داشته باشد آنچه را که برای عزیزترین اهل خود کراهت دارد، و برای او دوستی خود را خالص گرداند.... پس حضرت صادق علیه السلام فرمود: سه خصلت از برای شما نسبت به یکدیگر است، و سه خصلت هم به ما تعلق دارد، یعنی حقی است از برای ما که باید آن را ادا کنید، باید فضیلت و برتری ما را بشناسید و از گفتار و کردار ما پیروی کنید و انتظار فرج و ظهور دولت ما را داشته باشید.

پس هر کس که این صفات را دارا باشد، مقامی عالی، در محضر قرب خداوند عزوجل خواهد داشت، و آنهایی که درجاتشان از ایشان پست‌تر است، از نور ایشان کسب نور خواهند نمود....»

سه خصوصیت مهم در حدیث امام صادق علیه السلام

و این حدیث شریف ، جامع و مشتمل بر سه خصوصیت مهم است .

خصوصیت اول: آن که مشتمل است به بیان جامع بر همه حقوق اولیاء الهی و ائمه معصومین علیهم السلام که بر عهده بندگان است ، از قبیل سلام دادن بر آنها ، زیارت آنها از دور و نزدیک ، صلوات فرستادن بر آنها ، دعا در فرج آنها ، نصرت و یاری آنها در حال سختی و آسایش ، و لزوم توسل و تمسک به آنها در همه حوائج.

و نیز برتر دانستن آن‌ها را بر همه موجودات حتی انبیاء اولی العزم علیهم‌السلام و دشمنی با دشمنان آن‌ها در ظاهر و باطن، که این‌ها از لوازم معرفت داشتن به فضل آن‌ها است. و دیگر لزوم یادگیری و فهمیدن اخبار و احادیث ایشان، و تسلیم در برابر آن چه از گفتار و کردار ایشان ظاهر گردیده، و اعتراف قلبی و زبانی به آن که جمیع آن‌ها حق است، هر چند حکمت آن به جهت نقصان فهم و درک، بر او مخفی باشد. و دیگر لزوم متابعت کردن از احوال و اوصاف حمیده و جمیله آن‌ها در آداب و رسوم و اخلاق حسنه است، که همه این‌ها از لوازم پیروی آن‌ها است.

و دیگر انتظار فرج و ظهور دولت و سلطنت آنان است که وعده الهی می‌باشد. و لزوم محزون بودن در حزن آن‌ها و مسرور بودن در سرور آن‌ها، و عمل به وظائف حزن از قبیل اقامه عزاء در اوقات مصیبت، و عمل به وظائف سرور از قبیل برپائی محافل جشن در اوقات سرور آن‌ها، که همه این‌ها از لوازم انتظار داشتن عاقبت و دولت و سلطنت الهیه از برای آن‌ها صلوات الله علیهم اجمعین است.

خصوصیت دوم: آن که مشتمل است به بیان جامع بر حقوق برادران ایمانی.

از جمله آن که مؤمن در حضور او، پشت و پناه برادر مؤمن خود باشد، و در حال غیبت او، حافظ اهل و مال او باشد، و آن که عطسه او را تسمیه بگوید، و غیبت او را رد نماید، و خطا و لغزش او را عفو کند، و عیب او را بپوشاند، و فضل و کمال او را ظاهر نماید، و عذر او را قبول کند، و سلام او را جواب دهد، و هدیه و تعارف او را قبول کند، و از گمشده او تفحص نماید.

و آن که حجّت و دلیل بر خصمش به او تلقین کند - یعنی کلامی را به او تعلیم نماید که بتواند اثبات حقّ خود را بنماید - و او را در حال مظلومی به دفع ظلم از او، یاری کند، و او را از ظلم کردن منع نماید، و او را در شدائد و سختی‌ها بخود و نگذارد، و ذمه او را از دین و قرض - با بخشیدن به او اگر خود صاحب قرض باشد، و با اداء نمودن اگر دیگری صاحب قرض باشد - بری نماید.

و دیگر آن که زود از او نرنجد، و گله و شکایت از او ننماید، و به این سبب مفارقت و قطع دوستی با او ننماید، و در جائی که موافق با رضای خداوند باشد، با

دوست او دوست ، و با دشمن او دشمن باشد .

و همه این ها از لوازم خلوص محبت می باشد .

خصوصیت سوّم: این حدیث شریف مشتمل است بر بیان فضیلت و ارزش دوستی با برادران ایمانی و اداء نمودن حقوق آنها است، که از جمله آنهاست آن چه از «تفسیر امام حسن علیه السلام» ذکر شد ، چرا که بودن بنده مؤمن «بین یدی الله عزوجلّ وعن یمین الله فی یمین عرش الله» کنایه از نهایت قرب بنده به کرامت خاصه الهیه دارد ، که آن فضل و مقام جلیلی است ، و آن منتهای درجه همه کرامات است .

قسم دوّم

حقوقی که به اختیار بنده به او تعلق گرفته

حقوقی که به عهده بندگان تعلق می گیرد ، و سبب آن اختیار خود آنها است، که با عمل خودشان حاصل می گردد.

مانند حقوقی که بین زن و شوهر یا معلم و شاگرد، و یا سلطان و رعیت، و یا والدین و فرزندان، و یا بین دو همسایه وجود دارد.

روایات بسیاری در بیان آن حقوق و چگونگی اداء آنها ، و فضل و ثواب آنها ، و مذمت ترک آنها وارد شده ، ما در این جا به ذکر بعضی از فقرات روایت حضرت امام سجاد علیه السلام از «مکارم الاخلاق» می پردازیم ، آن حضرت بعد از ذکر بعضی از حقوق خداوند عزوجلّ و اعضاء و جوارح فرمودند :

«وَأَمَّا حَقُّ رِعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ: فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ إِنَّمَا جَعَلَكَ قِيَمًا لَهُمْ

فِيمَا أَتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ وَفَتَحَ لَكَ مِنْ خَزَائِنِهِ فَإِنْ أَحْسَنْتَ فِي تَعْلِيمِ النَّاسِ

وَلَمْ تَخْرُقْ بِهِمْ وَلَمْ تَتَحَبَّرْ عَلَيْهِمْ زَادَكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ، وَإِنْ أَنْتَ مَنَعْتَ

النَّاسَ عِلْمَكَ أَوْ خَرَقْتَ بِهِمْ عِنْدَ طَلِبِهِمُ الْعِلْمَ مِنْكَ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ

عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَسْلُبَكَ الْعِلْمَ وَبِهَاتِهِ وَيَسْقُطُ مِنَ الْقُلُوبِ مَحَلُّكَ.»

«و اما حق رعیت تو به واسطه علم آن است که بدانی خداوند با این نعمتی که

به تو مرحمت کرده، تو را قیّم آنها گردانیده، و به سوی تو باب هدایت و سعادت خود را گشوده است، پس اگر چنانچه در مقام تعلیم مردم با آنها نیکی نمودی، و بر آنها درشت خوئی و تندى و تغیر نمودی، خداوند تو را از فضل خود یاری می‌فرماید، و اگر از مردم علم خود را باز داشتی، یا در حالی که طلب علم از تو می‌کنند تندى و درشت خوئی کردی، سزاوار است که خداوند از تو علم و شکوه و عظمت آن را سلب فرماید، و از دلها موقعیت تو را بردارد.»

«وَأَمَّا حَقَّ الزَّوْجَةِ: فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكَنًا وَأُنْسًا، فَتَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكَ فَتَكْرَمُهَا وَتَرْفُقُ بِهَا وَإِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا أَوْجِبَ فَإِنَّ لَهَا عَلَيْكَ أَنْ تَرْحَمَهَا لِأَنَّهَا أُسِيرُكَ وَتَطْعَمُهَا وَتَكْسُوهَا، وَإِذَا جَهِلْتَ عَفْوَتْ عَنْهَا»

«وَأَمَّا حَقَّ زَوْجِهِ: أَنْ أَسْتَ أَنْ بَدَانِي خَدَاوَنَدَ عَزَّوَجَلَّ أَوْ رَا وَسِيلَةَ آرَامَشِ وَ اِنْسِ تُو قَرَارِ دَادَهْ اِسْتِ، وَ بَا اَيْنِ مَلَا حِظَهْ، دَرِ حَقِّ اَوْ اِكْرَامِ نِمَائِي، وَ بَهْ طُورِ مَلَايْمَتِ وَ مَلَا طِفْتِ بَا اَوْ رِفْتَارِ كُنِي - كَرِ جِهْ حَقِّ تُو بَرِ اَوْ وَا جِبْ تَرِ اِسْتِ - وَ بَهْ دَرِ سْتِي كِهْ حَقِّ اَوْ بَرِ تُو اَنْ اِسْتِ كِهْ بَا اَوْ مَهْرَبَانِي كُنِي، چُونِ كِهْ اَوْ اَسِيرِ تُو اِسْتِ، وَ دَرِ تَحْتِ اِطَاعَتِ وَ تَصْرَفِ تُو مِي بَاشَدِ، وَ اَنْ كِهْ اَوْ رَا اِطْعَامِ كُنِي، وَ اَوْ رَا بِيُوشَانِي، وَ هَرگَاهِ نَادَانِي كَرْدِ اَوْ رَا عَفْوِ نِمَائِي.»

«وَأَمَّا حَقَّ أُمِّكَ: فَإِنَّ تَعْلَمَ أَنَّهَا حَمَلَتْكَ حَيْثُ لَا يَتَحَمَّلُ أَحَدٌ أَحَدًا، وَأَعْطَتْكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يُعْطِي أَحَدٌ أَحَدًا، وَوَقَيْكَ بِجَمِيعِ جَوَارِحِهَا وَلَمْ تَبَالِ أَنْ تَجُوعَ وَتَطْعَمَكَ وَتَعْطَشَ وَتَسْقِيكَ وَتَعْمُرِي وَتَكْسُوكَ وَتَضْحِي وَتَظْلُكَ وَتَهْجُرِ النَّوْمَ لِأَجْلِكَ، وَوَقَيْكَ الْحَرَّ وَالْبُرْدَ وَلَتَكُونِ لَهَا فَإِنَّكَ لَا تَطِيقُ شُكْرَهَا إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَتَوْفِيقِهِ.»

«وَأَمَّا حَقَّ مَادِرِ، اَنْ اِسْتِ كِهْ بَدَانِي اَوْ تُو رَا دَرِ بَرِ گِرْفْتَهْ، وَ بَهْ تُو اَزِ مِيوَةُ قَلْبِ خُودَشِ دَادَهْ، وَ تُو رَا بَا هَمَةُ جَوَارِحِ خُودَشِ مَحَافِظْتِ كَرْدَهْ اِسْتِ، وَ بَا كِي نِدَا شْتِ اَزِ اَنْ كِهْ خُودِ گَرِ سَنَهْ بَاشَدِ وَ تُو رَا غِذَا دَهْدِ، وَ خُودِ تَشْنَهْ بَاشَدِ وَ تُو رَا



سیراب نماید، و خود برهنه باشد و تو را بپوشاند، و خود در گرمی و آفتاب باشد و بر تو سایه بیندازد، و به خاطر تو، ترک خواب نماید، و حفظ نماید تو را از گرما و سرما به جهت آن که تو از برای او باقی باشی، پس به درستی که تو جز به وسیله یاری و توفیق خداوند نمی‌توانی از عهده شکر او بر آئی.»

«وَأَمَّا حَقُّ أَبِيكَ: فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ أَصْلَكَ، وَأَنَّكَ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ، فَمَهْمَا رَأَيْتَ فِي نَفْسِكَ مَا يَعْجَبُكَ فَاعْلَمْ أَنَّ أَبَاكَ أَصْلُ النِّعْمَةِ عَلَيْكَ فِيهِ فَأُحْمَدِ اللَّهَ وَأَشْكِرْهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ، وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.»

«و اما حق پدر، آن است که بدانی او اصل و مایه وجود تو می‌باشد، و آن که اگر او نبود تو هم نبود، پس هر زمان در وجودت چیزی را دیدی که از آن خوشتر آمد، پس بدان که پدر اصل و مایه در آن نعمت است، پس خداوند را حمد کن، و پدر خود را بر این مقدار حقی که بر تو دارد سپاسگذاری کن، و بر هیچ امری توانائی نیست جز به تأیید خداوند.»

«وَأَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ: فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ مِنْكَ وَمُضَافَ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَشَرِّهِ، وَأَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلِيْتَهُ مِنْ حَسَنِ الْأَدَبِ وَالِدِلَالَةِ عَلَى رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَالْمَعُونَةَ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ عَمَلٌ مَنْ يَعْمَلْهُ أَنَّهُ مَثَابٌ عَلَى الْإِحْسَانِ إِلَيْهِ مَعَاقِبُ عَلَى الْإِسَاءَةِ إِلَيْهِ.»

«و اما حق فرزندی، آن است که بدانی او از وجود تو می‌باشد، و منسوب به تو است، و در این دنیا آن چه از خیر و شر انجام دهد، تو مورد سؤال الهی واقع خواهی شد، زیرا حق ولایت بر او داری، و امر او از نیکوگردانیدن آداب و اخلاق او، و راهنمایی کردن او، و شناسائی پروردگارا و اعانت نمودن او را بر اطاعت پروردگارش به تو واگذار شده است، پس در امر او مانند کسی که یقین دارد برای احسانش ثواب داده خواهد شد، و برای بدی نسبت به او عقاب می‌شود عمل نما»

«وَأَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ: فَأَنْ تَشْكُرَهُ وَتَذْكُرَ مَعْرُوفَهُ، وَتَكْسِبَهُ الْمَقَالَةَ الْحَسَنَةَ وَتَخْلُصَ لَهُ الدُّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ، فَإِذَا

فعلت ذلك كنت قد شكرته سرّاً وعلانيةً، ثم إن قدرت على مكافاته يوماً كافاته.»^(۱)

«و اما حقّ کسی که احسان و نیکی در حقّ تو نموده باشد، آن است که از او تشکر نمائی و احسان و خیر او را یاد کنی، و چنان کنی که اسم او و یاد او در زبان مردم به نیکی برده شود، و با خلوص در حقّ او در پنهانی که جز خداوند کسی مطلع نباشد دعا کنی، پس هرگاه چنین کردی به تحقیق او را در پنهانی و آشکارا شکر نموده‌ای، و اگر چنانچه توانائی بر مکافات و جبران پیدا نمودی احسان او را جبران نمائی.»

قسم سوّم

حقوقی که به سبب ظلم و معصیت به بنده تعلق می‌گیرد

حقوق است که بر عهده انسان به فعل و اختیار خود، ولی به شکل ظلم و معصیت و حرمت تعلق می‌گیرد، مانند غیبت و تهمت و سخن چینی و یا سرقت نمودن مال کسی یا گرفتن مال مردم به زور یا حيله گری و مانند این‌ها، که اقسام فراوانی دارد و روایات بسیاری در مذمت و کفر و عقوبت آن‌ها وارد شده است، و از آن جمله در کتاب «خصال» از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام روایت شده است که:

«به حضرت عیسی علیه‌السلام خطاب شد، به بنی اسرائیل بگو: مادامیکه حقّ یکی از بندگان من به گردن شماهاست محال است دعای شما را مستجاب کنم.»

پس هر شخصی که در مقام تحصیل تقواست باید در اداء حقوق صاحبان حقوق، خصوصاً نسبت به اهل ایمان به وجهی که در این سطور به نحو اشاره و اختصار بیان کردیم و حقوقی که در کتب مبسوطه از آیات و اخبار است، سعی و کوشش نماید.

کیفیت دهم

یاری امام زمان علیه السلام با انتظار ظهور و فرج آن حضرت

مؤمن با انتظار ظهور امام زمان علیه السلام می تواند آن حضرت را یاری کند. اهمیت انتظار ظهور به حدی است که منتظر در زمره مجاهدین و شهدای در حضور آن حضرت محسوب می گردد، که در این مورد احادیث بسیاری وارد شده است، و ما آن را در ضمن سه فصل بیان می کنیم:

فصل اول: احادیثی که دلالت دارند بر آن که انتظار فرج، فضیلت نصرت و شهادت دارد.

فصل دوم: احادیثی در سایر فضیلت های انتظار.

فصل سوم: در بیان معنای انتظار، و ذکر شرایط و آداب آن.

فصل اول

روایات وارده در انتظار و نصرت آن حضرت

روایات بسیاری وارد شده است که با انتظار، نصرت و یاری امام علیه السلام حاصل می شود، از جمله در «نور الابصار» از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود:

«هرکس از شما بمیرد در حالی که انتظار ظهور حضرت قائم علیه السلام را داشته باشد، مانند کسی است که با آن حضرت و در خیمه ایشان باشد.

آن گاه اندکی ساکت شد، سپس فرمود: مانند کسی است که در رکاب او جهاد کند.

پس از آن فرمود: نه؛ والله، بلکه مانند کسی است که در رکاب رسول

اکرم صلی الله علیه و آله شهید شده باشد.»^(۱)

و نیز روایت دیگری در «نورالابصار» از ابی حمزه نقل شده که گفت: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، پیر و ناتوان شده‌ام، و اجلم نزدیک شده است، و می‌ترسم پیش از وقوع امر فرج شما بمیرم.

«فرمود: ای ابا حمزه! هرکس که ایمان داشته باشد و گفتار ما را تصدیق کند، و منتظر فرج ما باشد، مانند کسی است که در زیر پرچم حضرت قائم علیه السلام شهید شده باشد، بلکه ثواب کسی را دارد که در رکاب حضرت رسول صلی الله علیه و آله شهید شده باشد.»^(۲)

و در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده که فرمود:

«هرکدام از شما که در حال انتظار فرج از دنیا رود، نزد حق تعالی از بسیاری از شهیدان بدر و احد افضل است.»^(۳)

و از این روایات استفاده می‌شود که: خداوند به واسطه انتظار، اجر و ثواب مجاهدین و شهدای در رکاب حضرت قائم علیه السلام را مرحمت می‌فرماید، و منتظرین فرج را در زمره یاوران ایشان محشور می‌فرماید.

و در فصل سوم در بیان معنای انتظار روشن می‌شود که هرگاه حقیقت انتظار در کسی حاصل شود، با همان انتظارش در حقیقت نصرت و یاری امام علیه السلام نموده است.

فصل دوم

در ذکر روایاتی در سایر فضیلت‌های انتظار

در این جا به برخی دیگر از فضائل انتظار، و بیان وجوب انتظار و آن که انتظار از لوازم حقیقیه ایمان، و از شرایط قبولی اعمال و عبادات است می‌پردازیم.

۱- بحارالانوار ج ۵۲ ص ۱۲۶ حدیث ۱۸.

۲- تفسیر برهان ج ۴ ص ۲۹۲ حدیث ۹، به نقل از مکالمات ج ۲ ص ۱۴۷ حدیث ۱۲۳۴.

۳- کافی ج ۱ ص ۳۳۴ ذیل حدیث ۲.

در «نور الابصار» از تفسیر منیر «برهان» از مسعده روایت شده که گفت :

«در محضر مبارک حضرت صادق علیه السلام بودم که پیرمرد قد خمیده‌ای وارد شد، در حالی که به عصای خود تکیه کرده بود، پس سلام کرد، و حضرت جواب سلامش را دادند.

آن‌گاه عرض کرد: یا بن رسول الله! دست خود را بدهید ببوسم؟

آن‌گاه دست حضرت را بوسید، و سپس شروع کرد به گریه کردن.

حضرت فرمودند ای پیرمرد! چرا گریه می‌کنی؟

عرض کرد: فدایت شوم، صدسال است که عمرم درانتظار قائم شما سپری گشته، هر ماه جدیدی که می‌آید می‌گویم: در این ماه ظاهر می‌شود، و هر سالی که تازه می‌شود می‌گویم: در این سال واقع می‌شود، اکنون پیر و ناتوان شده‌ام و اجلم فرا رسیده، و هنوز به مراد دل خود نرسیده‌ام، و فرج شما را ندیده‌ام، چرا گریه نکنم و حال آن که بعضی از شما را در اطراف زمین پراکنده، و بعضی را به ظلم دشمنان دین کشته می‌بینم.

پس حضرت صادق علیه السلام گریان شدند و فرمودند: «ای پیرمرد! اگر زنده ماندی تا زمانی که ببینی قائم ما را، مقام رفیع و بسیار والاتی خواهی داشت، و اگر پیش از ظهور آن حضرت در انتظار او از دنیا رفتی، پس در روز قیامت در زمره آل محمد علیهم السلام محشور خواهی شد.

و آن‌ها ما هستیم که امر به تمسک به ما نموده، در آن جا که فرموده:

«إِنِّي مَخْلَفٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا، كِتَابُ اللَّهِ وَ عِترتي أهل بيتي»^(۱)

من در میان شما دو گوهر گرانبها را بر جای می‌گذارم، پس به آن دو تمسک

کنید که هیچ‌گاه گمراه نشوید: کتاب خدا و عترت یعنی خاندانم.

امام زین العابدین علیه السلام به ابی خالد کابلی فرمود:

« ثُمَّ تَمَدَّ الْغَيْبَةَ بَوْلِيَّ اللَّهِ الثَّانِي عَشَرَ عَلَيْهِ السَّلَام مِنْ أَوْصِيَاءِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ »

والائمة بعده. يا ابا خالد ان اهل زمان غيبته القائلون بإمامته،
المنتظرون لظهوره أفضل أهل كل زمان، لأن الله - تعالى ذكره -
أعطاهم من العقول والأفهام والمعرفة ما صارت به الغيبة عندهم
بمنزلة المشاهدة، وجعلهم في ذلك الزمان بمنزلة المجاهدين بين
يدى رسول الله صلى الله عليه وآله بالسيف، اولئك المخلصون حقاً، وشيعتنا
صدقاً، والدعاة إلى دين الله سرّاً وجهراً.»

وقال: «انتظار الفرّج من أعظم الفرّج.»^(۱)

«سپس غائب مانندن ولیّ خدا که دوازدهمین جانشین رسول خدا صلى الله عليه وآله و
امامان بعد از او می‌باشد طولانی خواهد گشت.

ای ابو خالد، همانا اهل زمان غیبت او که امامتش را باور دارند، و منتظر
ظهور او هستند از مردم همه زمانها بهترند، زیرا که خدای تبارک و تعالی
آنچنان عقل و شعور و معرفت به آنها عنایت فرموده که غیبت نزد آنان
مانند حضور و مشاهده است، و آنان را در آن زمان به منزله کسانی قرار
داده که در پیشگاه رسول خدا صلى الله عليه وآله با شمشیر جهاد کرده‌اند، آنان حقاً
مخلص هستند، و راستی که شیعیان ما هستند، و دعوت کنندگان به دین
خدای عزوجلّ در پنهان و آشکار می‌باشند.»

و فرمود: «انتظار فرج خود از بزرگترین فرجها است.»

در روایت دیگری ابی بصیر گوید: روزی امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند:

«آیا شما را خبر ندهم به چیزی که خداوند جز به آن عملی را از بندگان قبول
نمی‌کند؟ گفتیم: بلی.»

فرمود: شهادت به وحدانیت و یکتائی خداوند و رسالت پیامبر اکرم و اقرار به
آنچه امر فرموده، و دوستی ما و بیزارى از دشمنان ما، و تسلیم بودن در برابر
ما، و داشتن ورع و اجتهاد و اطمینان، و انتظار کشیدن برای قیام قائم علیه السلام.

آن‌گاه فرمود: به درستی که برای ما دولتی است که خداوند آن را هر وقت که بخواهد ظاهر می‌گرداند.

سپس فرمود: هر کس دوست دارد که از اصحاب قائم علیه السلام باشد پس هر آینه باید انتظار کشد، و با ورع و محاسن اخلاق عمل کند در حالی که انتظار دارد، پس اگر بمیرد و قائم علیه السلام پس از او خروج کند از برای او اجر کسی است که آن حضرت را درک کرده‌است، پس کوشش کنید و انتظار بکشید، گوارا باد برای شما ای گروهی که مورد رحمت خدا هستید.»^(۱)

در «کافی» است که ابی‌جارود به امام محمد باقر علیه السلام عرضه داشت:

«یا بن رسول الله: هل تعرف مودّتی لکم وانقطاعی إلیکم وموالاتی إیاکم؟ قال: فقال: نعم.

قلت: فإني أسئلك مسألة تجيبني فيها فإني مكفوف البصر، قليل المشي ولا يستطيع زیارتکم کلّ حين.

قال: هات حاجتك .

قلت: أخبرني بدينك الذي تدين الله عزّوجلّ به: أنت وأهل بيتك لأدين الله عزّوجلّ به.

قال: إن كنت أقصرت الخطبة قد أعظمت المسئلة، والله لأعطينك ديني ودين آبائي الذي تدين الله عزّوجلّ به شهادة أن لا إله إلا الله وأنّ محمداً رسول الله صلی الله علیه و آله والإقرار بما جاء من عند الله والولاية لولينا والبراءة من عدونا، والتسليم لأمرنا، وانتظار قائمنا، والاجتهاد والورع.»^(۲)

«ای فرزند رسول خدا! آیا مودّت و دلبستگی و پیروی مرا نسبت به خودتان قبول دارید؟

فرمود: آری

عرضه داشتم: من از شما مطلبی را می‌پرسم و می‌خواهم به من پاسخ دهید، زیرا که چشم من نابینا است و کمتر راه می‌روم و نمیتوانم هر وقت بخواهم به دیدار شما بیایم.

فرمود: خواسته ات را باز گوی!

عرض کردم: دینی که تو و خاندان شما خدای عزوجل را با آن دینداری می‌کنید برایم بیان فرماتا خداوند را با آن دینداری کنم؟

حضرت فرمود: گرچه سؤال را کوتاه کردی ولی مطلب مهمی پرسیدی، به خدا قسم، دینی را که من و پدرانم خداوند را با آن دینداری می‌کنیم برایت می‌گوییم:

گواهی دادن به این که هیچ معبود حقیقی جز خداوند نیست، و این که محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیامبر خدا است، و اقرار به آنچه از طرف خداوند آورده، و دوستی با دوستان ما و بیزاری از دشمنان ما، و تسلیم بودن به امر ما، و انتظار قائم ما، و تلاش و پرهیزکاری می‌باشد.»

و هم چنین در اخبار بسیاری تصریح شده است که: انتظار فرج از افضل عبادات نزد خداوند عزوجل است. ^(۱)

فصل سوّم

معنای انتظار، شرایط و آثار و علائم آن

حقیقت انتظار بر حسب مفهوم لفظی آن ضد یأس است، و مراد از انتظار چیزی، آن است که یقین به وقوع آن داشته و چشم به راه آن باشد، و امیدوار به زمان وقوعش باشد.

کیفیت انتظار فرج حضرت حجت علیه‌السلام در هر زمانی چه قبل از زمان غیبت و چه

در حال غیبت ، بر دو قسم است:

قسم اوّل: انتظار قلبی.

قسم دوّم: انتظار بدنی.

قسم اوّل ، انتظار قلبی

انتظار قلبی دارای درجات سه گانه است:

درجه اوّل: آن که یقین داشته باشد ظهور آن حضرت حقّ است و واقع خواهد شد ، و آن وعده الهی است که تخلفی در آن نیست ، و هر قدر هم در تحقق آن تأخیر شود، مأیوس و نا امید نگردد، و منکر اصل آن نشود.

درجه دوّم: آن که ظهور را موقت به وقت خاصی نداند که قبل از آن مأیوس از وقوع آن شود.

درجه سوّم: آن که بر حسب آنچه در روایت است که :

«توقّعوا الفرج صباحاً ومساءً»^(۱)

«هر صبح و شام منتظر فرج باشد.»

و آنچه وارد است که:

«یأتی بغتة كالشهاب الثاقب»^(۲)

«او هم چون شهاب فروزانی ناگهان خواهد آمد.»

و در فقره‌ای از دعا است:

«إنهم یرونه بعیداً ونریه قریباً»^(۳)

و امثال این‌ها ، پس در هر حال و هر زمانی منتظر باشد ، یعنی امید وقوع آن را داشته باشد .

درجه اوّل انتظار

این درجه واجب است و حقیقت ایمان به آن بستگی دارد ، و نبود آن در باطن

۲- بحار الانوار ج ۵۱ ص ۷۲

۱- کافی ج ۱ ص ۳۳۳ حدیث ۱.

۲- سوره معارج آیه ۶.

امر موجب کفر و ضلالت است ، اگر چه به حسب ظاهر محکوم به احکام اسلام باشد ، و او برای همیشه در آتش با کفار خواهد بود ، چون انکار امر امامت است ، هر چند در ظاهر اقرار به توحید و رسالت دارد ، و دلیل بر آن از آیات و اخبار بسیار زیاد است ، چنانچه به بعضی از آن اشاره شد .

و آن چه از آیات و روایات بعد از ملاحظه وعده‌های الهیه که در بعضی از آیات قرآن^(۱) داده شده ، استفاده می‌شود این است که بر حسب دلیل عقلی و نقلی ، کسانی که شایستگی خلافت و وراثت نبویه و ولایت الهیه را دارند ، منحصرند به دوازده وجود مقدس که حسب و نسب و اسم و وصف و شخص آن‌ها از جهت پدری و مادری ، در اخبار متواتر ذکر شده است ، و بعد از ملاحظه آن که آن وعده‌های الهیه تا کنون - بر آن وجهی که در آن آیات و آن اخبار است - هرگز در هیچ زمانی نسبت به هیچ کدام از آن دوازده نفر و در حق غیر آن‌ها وقوع نیافته ، و دین الهی در کل عالم بر همه دین‌ها غلبه پیدا نکرده که جمیع مردم به آن معترف شده باشند ، و به ملاحظه آن که آن امامان معصوم علیهم‌السلام همگی تا کنون مظلوم واقع شده و ضعیف شمرده شده‌اند و تمکین و استخلاف و وراثت آن‌ها در زمین با نبود خوف و ترس برای هیچ یک تحقق نیافته ، پس باید انتظار تحقق آن وعده‌های الهی را به وجود حضرت مهدی علیه‌السلام و نیز برای پدران بزرگوارش بعد از رجعت ایشان به این دنیا ، چنانچه در اخبار متواتره بر آن تصریح شده ، داشته باشد .

و بعد از تأمل منصفانه و بدون تعصب و عناد در این آیات و اخبار ، واضح و روشن می‌شود که انکار و شبهه در امر ظهور و فرج حضرت مهدی علیه‌السلام و نیز در رجعت پدران گرامیش علیهم‌السلام ، انکار و تشکیک در آیات قرآنی و ادله قطعی نقلی است ، و حقیقت کفر و ضلال جز همان انکار امر حق یا تشکیک در آن بعد از وضوح آن نیست.

۱- ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ سورة صف: ۹
 ﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ﴾ سورة نور: ۵۵
 ﴿وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ سورة قصص آیه ۵.

درجه دوم انتظار

این درجه نیز واجب است، لکن بر وجهی که اگر نباشد موجب فسق است، و آن یاسی است که حرام است و از آن نهی شده است، و این حرمت به مقتضای تکذیب و قاتون (کسانی که وقت برای ظهور تعیین می‌کنند) است^(۱).

درجه سوم انتظار

این درجه مقتضای کمال ایمان است و نبود آن موجب نقصان در ایمان است، پس لازمه کمال ایمان مؤمن آن است که بر حسب احادیث زیادی که در آن‌ها امر فرج را تقریب فرموده‌اند: آن را نزدیک بداند و پیوسته چشم به راه باشد، و باید حال مؤمن مانند حال کسی باشد که خبر آمدن مسافر را به او داده‌اند، و مسافر او در حال بازگشت است، و او با این احتمال که موانع سبب تأخیر در رسیدن او شده، همه روزه انتظار آمدن آن مسافر را دارد.

بنابراین؛ باید برای ظهور آن حضرت و نیز ملاقات با ایشان - به آدابی که ذکر می‌شود - مهیا شود، همان طور که انسان از برای مسافر عظیم القدر تهیه می‌بیند.

قسم دوم، انتظار بدنی

هرگاه انسان مزرعه‌ای داشته باشد، آن را اصلاح کرده و تخم بکارد و آب دهد، چون احتمال وقوع آفات زمینی و آسمانی می‌رود، دعا می‌کند و از خداوند متعال حفظ آن زراعت را از آن آفات طلب می‌کند، و با این حال انتظار می‌کشد که زمان رسیدن محصول آن فرارسد.

خداوند عالم جلّ شأنه در هر زمان وجود مبارک امام علیه السلام را وسیله بقاء عالم و عطا کردن نعمتهای خود قرار داده است، که بدون آن نه عالمی باقی می‌ماند و نه نعمتی عطا می‌شود، و ظهور امر امام علیه السلام را - که تصرفات ظاهری داشته باشد - وسیله از برای ظهور کامل همه نعمتهای ظاهری و باطنی قرار داده است، که بدون آن در

۱- کافی ج ۱ ص ۲۸۶ حدیث ۲، ۳، ۵.

هر قسم از آن نعمتها نقصان پیدا می‌شود، و در هر کدام سرور و خوشحالی او مقرون به حزن و غم خواهد شد.

و همان‌گونه که در نعمتهای دنیوی خداوند متعال بعضی اسباب را مهیا کرده و آن نعمتها را به وسیله آن اسباب عطا می‌فرماید، چون بذر کاشتن و آب دادن که وسیله ظاهر شدن حبوبات و میوه‌جات و گل‌های گوناگون است، هم چنین برای تعجیل در ظهور امام علیه‌السلام که وسیله ظهور همه نعمتها است، اسبابی مقرر فرموده است که به دست خود بندگان است، و آن اسباب عبارت از تقوا و اعمال صالحه است، چنانچه در این آیه شریفه می‌فرماید:

﴿وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾^(۱)

و آفت تعجیل در ظهور آن حضرت، اعمال قبیحه زشت و گناهان بندگان است، و از همه آنها بدتر افشاء کردن اسرار آل محمد علیهم‌السلام و تقیه نکردن از دشمنان می‌باشد، که این خود امر فرج را به تأخیر می‌اندازد، و لذا بنده مؤمن با توبه از همه گناهان و خطاها از خداوند دفع آن آفات و اثر آنها را طلب می‌کند، و با این حال انتظار می‌کشد که زمان رسیدن محصول یعنی روز ظهور و فرج امام علیه‌السلام فرا رسد، و این حال با این خصوصیات، انتظار کامل بدنی است که از لوازم کمال ایمان است.

شرایط انتظار

شرایط انتظار یعنی: اموری که مترتب شدن فضائل انتظار - که ذکر شد - به آن بستگی دارد، و هر قدر در آن امور نقصان حاصل شود، موجب نقصان در فضائل و ثوابهای آن خواهد شد، از مهمترین آن شرایط، دو امر است که در این مقام ذکر می‌شود.

خلوص نیت، اولین شرط انتظار

همچنان که گفتیم انتظار فرج از بهترین و ارزنده‌ترین عبادات نزد خداوند است، و شرط صحت و قبولی هر عبادتی اخلاص است، و توضیح آن چنین است که در هر عبادتی انگیزه و محرک آدمی بر انجام آن ممکن است یکی از وجوه زیر باشد.

وجه اول: آن که انگیزه و محرک بر عمل، اصلاح امور دنیوی باشد، و آن به دو گونه است:

اول: آن که در عمل قصد و نیت او فقط رسیدن به امر دنیوی باشد، بدون آن که در آن رضای الهی را تصور نماید، و این مانند مزدور و اجرت‌بگیری است که قصدش، گرفتن اجرت است، و چیز دیگری را هرگز ملاحظه نمی‌کند.

پس هرگاه در مقام عبادت قصد بنده چنین باشد، این عبادت به طور کلی از درجه خلوص ساقط است، و علماء در چنین حال به بطلان آن حکم می‌کنند.

دوم: آن که قصد در عبادت رضای الهی است، و لکن رضای الهی را وسیله حصول امر دنیوی قرار می‌دهد، یعنی: چون معرفت پیدا نموده که خداوند عالم این عبادت را دوست دارد، بجا می‌آورد که رضای الهی به آن حاصل شود، و خداوند به وسیله آن امر او را اصلاح فرماید.

پس اگر چنانچه در کلیه عبادات، نیت و قصدش همان به دست آمدن امور دنیوی و رسیدن به مقاصد آن باشد که برگشت همه‌اش به دنیا است، مانند ریاست طلبی و راحت‌طلبی و لذت‌جویی و امثال این‌ها، پس این عبادت، عبادت شیطانی است، و چنین شخصی از زمره اهل اخلاص به طور کلی خارج است.

و لکن اگر این نوع قصد در امور اضطراری باشد، یعنی در بعضی از حوائج دنیوی چون اداء قرض یا رفع امراض یا رفع پریشانی و امثال این‌ها به بعضی از عبادتها بر همان وجهی که دستور داده شده است، متوسل شود، و نیت او در آن عبادت، رضای الهی باشد و آن را وسیله اصلاح امر دنیائی قرار دهد، این کمترین درجه خلوص می‌باشد، و علماء به صحت این عمل به وجه مزبور حکم فرموده‌اند.



وجه دوم: آن که انگیزه عمل او ، محض فوائد اُخروی ، مانند رسیدن به مقامات عالیة بهشت ، یا نجات از درکات آتش و دوزخ باشد .

گرچه در این مورد نیت و قصد واقعی در عبادت حصول رضای الهی است ، و به وسیله رضای الهی در آن عبادت ، بنده از خداوند جلّ شأنه بهشت یا خلاصی از جهنم را طلب می‌نماید ، ولی با این حال ، خلوص حاصل می‌شود .

لکن خلوص حقیقی حاصل نمی‌شود ، زیرا خلوص حقیقی در مقام عبادت آن است که بنده هیچ منفعتی که برگشت آن به خودش باشد - ولو منافع اُخروی - در نیت لحاظ نکند ، و حقیقتاً جز رضای الهی چیز دیگری در نظرش نباشد .

وجه سوم: آن که در مقام عبادت قصد واقعی او جز رضای الهی چیز دیگری نباشد ، و این خلوص کامل حقیقی است .

و لکن منافات ندارد که بنده با این درجه از خلوص کمال رغبت و اشتیاق به نعمتهای الهی در بهشت ، و ترس از عذاب الهی در جهنم داشته باشد ، به واسطه آن که خلوص او در مقام عبادت و بندگی است که در این مقام جز رضای الهی هیچ امر دیگری را ملاحظه نمی‌کند .

و اما نعمتهای الهی و هم چنین نجات از عذاب او را از جود و عفو او سؤال می‌نماید ، بدون آن که هیچ یک از این‌ها را در حال عبادت در قصد و نیت خود ملاحظه کرده و به نظر آورد .

چنانچه حال اولیاء الله چنین بوده ، و شرح حال مناجات آن‌ها و فقرات دعا‌های آنان قوی‌ترین شاهد بر این مطلب می‌باشد.

درجات سه گانه نیت در انتظار و ظهور حضرت مهدی علیه السلام

درجه اول:

بعضی از بندگان عمده غرض آن‌ها در انتظار فرج حضرت صاحب الامر علیه السلام اشتیاق به زیادی نعمتهای الهی و وسعت در امور زندگی ، و رفع شدائد و سختیها می‌باشد که در دوران ظهور وجود دارد، و این خود بر دو گونه است :

اول: آن که غرض و هدف او مجرد رسیدن به همین جهات مزبوره است، به گونه‌ای که اگر چنانچه در همین حال از برای او این جهات اصلاح شود، یعنی خداوند به او وسعت در نعمتهای خود عطا فرماید، و از او سختیها و بلاها را دفع نماید، پس آن حال اشتیاق از او زائل می‌شود، و به کلی از ذکر آن حضرت و از یاد فرج و ظهور ایشان غافل می‌گردد.

پس اگر چنین باشد، به طور کلی از عنوان خلوص خارج خواهد شد، و به فضیلت انتظار فرج فائز نخواهد گردید، و در این انتظارش از اهل دنیا خواهد بود. چنانچه در کتاب «کافی» از ابی بصیر روایت کرده که گفت به امام صادق علیه السلام عرض کردم: کی فرج خواهد شد؟ فرمود:

«وَأَنْتَ مَمَّنْ تَرِيدُ الدُّنْيَا؟»

«قصد و اراده تو در طلب این امر دنیا است؟».

سپس فرمود: هر کس به این امر معرفت پیدا نماید پس به واسطه انتظار

فرج الهی به تحقیق از برای او فرج حاصل شده است.^(۱)

دوم: آن که غرض از اشتیاق داشتن او به آن جهات مزبوره، به ملاحظه آن است که آن گشایش‌ها و آن نعمت‌های فراوان، مخصوص آن زمان است، و چیزی است که آن را خداوند از برای اولیاء مقربین او صلوات الله علیهم اجمعین پسندیده است، چنین اشتیاقی نزد خداوند محبوب است.

چنانچه مضمون حدیثی است که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرمود:

«ما اهل بیت در مقام رضای الهی چنانیم که اگر خداوند فقر را بر ما

مقدر کند، دوست می‌داریم، و اگر وسعت و غنا مقدر نماید آن را نیز

دوست می‌داریم.»

و در روایت دیگری نقل شده است که:

«چون خداوند عالم برای حضرت ایوب علیه السلام بعد از بر طرف شدن بلا، ملخ

طلا نازل کرد، آن حضرت تمام آن ملخها را از اطراف بر می داشت، جبرئیل
 ﷺ عرض کرد: خوب در جمع آوری آنها اهتمام دارید! فرمود: چون که
 عطای پروردگار من است.»^(۱)

پس از این گونه احادیث ظاهر می شود که هرگاه بنده نعمت های دنیوی را به این
 عنوان که آن عطائی است که خداوند به رضای خود مرحمت فرموده است، دوست
 داشته باشد، این دوستی از موضوع اخباری که در مذمت دنیا و دوست داشتن آن
 وارد شده، خارج است.

و چون همه نعمت های الهی که در زمان فرج آل محمد ﷺ وعده داده شده
 است، خداوند آنها را برای اولیاء مقربین خود پسندیده، و گوارا قرار داده است،
 پس اشتیاق به آنها محبوب و پسندیده الهی خواهد بود، چرا که بنده در این اشتیاق
 و انتظارش؛ رضای الهی را ملاحظه دارد، و لهذا به همه فیوضات و ثوابهای مقرر
 برای انتظار فرج فائز خواهد شد.

لکن این نوع قصد و غرض مرتبه اول خلوص در امر انتظار فرج می باشد، به
 واسطه آن که نهایت آن طلب نعمتهای دنیوی است.

درجه دوم:

بعضی از بندگان عمده غرض در اشتیاق به فرج آن حضرت، برخوردارگی از
 علوم و معارف و حکمت های الهی باشد.

زیرا علومی که در آن زمان ظاهر می شود ما فوق تمام علومی است که از اول
 عالم تا آن زمان ظاهر شده، و در آن زمان هرکس به کمال علم خود از دیگری بی نیاز
 می گردد، و در تفسیر این آیه مبارکه ﴿يُغْنِي اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ﴾^(۲) آمده است که حتی
 زنان در خانه های خود به احکام دین، به درجه علماء، عارف و عالم می شوند.^(۳)

و این به برکت دست مبارک آن حضرت است که بر سر شیعیان می گذارد، و

۱- بحار الانوار ج ۱۲ ص ۲۵۲ حدیث ۲۲.

۲- ترجمه: خداوند هرکس را به رحمت و اسع خود بی نیاز خواهد کرد (سوره نساء آیه ۱۳۰)

۳- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۳۰۹.

عقول آنها کامل می شود ، چنانچه در روایات متعددی در کتاب «کافی» و غیر آن وارد شده است.^(۱)

و ظاهر فرمودن همه بیست و هفت حرفی است که مبنای علوم الهی است که حضرتش افاضه می فرمایند ، و از اول عالم تا کنون بیش از دو حرف آن ظاهر نگردیده است.

و هم چنین اشتیاق به فرج آن حضرت دارد، به خاطر آن که در آن زمان اسباب عبادت به اعلی درجه آن آماده است ، چون که شیطان و اتباع او همگی کشته و نابود می شوند، و به خاطر مخدول بودن شیاطین ظاهری ، ترس از بندگان برداشته می شود. پس هر گاه غرض اصلی و حقیقی در اشتیاق و انتظار فرج آن حضرت رسیدن به این دو مقصد مهم - یعنی کمال معرفت و عبادت - باشد، روشن است که از نظر خلوص چندین برابر از درجه اولی کاملتر است ، و به همین جهت به آن فیوضات و ثوابهای خاصه انتظار فرج هم به کاملترین درجه فائز می شود.

و لکن این درجه هم خلوص کامل نیست ، چرا که خلوص کامل آن است که بنده در مقام عبادت هیچ جهت از جهاتی که برگشت به خود او دارد، حتی از منافع آخروی، ملاحظه ننماید.

درجه سوم

بعضی از بندگان غرض اصلی از اشتیاق به فرج آن حضرت، ظهور امر الهی و دین مبین او در همه دنیا و غلبه آن بر همه ادیان باطله و ظهور امر اولیاء الهی و ائمه معصومین علیهم السلام و ظهور فضل و جلال آنها ، و ظهور نور و ضیاء آنها ، و ظهور همه شئونات جلیله و عظیمه آنها باشد، و نیز سرکوبی دشمنان اهل بیت و انتقام گیری از آنها و خونخواهی مظلومان کربلا و اجراء همه حدود الهی و احکام را بخواهند، که در این صورت خلوص ایشان کامل و همه اجر و پاداشی که برای انتظار فرج ذکر شد بر این نیت مترتب می شود.

حدیثی از امام صادق علیه السلام و خلوص حقیقی در انتظار

و از جمله شواهد در این که سوّمین درجه خلوص در باب انتظار فرج، لازم است و با دارا بودن آن، همه فضائل انتظار به طور کامل حاصل می‌شود، روایت عمار سباباطی است که می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

«عبادت کردن با امامی از شما که ظاهر نبوده و در زمان دولت باطل باشد افضل است، یا عبادت کردن در زمان ظهور دولت حق با امام ظاهر از شما؟ حضرت فرمودند: ای عمار! به خدا قسم صدقه دادن در پنهانی افضل است از صدقه دادن در آشکارا، و به خدا قسم عبادت شما در پنهان با امام غیر ظاهر در دولت باطل افضل و بهتر است از این که خدا را در زمان ظهور حق با امام ظاهر عبادت کنید.»

و روایت رادر فضیلت و برتری اعمال در زمان خوف و ترس در دولت باطل ادامه داد، و چون عمار این مطالب را شنید می‌گوید:

«عرض کردم: جان من فدای تو باد، هر گاه چنین است پس ما چرا آرزو کنیم که از اصحاب حضرت قائم علیه السلام باشیم، با آن که ما امروز در زمان امامت تو و مشغول طاعت تو هستیم و اعمال ما بهتر از اعمال اصحاب دولت حق است؟

حضرت فرمود: سبحان الله، آیا نمی‌خواهی که خدای عزّوجلّ حق و عدل را در بلاد ظاهر گرداند، و حال همه نیکو گردد، و مردم همه بر دین حق اجتماع نمایند، و آفت در میان قلوب پراکنده به هم رسد، و کسی در زمین خدا معصیت نکند، و حدود خدا در میان خلق جاری گردد، و حق به اهلش رسیده و آن را اظهار نمایند، و چیزی از حق به جهت خوف از مردم پنهان نگردد؟ بدان، والله ای عمار! کسی از شما نمی‌میرد با حال دوستی ما، مگر آن که او نزد خدای عزّوجلّ از بسیاری از آن‌هایی که در جنگ بدر و احد حاضر

شدند افضل است، پس بشارت باد شما را.»^(۱)

از قسمت آخر این حدیث شریف روشن می شود که مؤمن ولو به ملاحظه آن که اعمال او قبل از زمان ظهور و دولت حق افضل از زمان ظهور باشد، و لکن باید انتظار ظهور حضرت قائم علیه السلام و دولت حق را داشته باشد، و به کمال خلوص و اشتیاق ظهور امر حق و احکام دین، و ظهور امر اولیاء الهی، و بازگشت حقوق ایشان به خودشان، و برطرف شدن خوف و امثال این امور را داشته باشد.

دومین شرط انتظار: صبر و شکیبائی

صبر و پایداری مؤمن در انتظار فرج امر مهمی است، و همین است که موجب برخورداری او از آن همه ثواب و فضیلت‌های انتظار می شود، چنانچه در روایتی در «بحار» از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

«از دین ائمه داشتن ورع و عفت و صلاح . . . و انتظار فرج به صبر

نمودن است.»^(۲)

بلکه از این فرمایش استفاده می شود که صبر به منزله رکن انتظار است.

اقسام و درجات صبر

۱- صبر بر ظلم اعداء

یعنی صبر کردن بر آنچه از دشمنان در دولت باطل و در حال غیبت امام علیه السلام بر او وارد می شود، و این فضیلت بسیار دارد که امام صادق علیه السلام در حدیث عمار فرمود:

«هر کدام از شماها در حال انتظار و صبر نمودن بر این ظلمها بمیرد، نزد خدا

از بسیاری از شهدای بدر و احد افضل است.»

و در حدیث دیگری به بعضی از موالیان خود فرمود:

۱- کافی ج ۱ ص ۲۳۳ حدیث ۲، کمال الدین ص ۶۴۵.

۲- بحار الانوار ج ۱۰ ص ۳۵۳ حدیث ۱.



«ألا تعلم أن من انتظر أمرنا وصبر على ما يرى من الأذى والخوف،
هو غداً في زمرةنا؟»^(۱)

«آیا نمی‌دانی که هر کس انتظار امر ما را داشته باشد، و بر اذیت و آزار و
ترسی که از دشمنان می‌بیند صبر نماید، در روز قیامت در زمره ما خواهد بود.»

۲- صبر بر بلاها و هموم

یعنی بلاها و غصه‌هایی را که از جهت غیبت امام علیه‌السلام به او می‌رسد تحمل کند،
چنانچه در کتاب «کافی» از ابو صلاح کنانی روایت کرده که گفت:

«خدمت حضرت صادق علیه‌السلام بودم پیرمردی وارد شد و عرض کرد: یا
اباعبدالله نزد شما از ظلم فرزندانم و اذیت برادرانم به من در این سن پیری
شکایت دارم.»

امام علیه‌السلام فرمودند: ای فلان! به درستی که از برای حق دولتی، و از برای باطل
نیز دولتی است، و اهل هر یک در دولت دیگری در ذلت و خواری به سر
می‌برند، و کمتر چیزی که به مؤمن در دولت باطل می‌رسد، ظلم اولادش و
جفای برادرانش می‌باشد، و هیچ مؤمنی نیست که به او راحتی و آسودگی در
دولت باطل برسد، مگر آن که در مقابل آن قبل از مردن در بدن او یا در
اولادش یا در مالش بلائی خواهد رسید، تا آن که خداوند او را از
آلودگی‌هایی که پیدا کرده خالص کند، و بهره او را در دولت حق کامل
گرداند، پس صبر کنید و شاد باشید»^(۲)

۳- صبر بر طولانی شدن زمان غیبت

مؤمن نباید هیچ‌گاه با قلب یا زبانش بر خداوند یا بر امام علیه‌السلام اعتراض نماید، که
چرا غیبت ایشان را طولانی فرموده است؟ یا چرا با وجود این همه فساد و غلبه آن بر

۲- کافی ج ۲ ص ۴۴۷ حدیث ۱۲.

۱- بحار الانوار ج ۵۲ ص ۲۵۶ حدیث ۱۴۷.

تمامی زمین، ایشان ظاهر نمی‌شوند ؟

زیرا بعد از آن که یقین دارد که تمام امور زمینی و آسمانی بر وفق اراده و مشیت حضرت احدیت جلّ شأنه می‌باشد، و بدون آن هیچ امری تحقق پیدا نمی‌کند، به خصوص امر امام علیه السلام که او در هیچ امری بدون اذن و رضای الهی تصرف نمی‌فرماید، و بعد از آن که یقین دارد که مشیت الهی در هر امری که تعلق گرفت، حتماً خیر و صلاح است، بلکه مقرون به حکمت‌های بسیار است.

لازمه این یقین و اعتقاد آن است که هر چند غیبت امام علیه السلام طولانی شود، و فتنه‌ها و بلاهای زیادی از هر نوع آنها روی دهد، بنده از جهت ظاهری و قلبی تسلیم خداوند و راضی به آن باشد، و صبر نماید، و چون و چرانکند، و شک در دلش پیدا نشود، و وسوسه به قلب خود راه ندهد، که اگر چنین کرد از فضیلت و مقام والائی برخوردار می‌گردد.

روایت شده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«از برای قائم ما علیه السلام غیبتی خواهد بود که زمان آن طولانی می‌شود، گویا می‌بینم که شیعیان او در حال غیبت او مانند جولان کردن گوسفندان برای پیدا کردن چراگاه جولان می‌کنند - یعنی به دنبال مکان آن حضرت هستند و آن را نمی‌یابند.

آگاه باشید هر یک از آنها بر دینش ثابت بماند بگونه‌ای که دلش قساوت پیدا نکند - یعنی شکی در او به سبب طولانی شدن غیبت آن حضرت عارض نشود پس او در روز قیامت با من و در درجه من خواهد بود.»^(۱)

و روایت دیگری در «بحار» از حضرت زین العابدین علیه السلام نقل شده که فرمود:
«هر کس بر ولایت ما در زمان غیبت قائم ما علیه السلام ثابت بماند، خداوند او را اجر هزار شهید بدر و أحد عطا فرماید.»^(۲)

و به این درجه از صبر در دعای شریفی که از شیخ جلیل عثمان بن سعید رضی الله عنه

- نائب دوم از نواب چهارگانه آن حضرت - روایت شده ، اشاره شده است ، که شیعیان آن را در زمان غیبت بخوانند ، و مضمون فقرات آن چنین است :

«الهی ؛ مرا بر دین خود ثابت بدار ، و برای عمل به طاعت خود توفیق بده ، و قلب مرا از برای پذیرش امر ولیّ امرت نرم کن ، و مرا از آنچه به آن خلق خود را امتحان فرموده‌ای عافیت بده ، و مرا بر فرمان برداری برای ولیّ خود که او را از خلق خود پنهان فرموده‌ای ثابت قدم بدار ، او به اذن تو از مخلوقات تو غائب شده است ، و انتظار امر تو را برای ظهورش دارد ، و توئی دانای نا آموخته از غیر خود ، به وقتی که در آن صلاح امر ولیّ تو است که او را برای اظهار امرش و پرده برداشتن از سرّش اجازه فرمائی .

پس مرا بر این امر شکبیا گردان به طوری که دوست نداشته باشم تعجیل امری را که تأخیر فرموده‌ای ، و نه تأخیر آنچه را که معجل قرار داده‌ای ، و امر پنهان تو را آشکار نکنم ، و از آنچه علّت آن را مخفی فرموده‌ای جستجو نکنم ، و در آنچه تقدیر فرموده‌ای با تو منازعه ننمایم ، و نگویم که به چه سبب و چرا و به چه غرض ولیّ امر تو ظاهر نمی‌شود ، و حال آن که زمین از ظلم و جور پر شده است ؟ و تمام امورات خود را به تو تفویض و واگذار نمایم»^(۱)

پس برای بنده مؤمن لازم است به جهت سالم ماندن از وسوسه‌ها و شکّ و شبهه‌ها و فتنه‌ها به دعا روی آورده ، و از خداوند آن را مسئلت نماید.

آداب انتظار

آداب انتظار اموری است که وجود آن‌ها در مؤمن ، سبب کامل شدن فضل و ثواب انتظار او می‌شود ، و موجب بالا رفتن مقام و درجه او نزد خداوند و اولیاء الهی می‌شود ، و مهمترین آن‌ها دو امر است که به آن اشاره می‌کنیم.

امر اول:

مؤمن هرگاه واقعاً انتظار ظهور مولای خود علیه السلام را دارد، و حقیقتاً مشتاق دیدار جمال دلربای آن طاوس کبریائی است و واقعاً درک حضورش را آرزو دارد، باید بعد از تحصیل انتظار، سعی و کوشش کند تا آن که باطن خود را به محاسن و مکارم اخلاق از قبیل حلم، وقار، عفت، بی‌نیازی از غیر خدا، توکل، ترحم، خضوع و خشوع، جود و کرم، و امثال این‌ها زینت دهد، و ظاهر خود را به آداب و سنن نبویه صلی الله علیه و آله از قبیل انجام دادن نوافل و مستحبات، و ترک نمودن مکروهات آراسته گرداند، به طوری که از اهل آن‌ها به حساب آید و او را متصف به آن صفات بشناسند، چنانچه از امام باقر علیه السلام در ضمن حدیثی نقل شده است که فرمود:

« و عودوا أنفسکم الخیر و کونوا من أهله تعرفوا فإني أمر بهذا ولدي و شیعتی »^(۱)

«خودتان را به امر خیر عادت بدهید، و از اهل آن شوید تا آن که نزد هر کسی به وصف خیر و نیکی شناخته شوید، به درستی که من به این طریق اولاد و شیعیان خود را امر می‌کنم.»

و از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده که فرمودند:

« بارها از پدر بزرگوام شنیدم که می‌فرمود: از اولیاء ما نیست کسی که او در قریه‌ای باشد که در او ده هزار نفر مرد باشد و در میان آن‌ها کسی پرهیزکارتر از او پیدا شود.»^(۲)

پس از این احادیث استفاده می‌شود که: آنچه وسیله تقرب به ائمه اطهار علیهم السلام است و موجب لیاقت انس با آن‌ها می‌شود، اهتمام در اتصاف به محاسن اخلاق و سنن و آداب است، و بنده مؤمن هرگاه مشتاق درک فیض حضور مولای خود و رسیدن به مقام انس با آن حضرت در ظهور ایشان، بلکه قبل از آن می‌باشد، باید در این دو امر، یعنی محاسن اخلاق باطنی، و حسن آداب ظاهری سعی نماید.

۱- بحار الانوار ج ۴۶ ص ۳۱ حدیث ۳۱، خرائج ص ۵۹۶.

۲- کافی ج ۲ ص ۷۹ حدیث ۱۵.

امر دوم

از آداب ظاهری انتظار، مهیا نمودن اسلحه است، و لو این که یک تیر باشد، چنانچه ذکر آن سابقاً گذشت.

علائم انتظار

یعنی چیزهایی که به واسطه آنها مؤمن مطمئن می‌شود که حقیقت انتظار در وجود او پیدا شده است.

و از آشکارترین آنها، دو علامت است که اجمالاً بیان می‌شود:

اولین علامت انتظار؛ اشتیاق قلبی است.

زیرا هرچه محبوب در نظر حبیب عزیزتر باشد و محبت حبیب نسبت به او بیشتر باشد، اشتیاق او به دیدار محبوب زیادتر می‌شود، و هرچه آتش این اشتیاق در وجودش بیشتر شعله ور شد، مفارقت دوست مشکل تر و تلخ تر خواهد شد، و هرچه زمان مفارقت طولانی شود، غم و اندوه فراوان تری به دنبال خواهد داشت، به حدی که باعث بکاء و گریه، بلکه موجب جزع و ندبه می‌شود.

بنابراین؛ هرگاه بنده مؤمن در حال انتظار اشتیاق دیدار مولای خود را داشته باشد، باید به واسطه طول زمان مفارقت و غیبت ایشان حزن و غم در قلب او ظاهر و هویدا گردد، که لازمه اش گریستن در دوری آن حضرت است.

چنانچه در «کافی» روایت شده از امام صادق علیه السلام که در بیان حال مؤمنین در زمان غیبت ایشان فرمودند:

«ولتدمعنّ علیہ عیون المؤمنین»^(۱)

«برای او چشمهای مؤمنین گریان می‌شود.»

و در دعای ندبه دلسوختگان و شیفتگان چنین آمده:

« هل من معين فأطيل معه العويل البكاء؟ هل من جزوع فأساعد جزعه إذا خلا؟ هل قذيت عين فساعدتها عيني على القذى؟ »^(۱)

« آیا یاری کنندای هست تا با او ناله و گریه را طول دهم؟ آیا جزع کننده‌ای هست تا آن که یاری نمایم جزع او را هر گاه ساکن شود؟ آیا چشم مجروحی هست تا آن که او را چشم من بر مجروح شدن آن یاری نماید؟ »

و از لوازم طول مفارقت محبوب، ناگوار بودن لذائذ در کام انسان و سلب شدن خواب راحت از او و همیشه به یاد محبوب خود بودن است.

دومین علامت انتظار؛ عزالت و گوشه‌گیری از بیگانگان است، و از لوازم آن، کمی‌گفتار مطالب بیهوده است.

پس هر کس این آثار را در وجود خود به صورت بیشتر و کاملتر چه از نظر ظاهری و چه از نظر باطنی، مشاهده کرد، علامت آن است که مقام اشتیاق و حقیقت انتظار او برای ظهور و فرج مولای خود صلوات الله علیه و زیارت جمال نورانی او کاملتر است.

و همه این امور یعنی حزن قلبی، افسردگی چهره، بکاء و گریه، جزع و ندبه، ناگواری لذائذ، کمی‌خواب، عزالت و گوشه‌گیری، همیشه به یاد او بودن، قلت کلام، در اخبار به طور عموم یعنی بین هر حبیب و محبوبی و خصوص یعنی بین آن حضرت و دوستانش اشاره شده است.

و در کتاب «کمال الدین» در قضیه ابراهیم بن مهزیار روایتی از مولای ما حضرت صاحب الأمر صلوات الله علیه نقل شده که حضرتش در ضمن فرمایشات زیادی - در رابطه با آن چه پدر بزرگوارشان حضرت امام حسن عسکری علیه السلام به ایشان فرموده بودند - به ابراهیم بن مهزیار فرمودند:

« واعلم أن قلوب أهل الطاعة والإخلاص تزع إليك مثل الطير إذا امت إلى أوكارها وهم معشر يطلعون بمخائل الذلة والاستكانة، وهم عند

الله برده أغراء يبرزون بأنفس مختلة محتاج ، وهم أهل القناعة والاعتصام ، استنبطوا الدين فواردوه على مجاهدة الأضداد ، خصهم الله باحتمال الضيم في الدنيا ليشملهم باتساع العز في دار القرار ، وجلبهم على الخلائق الصبر ليكون لهم العاقبة الحسنی وكرامة حسن العقبی ^(۱)

«بدان؛ به درستی که دل‌های اهل طاعت و اخلاص به شدت به سوی تو پر می‌کشد، همان طور که مرغان به جانب آشیانه‌های خود پر می‌کشند و رو می‌آورند، و آن‌ها جماعتی هستند که در معرض ذلت و حقارت واقع می‌شوند، و حال آن که ایشان در نزد خداوند عزیز و روسفیدند، آن‌ها در بین مردم ظاهر می‌شوند در حالی که به شدت مبتلا به فقر و نیازند، و ایشان اهل قناعت و اهل تمسک به وسیله‌هایی هستند که از فتنه‌ها سالم بمانند.

و آن‌ها بر وجه تحقیق دین را به دست آورده‌اند، و با آنچه با آن ضدیت دارد مجاهده می‌کنند، خداوند آن‌ها را به قوت تحمل سختی‌های دنیا مخصوص گردانیده است، تا آن که عزت فراوان در آخرت را شامل حال آن‌ها فرماید، و چگونگی صبر در هر مکروهی را در نهاد و سرشت آن‌ها قرار داده، تا آن که از برای آن‌ها عاقبت نیکو و بلند مرتبه‌گی در آخرت بوده باشد.»

و از لوازم دیگر این اشتیاق، اهتمام نمودن در دعا و طلب تعجیل فرج از خداوند است، زیرا واضح است که هرگاه کسی کمال اشتیاق را به امری داشته باشد، به هر وسیله‌ای که برایش ممکن باشد سعی می‌کند فاصله‌ای که بین او و محبوبش هست برطرف کند، و از طول فراق بکاهد، و دعا بهترین وسیله برای رسیدن به این مقصود است.

و وقتی این خواسته یعنی اشتیاق به ظهور و برخوردار شدن از فیض دیدار جمال آن حضرت در نظرش اهمیت زیادتری داشته باشد، خواسته‌های دیگرش را تحت الشعاع قرار می‌دهد، بلکه آن‌ها را نادیده می‌گیرد.

و حال او مانند حال حضرت ابذر رضی الله عنه می‌گردد که روایت شده است: چشم ایشان مبتلا به چشم درد شد، پرسیدند: چرا معالجه نمی‌کنی؟ فرمود: امری مهمتر از این دارم، گفتند: چرا دعا نمی‌کنی؟ فرمود: دعائی مهمتر از این دارم.^(۱)

نتیجه کلی از بحث انتظار

از آن‌چه در باب انتظار فرج بیان شد، واضح گردید که: هرگاه معنا و مصداق انتظار چه از نظر ظاهری و چه از نظر قلبی، با شرایط و آداب خاصه‌اش در کسی محقق شد، به طوری که آثار و علائم آن آشکار باشد، پس عنوان نصرت و یاری به وجود مبارک حضرت حجت علیه السلام، بلکه نصرت به جمیع پدران بزرگوار ایشان، بلکه به جمیع اولیاء الهی تحقق یافته است.

و این نصرت هم نصرت و یاری است نسبت به قلب مبارکشان که هموم از آن برطرف می‌شود، و هم نسبت به وجود اقدس شان، که شدائد و بلیات دوران غیبت از ایشان دور می‌گردد، و هم نسبت به دوستان و شیعیان‌شان، هم در جهات اخروی و هم در جهات دنیوی ایشان، زیرا در همه آن جهات برای آنان فرج حاصل می‌شود. پس به وسیله همین حال انتظار - هرچند امر فرج قبل از مرگ او واقع نشود - در زمره انصار و یاوران واقعی آن حضرت محسوب خواهد شد.

چنانچه حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام وقتی از طرف پرورگار مأموریت یافت فرزند خود اسماعیل را قربانی کند، تمام مقدمات آن را فراهم نمود و آماده برای اجرای دستور الهی شد، که به فرمان دیگری از طرف پروردگار مأمور گردید و

خود داری کرد، پس خطاب شد: ﴿قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْيَا﴾^(۱) یعنی به آن چه مأمور شدی در مورد ذبح اسماعیل علیه‌السلام عمل کردی، و از این جهت، فیض عظیم الهی و پاداش فراوان او را - ولو با حال واقع نشدن آن - دریافت کرد. بنابراین هرگاه بنده‌ای به اندازه توانائی خویش در نصرت و یاری امام زمان علیه‌السلام کوشش کند و فرج آن حضرت را انتظار کشد، چنین بنده‌ای در زمرة یاوران آن حضرت قرار می‌گیرد، هر چند بر حسب مصالح و حکمت‌های ظاهری یا پنهانی پروردگار، فرج آن حضرت تأخیر افتد.



کیفیت یازدهم

یاری امام زمان علیه السلام با طلب مغفرت و آمرزش برای مؤمنین

از راههای نصرت و یاری امام زمان علیه السلام طلب مغفرت و آمرزش برای همه اهل ایمان است، در حال حیات باشند یا از دنیا رفته باشند، و بیان آن چنین است:

مضمون تعداد زیادی از روایات که در «کافی» و غیر آن روایت شده چنین است که: خداوند عالم مقدر فرموده بود که فرج قبل از واقعه کربلا واقع شود، و چون واقعه کربلا وقوع یافت غضب الهی بر اهل زمین شدت گرفت، اما بر مخالفان و دشمنان به جهت آن که اساس آن حادثه و ظلم را بر پا کردند، و اما بر اهل ایمان به واسطه آن که آن حضرت را یاری نکردند تا آن که دشمنان بر امام علیه السلام چیره شده و غلبه پیدا کردند.

پس از آن سال صد و چهل برای فرج مقدر شده بود، در زمان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام شیعیان ترک تقیه نموده و اسرار آل محمد علیهم السلام را افشاء نمودند، از آن زمان هم به تأخیر افتاد، و دیگر وقت معینی برای آن تعیین نشد، و فرمودند:

«يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^(۱)

فی الکافی: عن أبي حمزة الثمالي قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول:

«يا أبا حمزة! إن الله تبارك وتعالى قد كان وقت هذا الأمر في السبعين، فلما قتل الحسين علیه السلام اشتد غضب الله على أهل الأرض فأخّره إلى أربعين ومائة، فحدثناكم فأذعتم الحديث فكشفتم قناع

۱- ترجمه: خداوند هر چه خواهد محو و هر چه خواهد اثبات می‌کند، و اصل کتاب (مشیت) در نزد او است. سوره رعد آیه ۳۹.

السِّرِّ وَلَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ وَقْتًا عِنْدَنَا، «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»

قال أبو حمزة: فحدثت بذلك أبا عبد الله عليه السلام، فقال: قد كان ذلك ^(۱).

پس به مقتضای احادیث و نیز قاعده کلی در این آیه شریفه:

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» ^(۲)

«به درستی که خداوند نعمتهای خود را که به جمعی عطا فرموده‌است تغییر

نمی‌دهد، تا زمانی که خودشان احوال و اعمال خود را تغییر دهند.»

و نیز به مقتضای اخبار زیادی که به مضمون این آیه شریفه وارد شده‌است،

ترک نصرت و یاری ولیّ الله در زمان حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام و ترک تقیه و

افشاء اسرار اهل بیت علیهم السلام در زمان حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نتیجه‌اش این شد که

نعمت عظمای الهی که فرج کلی آل محمد علیهم السلام بود تغییر داده شود، که اگر در مردم

تغییر حالت و روش در هریک از آن دو مورد پیدا نشده بود، همه آثار و برکات و

رحمتها و نعمتهای فراوان الهی که در زمان ظهور فرج وعده داده شده است، ظاهر

می‌گردید.

و چون تغییر حال داده شد فرج نیز تا کنون به تأخیر افتاد، و هرگاه بندگان

همگی و بالاتفاق هم عهد شوند در آن که به درگاه حضرت احدیت جلّ شأنه توبه و

تضرّع نمایند، و تعجیل فرج را طلب نمایند، پس تعجیل در آن خواهد شد، و اگر

چنین نکنند تأخیر خواهد شد.

ولکن چون هر گناهی واقع شود، موجب سلب نعمتی می‌شود، باید اهل گناه

از آن توبه واقعی نمایند تا آن نعمت برگردد، و اگر توبه نکنند، آن نعمت بر نمی‌گردد.

و چون در اخبار زیادی وارد است که: دعای مؤمن در حقّ مومنین در غیاب

آنها، مستجاب است، و از جمله دعاهائی است که رد نمی‌شود، هر چند دعاکننده

دعایش در حقّ خودش به خاطر گناهانش مستجاب نشود.

و نیز در روایتی است که: هرگاه یکی از شما بندگان دعا می کند آن را به شکل عموم قرار دهد، یعنی دیگران را در آن چیزی که برای خود طلب می کند شریک نماید، این نوع دعا زودتر مستجاب می شود.^(۱)

بر اساس این احادیث، هرگاه مؤمنین در هر زمانی علاوه بر توبه از جانب خود، در مورد گناهانی که از مؤمنین در هر زمانی که واقع شده است طلب مغفرت و آمرزش نمایند، پس کمال امیدواری در آن است که این نوع توبه مورد قبول درگاه الهی شود، و به واسطه آن زمان فرج نزدیک شود، یا در مدت تأخیر آن، تخفیف داده شود، مثلاً اگر در واقع تا صد سال است، پنجاه سال یا کمتر شود.

واضح است که هرگاه مؤمنین در هر زمانی بر این وجه توبه و دعا کنند، و آن مورد قبول واقع شود، وسیله تعجیل فرج خواهد بود، و این نصرت کامله ای از برای امام علیه السلام می باشد.

البته بسا باشد که دعاهای جمعی یا فردی تأثیر کامل ننماید، تا نصرت و یاری از آن حاصل شود، هرچند همان هم ظاهرش عنوان نصرت و یاری است. و لکن هرگاه دیگران را شریک کرده و از جانب آنها هم دعا کند، و از برای آنها طلب مغفرت نماید، پس آن سبب تأثیر کامل دعا می شود، و از دعا و توبه او واقعاً نتیجه نصرت و یاری ظاهر می شود.

فوائد توبه و دعا به صورت فردی برای تعجیل در فرج

پس در صورتی که همه بندگان متفق و هم عهد نباشند - چنانچه تا به حال نشده اند - و لکن بعضی از مؤمنین - از اهل اخلاص و مودت - به تنهایی علاوه بر دعا و توبه برای خود، طلب مغفرت از برای همه مؤمنین نمایند، از آن فوایدی حاصل شود که اشاره می کنیم:

۱ - وسائل الشیعه ج ۷ ص ۱۰۷ حدیث ۸۸۶۷.

فائدهٔ اوّل

آن که اگر چنین دعا و توبه‌ای موجب فرج نشود، امید است که از مدت غیبت بکاهد، و وسیلهٔ تخفیف در طول زمان تأخیر شود، که اگر مثلاً دوران آن صد سال بود، چند سالش کم شود.

فائدهٔ دوّم

آن که هرگاه بعضی از دوستان از برای همهٔ برادران دینی از گناهی که سبب تأخیر فرج شده است، توبه و طلب مغفرت نمودند، امید است که در اثر استجاب این دعا همهٔ مؤمنین از برای توبه و دعا در امر فرج توفیق یابند، خصوصاً اگر در دعایش از خداوند طلب کند که: آنچه وسیلهٔ تعجیل در فرج است میسر و فراهم فرماید.

پس توبه و دعاء عموم مؤمنین یک وسیلهٔ فرج است، که این وسیله به مستجاب شدن دعاهاى او فراهم خواهد شد، و آنها هم موفق به این دعا و توبه خواهند گردید.

فائدهٔ سوّم

آن که به واسطهٔ این توبه و دعا از جملهٔ انصار و یاران آن حضرت محسوب می‌شود، ولو بر فرض آن که تأثیری در تعجیل فرج - از جهت عدم اقدام دیگران - ننماید.

نتیجهٔ مطلب این است که چون بر حسب آیات و اخبار، نصرت و یاری هر مظلومی خصوصاً وجود مبارک امام علیه‌السلام بر همهٔ اهل ایمان و بر فرد فرد آنها فرض و لازم است و باید به هر وسیله‌ای که با آن یاری ممکن است، یاری کنند، و این وجوب مانند وجوب نمازهای روزانه یقینی و قطعی است، و بر فرد فرد از بندگان واجب است، و به ترک بعضی از بعض دیگر ساقط نمی‌شود، و باعث تزییع فعل آنها که بجا آورده‌اند نمی‌شود.

و در چنین زمانی که مولای ما صلوات الله علیه مظلوم واقع شده‌اند، به واسطهٔ آن که حق الهی ایشان - که تصرف در جمیع امور بندگان است - از جهت طغیان



ظالمین و اشرار و کمی یاوران و انصار غصب گردیده است ، و توبه و دعا های مؤمنین که تأثیر در تعجیل در امر فرج ایشان دارد، یک نوع نصرتی است که مقدور همهٔ بندگان هست ، و اگر همگی این نوع نصرت و یاری را انجام می دادند ، رفع مظلومیت از آن حضرت می شد.

و لکن مادامی که این اتفاق در توبه و دعا از همهٔ بندگان واقع نشود ، پس هر گاه عده ای از بندگان به این نوع توبه و دعا عمل نمایند ، در واقع عمل به تکلیف واجب خود نموده ، و در زمرهٔ انصار واقعی آن حضرت محسوب خواهند شد، و از عقوبت ترک یاری مظلوم هم ایمن خواهند ماند.

چنانچه مجلسی رحمته الله در «بحار» از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت در ضمن فرمایشات خود به یکی از موالیانش فرمود:

«و هرگاه چنین و چنان از فتنه ها و فسادها را از اهل آن زمان دیدی،

پس در حذر باش ، و از خداوند طلب نجات کن ، و بدان به درستی که مردم به سبب مخالفت امر حق و اعراض از آن در سخط و غضب الهی هستند ، پس اگر به آنها عذاب نازل شد و تو در میان آنها باشی ، آن سبب تعجیل رفتن تو به سوی رحمت الهی می شود، و اگر تو از بلیه و عذابی که به آنها رسیده سالم بمانی ، پس آنها به جزای عمل خود رسیده اند، و تو از کردار زشت آنها که بر آن بودند بیرون بوده ای .

و بدان به درستی که خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی فرماید و به

درستی که رحمت خداوند نزدیک به نیکو کرداران است.»^(۱)

فائدهٔ چهارم

آن که فرج و ظهور آن حضرت بر دو قسم است:

قسم اول: فرج و ظهور کلی است ، و آن ظهور موعود ایشان است بر وجهی که

شرّ جمیع اعداء را از جمیع عالم برطرف می فرماید .

قسم دوم: فرجهائی که نسبت به قسم اول جزئی هستند، و آن بر طرف شدن بعضی از هموم و غموم است که در قلب مبارکشان حاصل می‌شود به واسطه غلبه جمعی از دشمنان و شدت ظلم آنان که نسبت به بعضی از شیعیان صورت می‌گیرد. پس ممکن است که به دعای جمعی یا بعضی از شیعیان و دوستان با اخلاص، خداوند این نوع هموم را که به هلاکت گروهی از دشمنان و اشرار حاصل می‌شود از قلب مبارکشان بر طرف فرماید.

چنانچه در زمان حضرت رسول ﷺ و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خداوند به دست جمعی از مؤمنین یا بعضی از آنها که به جهاد می‌رفتند، ظالمین و کفار را هلاک می‌فرمودند.

و در هر دو مقام - یعنی چه در مقام هلاک شدن اشرار و کفار به دست مؤمنین و چه هلاکت آنان به دعای مؤمنین - امام علیه السلام به نصرت و یاری فعلی یا قولی آنها نیازمند نیست، که اگر نصرت آنها نباشد، امام علیه السلام از دفع اعداء به وجه دیگر عاجز باشند، بلکه از آن جهت است که بندگان به وسیله اتصال و انتسابشان به وجود مبارک آن حضرت از جهت نصرت و یاری آن حضرت مورد فیوضات کامل الهی قرار گیرند.

فائده پنجم

آن که این دعا از فرد فرد شیعیان و دوستان به عنوان موالات و دوستی نسبت به وجود مبارک آن حضرت انجام خواهد شد، پس به این وسیله، دعاکننده یک مرتبه از حق عظیم مودت ایشان را - که اداء آن بر همه اهل ایمان، بر حسب آیه مبارکه ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^(۱) واجب و لازم است - اداء نموده است. و به این وسیله، مورد رحمت‌های مخصوصه ایشان - از شفاعت و دعاء و غیر آنها - واقع خواهد شد، خصوصاً بر حسب مضمون آیه کریمه: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾^(۲) که به مقتضای آن، پاداش دادن به هر احسان‌کننده محبوب

و مستحب است ، و امام علیه السلام هم البته در عمل به کتاب خدا و مکارم اخلاق، اولی و سزاوار است.

پس هر مؤمنی که با دعا و طلب فرج برای وجود مبارک آن حضرت، به ایشان احسان نماید، امید است که به پاداش این احسان ، مورد احسان قرار گیرد ، و آن حضرت هم برای او فرج و خیر و رحمت را طلب فرمایند .

فائده ششم

آن که چون وجود مبارک امام علیه السلام نعمت عظمای الهی بر بندگان است ، بلکه اعظم نعمتهای او می باشد .^(۱)

و شکر هر نعمتی علاوه بر آن که واجب است وسیله بقاء و دوام نعمت و وسیله تکمیل آثار نعمت می باشد ، چنانچه به این مطلب در آیه شریفه: «وَلَسِنَّ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»^(۲) تصریح شده است.

پس هر کس نسبت به درجه شکرش نسبت به وجود مبارک آن حضرت، فیوضات قدسیه و معنویه برای او با دوامتر و بیشتر و کاملتر خواهد بود.

و در روایتی از حضرت سیدالسااجدین صلوات الله علیه نقل شده که فرمود : یک نوع از شکر ولی نعمت ، دعای در حق او و طلب خیر از خداوند برای او است .

چنانچه این مطلب نیز از آیه کریمه: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ»^(۳) استفاده می شود ، و بنده باید مجازات هر احسانی را به احسان بنماید ، و روشن است که دعا و طلب رحمت و خیر از خداوند برای هر کسی احسان در حق او است.

پس با دعای در فرج حضرت صاحب الامر علیه السلام یک مرتبه از شکر گذاری نعمت وجود مبارکشان حاصل می شود ، و بنده به هر اندازه در آن سعی کند آثار و

۱- به واسطه آن که جمیع فیوضات دنیوی و آخروی ، ظاهری و باطنی؛ به یمن وجود مبارک او و به وسیله محبت و معرفت ایشان عطا می شود، چنانچه در تفسیر نور الثقلین روایاتی در ذیل این آیه مبارکه:

«ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ» - سپس در آن روز از نعمتها می پرسند. (سوره تکوین آیه ۸) -

نقل نموده که مراد از «نعیم» وجود مبارک آن حضرت و ولایت ایشان می باشد. «نور الثقلین ج ۵ ص ۶۶۲»

۲- ترجمه: اگر شکر نعمت بجای آورید، هر آینه بر نعمت شما می افزائیم (سوره ابراهیم آیه ۸)

۳- سوره الرحمن آیه ۶۰.

فیوضات وجود اقدسشان در حقّ دعاکننده بیشتر و تمامتر و کاملتر خواهد شد .

فائده هفتم

آن که بر حسب آن چه از بعضی اخبار ظاهر می شود ، از جمله روایتی که امام صادق علیه‌السلام فرمودند :

«اگر شما مانند بنی اسرائیل بر دعا و توبه برای فرج ما اجتماع نکنید ، غیبت به طول خواهد انجامید.»^(۱)

و هم چنین در توفیق مبارکی که حضرتش فرمود :

«اگر شیعیان هم عهد شوند و به آن عهدی که بر عهده آنها ثابت شده است - یعنی یاری و موالات ما اهل بیت - وفا کنند ، به زودی سعادت ملاقات با ما روزی آنها خواهد شد ، و ما را از آنها مستور و پنهان نداشته؛ جز اعمال آنها که نزد ما مکروه است ، و راضی به آن نیستیم.»^(۲)

و روایتی که در «نجم الثاقب» از محمد بن جریر طبری در قصه علی بن مهزیار نقل شده که : جوانی از خواص حضرت صاحب الامر علیه‌السلام ، وقتی علی بن مهزیار را دید ، به او فرمود: چه می خواهی ای ابوالحسن؟ گفت :

امام محبوب - و پنهان - از عالم را .

گفت : آن حضرت از شما پنهان نیست ، و لکن بدی رفتار شما آن حضرت را محجوب کرده است .

پس معلوم می شود که سبب اصلی غیبت آن حضرت بدی اعمال بندگان می باشد ، و ترک توبه و دعا برای فرج ، سبب طولانی شدن زمان غیبت ایشان است ، و طول غیبت سبب طولانی شدن زمان مظلومیّت و مقهوریّت اهل بیت علیهم‌السلام و پریشانی اوضاع و اساس امر حقّ و احکام الهی ، و طولانی شدن بقاء و دوام شوکت اهل کفر و ضلال می شود .

و مردم مستحق بلاهای شدید و فتنه های مظلومه می شوند ، که به واسطه آن ،

۱- به ص ۶۲ مراجعه شود.

۲- به ص ۶۷ مراجعه شود.

راه هدایت در نظرها ظلمانی و تاریک می شود، و امر حق و باطل مشتبه، و تشخیص اهل هدایت و اهل گمراهی مشکل می شود، و به این سبب شکوک و شبهات در دلها ظاهر گردد، و شیاطین جنی و انسی بر آنها مسلط شوند، و امر دین و ایمان در خطر افتد و در معرض نابودی قرار گیرد.

و لکن در این حال، هر گاه مؤمنی در توبه و دعای در فرج آن حضرت سعی و اهتمام نماید - چون به وظیفه خود در مقام نصرت و یاری و موالات با ایشان و اداء حق آن حضرت عمل ننوده است - مورد الطاف و مراحم خاص خداوند و آن حضرت قرار گیرد، و به این وسیله از شر آن فتنه ها و بلاها ایمن گردد.

و از جمله شواهد بر این مطلب، روایتی است که از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است، که فرمود:

«هیچ کس از فتنه ها و سختی ها و امتحانات در زمان غیبت آن حضرت نجات نمی یابد، مگر آن که خداوند او را در اعتقاد به امامت ایشان ثابت قدم، و او را در دعا برای تعجیل فرج موفق فرموده باشد.»

فائده هشتم

آن که از حدیث علی بن مهزیار و نیز از توفیق مبارک - که در فائده قبلی ذکر شد - استفاده می شود که: هر گاه مؤمنی در امر توبه و دعای در فرج آن حضرت سعی و اهتمام نماید، پس اگر ظاهراً آن فرج کلی واقع نشود و لقاء انور ایشان برای همه بندگان ظاهر نگردد، امید است که به وسیله این توبه و دعا اگر مانعی در وجود او هست بر طرف شود، و از برای خصوص این دعاکننده در خواب یا بیداری زیارت جمال آن حضرت میسر، و از مراحم و الطاف خاصه آن حضرت برخوردار گردد، و از معارف ربانی و حکم الهی از آن حضرت به وسیله مکالمه با ایشان یا به نحو دیگر مستفیض شود، و برای بعضی از علماء ابرار یا و بندگان صالح چنین حالاتی اتفاق افتاده است، چنانچه شرح وقایع و حکایات آنها در بعضی از کتب

بیان شده است. (۱)

فائده نهم

آن که بنده مؤمن هرگاه فرج و ظهور امر آن حضرت را از خداوند متعال طلب نماید، این دعا وسیله‌ای از برای تکمیل نور معرفت قلب او نسبت به آن حضرت، و وسیله‌ای برای باز شدن درهای معارف و اسرار و حقائق توحید و به سوی قلب او خواهد شد، و نیز وسیله‌ای از برای رسیدن به مرتبه‌ای از اطمینان قلب و آرامش و آسایش و فراغت خاطر و نشاط در عبادت می‌گردد.

و بر این مطلب - یعنی اثرات چنین دعائی - دو شاهد می‌توان ذکر کرد:

شاهد اول:

مضمون روایتی است که در «عدة الداعی» نقل شده که :

هرگاه بنده مؤمن از خداوند متعال طلب خیری برای برادر مؤمن خود در غیاب او نماید، خطاب الهی از فوق آسمانها به او می‌رسد که: من به تو هزار هزار برابر آنچه برای برادر مؤمن خود طلبیدی، عطا می‌کنم. (۲)

و چون بنده در دعا و طلب تعجیل فرج آن حضرت، از خداوند خیرات ظهور را برای جمیع برادران ایمانی طلب می‌نماید، پس به مقتضای این حدیث شریف سریعاً به خود این بنده دعا کننده همه این امور به چندین برابر آنچه برای برادران ایمانی طلب نموده، عطا می‌شود.

شاهد دوم:

آن که چون هرگاه بنده از خداوند به طور کلی حوائجی را با مراعات همه آداب آن - که دخالت در استجاب دعا دارد - مسئلت نماید، پس اگر حکمت واقعیه در عطا نشدن بعضی از آن حوائج باشد آن حکمت، مانع از عطا شدن بعضی دیگر از آن حوائج نمی‌شود.

چنانچه در «بحار» حدیثی از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند:

۱- برای اطلاع بیشتر در این زمینه به کتاب «نجم الثاقب» و «عبقری الحسان» مراجعه شود.

۲- عدة الداعی ص ۱۷۲، به نقل از وسائل الشیعة ج ۷ ص ۱۱۲ حدیث ۸۸۸۲.

من سه امر را از برای دو فرزندم امام حسن و امام حسین علیهما السلام درخواست کردم ، پس خداوند متعال دو امر را عطا ، و یکی را منع فرمود.

«سئلت الله لهما أن يجعلهما طاهرين مطهرين زكّيين ، فأجابني إلى ذلك ، سئلت الله لهما أن يقيهما وذريتهما وشيعتهما النار ، فأعطاني ذلك ، وسئلت الله أن يجمع الأمة على محبتهما»

فقال: «يا محمد! إني قضيت قضاء و قدّرت قدراً ، وأن طائفة من أمّتك ستفي لك بدمتك في اليهود والنصارى والمجوس وسيخفرون ذمتك في ولدك ، إني أوجب على نفسي لمن فعل ذلك أن لا أحلّ محلّ كرامتي ولا أسكنه جثّي ولا أنظر إليه بعين رحمتي يوم القيامة.»^(۱)

«از خداوند در خواست کردم که حسین علیه السلام را طاهر و مطهر قرار دهد، پس خداوند پذیرفتند، و از خدا درخواست کردم که آن دو بزرگوار را با ذریه و شیعیانشان از آتش دوزخ نگاه دارد، پس این را هم خداوند عطا فرمودند، و درخواست نمودم که امت را بر محبت آن دو بزرگوار علیهما السلام جمع کند.

فرمود: ای محمد! من حکم کردم قضائی و مقدر نمودم قدری را، همانا گروهی از امت تو عهد و پیمان تو را در مورد یهود و نصاری و مجوس وفا می نمایند، لکن عهد و پیمان تو را در مورد فرزندان تو وفا نکرده و پیمان شکنی می کنند، و من بر خود لازم کرده ام که هرکس چنین باشد، او را در محلّ کرامتم جای ندهم و در بهشتم ساکن نگردانم، و در روز قیامت با نظر رحمتم به او نگاه نکنم.»

پس در این دعا هم چون بنده تعجیل فرج را برای خود و دیگران به وسیله ظهور آن حضرت طلب می کند ، پس هرگاه حکمت مقتضی تعجیل عطاى همه آن

خیرات، به ظهور کلی ایشان برای جمیع بندگان نباشد، این جهت مانع نیست که در عطای آن‌ها نسبت به این دعاکننده، به وسیله دعای او تعجیل شود. و در امور دنیوی چون عطاء آن‌ها به وجه کمال در حال غیبت ممنوع است، پس بعضی از مراتب آن‌ها که وسیله گشایش باشد چه قلبی و چه جسمی، عطا خواهد گردید، به وجهی که بنده از آن جهت تحمل در صبر و شکر و حلم داشته باشد، و بر او اداء وظیفه عبودیت الهیه بر آن وجهی که شایسته است، میسر شود.

از شرایط سرعت در تأثیر دعای فرج

از جمله شرایط تکمیل نمودن و سرعت بخشیدن در تأثیر دعای در فرج و توبه - چه به صورت دسته جمعی واقع شود یا به صورت انفرادی، و چه دعا و توبه را از جانب خود انجام دهد یا از جانب همه مؤمنین و مؤمنات - این است که چون ترک بعضی از واجبات و فعل بعضی از گناهان علاوه بر توبه، کفاره هم دارد، مانند: افطار روزه ماه مبارک رمضان، یا قتل نفس محترمه.

پس لازم است که علاوه بر توبه، کفاره هم بدهند، و همچنین نسبت به آن دو معصیت بزرگ که از بزرگترین گناهان است که وقوع آن سبب تأخیر فرج اهل بیت علیهم‌السلام شد، یعنی واقعه کربلا و زندانی شدن حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام، عملی شایسته و مناسب انجام دهد، و آن با سه امر ممکن است محقق شود.

اول: زیارت قبور منورشان، از نزدیک و دور.

دوم: اقامه عزای آن دو بزرگوار.

سوم: لعن بر قاتلان و دشمنان آن دو بزرگوار.

که هر کدام از این‌ها نصرتی است به جای آن که اگر در زمان ایشان بودند، در مقام نصرت و یاری ایشان سعی می‌کردند، و با دشمنانشان جنگ نموده و دفع ضرر از آن‌ها می‌کردند.

کیفیت دوازدهم

نصرت و یاری امام زمان علیه السلام، بانصرت و یاری امام حسین علیه السلام

این کیفیت، از تمام کیفیت‌هایی که تا کنون ذکر کردیم برتر و ارزشمندتر است، و برای روشن شدن این مطلب شناخت سه امر لازم و ضروری است:

امراول: دلائل عقلی و نقلی بر این که به نصرت و یاری حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام، نصرت و یاری حضرت صاحب الامر علیه السلام حاصل می‌شود.

امر دوم: در بیان چگونگی نصرت و یاری حضرت سیدالشهداء علیه السلام و این که بهترین نوع آن، زیارت و عزاداری آن بزرگوار است.

امر سوم: در بیان بعضی از فضائل و ثوابهایی که برای زیارت و عزاداری آن حضرت نقل شده است.

امر اول

چگونگی یاری امام زمان علیه السلام با نصرت و یاری امام حسین علیه السلام

اما دلیل نقلی، شیخ جعفر شوشتری رحمته الله در کتاب «فوائد المشاهد» روایت کرده که حضرت سیدالشهداء علیه السلام در کربلا به اصحاب خود فرمودند :

«ومن نصرنا بنفسه فيكون معنا في الدرجات العالية من الجنان فقد أخبرني جدِّي إنَّ ولدي الحسين علیه السلام يقتل بطف كربلاء غريباً وحيداً عطشاناً، فمن نصره فقد نصرني ونصر ولده القائم علیه السلام، ومن نصرنا بلسانه فإنه في حزيننا في القيامة».

«هرکس ما را به جان خودش یاری نماید، در درجات عالی بهشت با ما خواهد بود، جدّ بزرگوارم علیه السلام به من خبر دادند که: فرزندم حسین علیه السلام در زمین کربلا، در حالی که بی کس و تنها و تشنه باشد شهید خواهد شد، هرکس او را یاری کند، مرا یاری کرده است، و فرزند او حضرت قائم علیه السلام را یاری کرده است، و هرکس ما را به زبان خود یاری نماید، در روز قیامت در زمره ما خواهد بود.»

مفهوم فرمایش آن حضرت این است که به یاری امام حسین علیه السلام یاری حضرت صاحب الامر علیه السلام حاصل می شود، و وجهی که در بیان این مطلب تعقل می شود، چنین است که:

چون از وجود مبارک آن حضرت نصرت و یاری کامل، نسبت به خداوند متعال در امر دین مبین او ظاهر و آشکار گردید، به طوری که آن درجه از محبت و نصرت از احدی از انبیاء و اولیاء علیهم السلام از اولین و آخرین ظاهر نشد، گرچه جدّ بزرگوارشان و پدر عالیقدرشان و نیز عصمت کبری و حضرت مجتبی و همه اولاد طاهرینشان از ائمه معصومین علیهم السلام تا وجود مبارک حضرت صاحب الامر علیه السلام از نظر کمال معرفت و خلوص محبت الهیه به همان درجه کمال حسینی علیه السلام یا کاملتر از آن حضرت بودند، و لکن در مقام ظهور و بروز درجات محبت و نصرت حضرت

احدیّت جلّ شأنه به حسب اسباب خاصه از جهاتی حضرت اباعبدالله علیه السلام از همه ممتاز شدند ، و خداوند متعال هم در مقام عطایای خاصه خود نسبت به آن حضرت قلوب بندگان حتّی اولیاء و انبیاء مرسل خود را از اولین و آخرین مجذوب ایشان گردانید، و محبّت و دوستی ایشان را بنا به فرمایش نبوی صلی الله علیه و آله: «إِنَّ لِلْحَسَنِ علیه السلام مَحَبَّةَ مَكْتُومَةَ فِي بَوَاطِنِ الْمُؤْمِنِينَ»^(۱) در دلها و سرشت مؤمنین قرار داد.

و چنان همه آن‌ها عاشقانه به آن جناب اشتیاق پیدا نمودند، که بی اختیار رو به سوی او آورده و پروانه وار گرد حرم نورانی اش به طواف پرداختند.

«مَآءِ نَبِيِّ إِلَّا وَقَدْ زَارَ كَرْبَلَا بَيْنَ قَبْرِهِ وَبَيْنَ السَّمَاءِ مَخْتَلِفَةَ الْمَلَائِكَةِ فَوْجِ يَعْرَجٍ وَفَوْجِ يَنْزَلِ»^(۲).

و به نوعی اهل زمین و آسمان محو او گردیدند که با ذکر مصیبت آن مظلوم قبل از وقوع آن مصیبت و بعد از آن ، همگی محزون و افسرده شدند ، و در هر گوشه‌ای از اطراف عالم مجالس عزای ایشان را برقرار و لوا و پرچم مصیبتشان را پیوسته بر پا داشتند.

پس به واسطه آن جذبه و آن محبّت باطنی که خداوند از ایشان در دلها قرار داد ، توجه بندگان به سوی ایشان زیاد گردید، در محافل و مجالس که بیاد آن حضرت تشکیل دادند، ذکر خدا و امر دین رونق یافت و رواج پیدا کرد، و با این وسیله مردم نسبت به خدا و پیامبر و فضائل و مناقب ائمه طاهریین علیهم السلام آشنا شدند، و به این واسطه در هر زمان ارکان توحید محکم شد، و امر رسالت استوار گردید، و آثار امامت و ولایت ظاهر گشت، پس امر آن حضرت در هر زمانی نصرت به همه اُمور الهی گردید.

و به این دلیل است که محبّت با ایشان به منزله محبّت با همه اهل بیت علیهم السلام و زیارت ایشان زیارت همه، و گریه بر ایشان، گریه بر همه، و ادای حقّ ایشان ادای حقّ همه، و نصرت و یاری ایشان، نصرت و یاری همه اهل بیت علیهم السلام است ، چنانچه در

«کامل الزیارات» از زراره از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که در ضمن فرمایشاتی فرمودند:

«ما من باک یبکیه إلا وقد وصل فاطمة علیها السلام وأسعدھا علیہ ووصل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم وأدئی حقنا»^(۱)

«هیچ گریه کننده‌ای نیست که بر امام حسین علیه السلام گریه نماید، مگر آن که به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام تقرب جسته است، و ایشان را با این گریه‌اش یاری کرده، و نیز به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم تقرب پیدا نموده و حق همه ما را اداء کرده است.»

و از جمله حقوق اهل بیت علیهم السلام یکی حق مودت و دوستی با آنها است، و دیگری حق نصرت و یاری آنها است که هر دو بر عهده همه مؤمنین ثابت و لازم است.

و از این جهت است که گریه کنندگان بر ایشان و زائران قبر منور آن حضرت مورد دعا و طلب مغفرت و شفاعت همه ائمه اطهار علیهم السلام واقع می‌شوند، چنانچه به این مطلب در اخبار بسیاری تصریح شده است.

و همچنین شوق و اشتیاق به سوی زیارت ایشان علامت و نشانه محبت مؤمن به همه آنها علیهم السلام است، چنانچه در «بحار» از حضرت امام محمدباقر علیه السلام روایت شده که فرمودند:

«هرکس بخواهد بداند که او از اهل بهشت است، محبت ما را بر دل خود عرضه کند، اگر قلب او محبت ما را قبول کند، مؤمن است، و هرکس دوست ما است، باید در زیارت قبر امام حسین علیه السلام میل و رغبت کند، زیرا هرکه زیارت کننده آن حضرت است، ما او را اهل محبت و دوستی خود می‌دانیم، و از اهل بهشت است، و هرکه زیارت کننده آن حضرت نیست ایمانش ناقص است.»^(۲)

پس با این بیان، روشن می‌شود که : هرکس به هر عنوان و در هر زمان امر حضرت ابی عبد الله علیه السلام را زنده نماید ، و ایشان را نصرت و یاری کند ، خصوصاً به عنوان زیارت و برپائی عزا ، پس امر حضرت قائم علیه السلام را زنده کرده و آن حضرت را نصرت و یاری نموده است .

و به هر عنوانی که بنده مؤمن در یاران حضرت سیدالشهدا علیه السلام داخل شود، به همان وسیله در یاران حضرت قائم علیه السلام داخل شده است ، و به درجه رفیعه و عالی آنها فائز شده است ، خصوصاً اگر با اقامه مجالس عزا و برپا نمودن اساس گریه بر مظلومی حضرت ابی عبد الله علیه السلام باشد .

زیرا در این زمان صاحب این مصیبت عظمی در عالم کسی جز وجود مبارک حضرت صاحب العصر و الزمان علیه السلام نیست ، و واضح است که حضور در مجلس عزای او و هم راهی با او در گریه و حزن نوعی یاری نمودن او است ، چنانچه در حدیث زراره فرمود : «هرکس بر آن مظلوم گریه نماید ، در واقع حضرت صدیقه طاهره علیه السلام را در آن گریه اش یاری نموده است.

و نیز بالوجدان ظاهر است که در این کیفیت از نصرت و یاری حضرت ابی عبد الله علیه السلام نسبت به حضرت صاحب الامر علیه السلام نصرت و یاری محقق می‌شود ، و این یاری هم نسبت به شأن رفیع و مقام جلیل ایشان است که به این وسیله ذکر ایشان در محافل و مجالس دوستان زنده می‌شود ، و فضل ایشان در قلوب اولیاء ظاهر می‌شود ، و هم نصرت و یاری به حال شیعیان و دوستان ایشان است ، که به این وسیله از جهات مختلف بهره‌مند می‌گردند.

و از همه مهمتر نصرت و یاری به وجود مبارک آن حضرت در جمیع امور دینی و ارکان اسلامی است .

و در مطالب گذشته بیان کردیم که همه امور دینی از جانب خداوند عالم به وجود مبارک امام و حجت زمان علیه السلام واگذار شده است ، پس هرکس در هر جهتی از آن جهات سعی نماید ، در واقع آن حضرت را نصرت و یاری نموده است.

چگونگی یاری شهدای کربلا در حق حضرت مهدی علیه‌السلام

از این بیان ، و بیانی که در کیفیت یازدهم ذکر شد ، واضح می‌شود که : نصرتی که از شهدای کربلا ظاهر گردید به دو وجه نصرت و یاری حضرت قائم علیه‌السلام است :

وجه اول

چنانکه قبلاً بیان کردیم چون امر شهادت حضرت ابی عبدالله علیه‌السلام باعث برپائی دین الهی و بقاء شریعت و ظاهر شدن امر هریک از ائمه طاهرین علیهم‌السلام گردیده است ، پس آنان که آن حضرت را در امر شهادت یاری نموده‌اند ، در واقع جمیع این امور را یاری کرده‌اند ، و از یاوران خدا و دین خدا و رسول خدا و جانشینان آن حضرت تا حضرت مهدی علیه‌السلام به حساب می‌آیند .

وجه دوم

همچنانکه در کیفیت یازدهم گفتیم : فرج کلی که به ظهور موفور السرور حضرت قائم علیه‌السلام وعده داده شده ، مقدر بود که قبل از واقعه کربلا و شهادت حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام واقع شود ، پس اگر همه مردم در آن زمان در یاری ایشان حاضر شده بودند ، این فرج کلی واقع می‌شد ، و آنها همگی از یاوران پروردگار و اولیاء الهی در وقوع این فرج بودند ، ولی متأسفانه چنین نشد و عده قلیلی آن حضرت را یاری کردند و در این راه جان نثاری نمودند ، لذا آنان از انصار الهی و یاوران هریک از ائمه طاهرین علیهم‌السلام گردیدند .



امر دوّم

چونگی نصرت و یاری حضرت سیدالشهداء علیه السلام

کیفیت نصرت و یاری حضرت سید الشهداء علیه السلام بر دو وجه است:

وجه اوّل: کیفیت است که با همه ائمه اطهار علیهم السلام مشترک است، و آن در بعضی از کیفیات مزبوره بیان شد.

وجه دوّم: آن است که به وجود مبارک آن حضرت اختصاص دارد، و

عمده‌اش دو امر است:

اوّل: زیارت آن حضرت.

دوّم: اقامه عزداری ایشان.

پس در دو فصل مطالبی بیان می‌کنیم.

فصل اوّل

زیارت امام حسین علیه السلام و یاری آن حضرت

باز زیارت قبر مطهر و منور حضرت ابی عبدالله علیه السلام نصرت و یاری ایشان حاصل می‌شود، و آن را در چند جهت بیان می‌کنیم.

جهت اوّل: نسبت به وجود مبارک ایشان است، که زیارت موجب شدت

سرور قلب مبارک آن حضرت می‌شود.

جهت دوّم: نسبت به ظاهر شدن شأن رفیع ایشان، که موجب ذلت و خواری و

رغم انف دشمنان آنهاست، و باعث چشم پوشی اولیاء و دوستان آن حضرت

است زیرا که بیشتر بودن تابعین نسبت به هرکس - خصوصاً به عنوانی که همه در

تحت لواءِ مرحمت او باشند - گوشه‌ای از جلوه بلندی مقام و علو قدر او در چشم

بینندگان خواهد بود.

جهت سوّم: نسبت به وابستگی و شیعیان آن حضرت در آخرت است، که زائر

ایشان نسبت به سائر دوستان اهل بیت علیهم‌السلام مقام شفاعت پیدامی‌کند و به او می‌گویند:

«خذوا بيد من أحببت وأدخله الجنة»

«دست کسانی را که دوست دارید، بگیرید و داخل بهشت کنید»

بلکه بنابراین امر، زائر در مقام شفاعت نسبت به آن حضرت دو نوع نصرت و یاری نموده است.

نوع اول: نسبت به وجود مبارک خود ایشان است، به واسطه آن که این شفاعت امری است راجع به آن حضرت، پس در انجام گوشه‌ای از این امر، ایشان را نصرت و یاری کرده است.

نوع دوم: نسبت به ایشان در امر دوستان آن حضرت است که سبب دفع عقوبت از آنها شده است، و نیز وسیله رسیدن آنها به رحمت‌های کامله الهی و مقامات عالی گردیده است.

جهت چهارم: نصرت و یاری آن حضرت است نسبت به ابقاء و احیاء امر ایشان، چون واضح است که رفت و آمد شیعیان و دوستان در هر زمانی نزد قبر مطهر، موجب بقاء و دوام ذکر آن حضرت، و موجب یاد آوری فضائل و مناقب ایشان در دلهاست.

عناوین متعلق به زیارت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام

عنوانهایی که تعلق به زیارت قبر مطهر ایشان دارد، و به هر کدام از آنها نصرت و یاری حاصل می‌شود، چند عنوان است:

اول: برای خود زاد و توشه فراهم کند و خود مشرف گردد.

دوم: دیگران را به زیارت بفرستد، به آن که اسباب رفتنشان را مهیا نماید.

سوم: زوار ایشان را در فراهم کردن توشه یا حل مشکلات یاری نماید.

چهارم: قبر منوره را تعمیر نماید.

پنجم: به خدام حرم مطهر ایشان کمک نماید و احسان کند.

ششم: دوستان ایشان را؛ به امر زیارت آن حضرت تشویق و ترغیب و تحریص

نماید.

هفتم: درباره فضائل زیارت آن حضرت کتاب تالیف و تصنیف کند .
هشتم: کتبی که در فضائل زیارت آن حضرت از علماء تألیف و تصنیف شده است نشر و ترویج دهد .
نهم: به زیارت ایشان از راه دور ، مخصوصاً کسانی که تمکن تشرّف به کربلا را ندارند محافظت و مواظبت نماید .
و این نوع زیارت هم به منزله زیارت در کربلا و از نزدیک است ، چنانچه به این مطلب در اخبار بسیاری تصریح شده است .
و خلاصه کلام در نصرت و یاری بودن این امور آن است که هر کدام از آنها به عنوانی سبب بقاء و ثبات و ظهور شئون حرم محترم آن حضرت می شود ، و به آن سبب امر به زیارت ایشان مستقرّ و برقرار گردد و آن نصرتی که به وسیله زیارت ایشان است حاصل می شود.

فصل دوم

اقامه عزای سیدالشهداء علیه السلام و یاری آن حضرت

نصرت و یاری مظلوم در سه مقام است ، که اگر در هر کدام به او یاری نشود ، موجب غربت و مظلومیت او می شود .
اول: در مقام مقاتله و جنگ با دشمن او است تا آن که دشمن مخدول شده و رفع شرّ ظلم از او شود .
دوم: در مقام تقاص حقّ او و خونخواهی از دشمن او بعد از کشته شدنش می باشد .

سوم: عزاداری و گریه برای او ، که این برپا داشتن مراسم عزاداری ، برای هر کسی بعد از مردن یا کشته شدنش ، تعظیم آشکاری است ، و اگر با غربت و مظلومیت بمیرد یا کشته شود ، با این عمل جبران غربت او می شود ، و این نسبت به حال او نصرت و یاری کامل است .



اکنون که برای دوستان حضرت ابی عبد الله علیه‌السلام نصرت و یاری آن حضرت در مقام اول و دوم ممکن نیست، باید با اقامه مجالس عزای برای آن مظلوم که باعث بزرگداشت مقام و تعظیم مرتبه رفیع ایشان است، آن حضرت را یاری نمایند.

عناوین متعلق به عزاداری امام حسین علیه‌السلام

و آن چند عنوان است:

اول: مرثیه خوانی و ذکر مصائب ایشان با نظم یا نثر.

دوم: همّ و حزن قلبی .

سوم: افسردگی چهره و اظهار حزن .

چهارم: اشک ریختن .

پنجم: ناله کردن .

ششم: ندبه کردن .

هفتم: جزع و بی تابی کردن .

هشتم: لطمه بر صورت یا بر سینه و یا بر سر زدن .

نهم: غش کردن .

دهم: جامه دریدن .

یازدهم: تغییر لباس و تغییر هیئت دادن .

دوازدهم: کم کردن خوردن و آشامیدن و خوابیدن و ترک لذائذ و گوشه گیری

از مردم نمودن .

سیزدهم: مجلس عزای ایشان را بر پا نمودن.

چهاردهم: حاضر شدن در مجلس عزای و نشستن در آن .

پانزدهم: صرف کردن مال در عزای ایشان .

شانزدهم: سرودن شعر در مصیبت ایشان .

هفدهم: خدمت نمودن در مجلس عزای .

هیجدهم: تألیف و تصنیف کتاب در ذکر مصائب ایشان .

امر سوّم

فضائل زیارت و عزاداری حضرت سیدالشهداء علیه السلام

در این امر در ضمن دو مطلب به عنوان تيمَن و تبرّك به بعضی از فضائل زیارت و عزاداری حضرت سیدالشهداء علیه السلام اشاره می شود :

مطلب اوّل

در ذکر بعضی از فضائل مهمّه زیارت آن حضرت

در این جا مطلب را در ضمن سه فصل ذکر می کنیم :

فصل اوّل : در فضائل مطلق زیارات .

فصل دوّم : در فضائل زیارت عاشورا .

فصل سوّم : در بیان برتری زیارت عرفه بر سایر زیارتها، و برتری عاشورا بر آن.

فصل اول :

در بیان فضائل مطلق زیارات :

در این مقام به ذکر هشتاد فضیلت از آنچه در اخبار وارد شده است، اکتفا

می کنیم ، و این هشتاد فضیلت بر چهار نوع است :

نوع اوّل

فضل و پاداشی که به زائر از زمانی که از قبر بیرون می آید تا هنگام داخل شدن

در بهشت عطا می شود ، و آن چهارده امر است :

اوّل : هنگام بیرون آمدن از قبر ، اوّل کسی که با او مصافحه می کند حضرت

رسول صلی الله علیه و آله می باشد .

دوّم : نوری که ما بین مشرق و مغرب را روشن نماید به او عطا می شود ، و بر

چهره اش از نور عرشی علامت گذارند و بنویسند :

« هذا زائر قبر ابن بنت خاتم الأنبياء سيد الشهداء عليه السلام »

« این زائر قبر پسر دختر خاتم پیامبران، حضرت سیدالشهداء است. »

که به این علامت شناخته شود .

سوم: نامه عملش را به دست راست او دهند .

چهارم: از ترس و وحشت عظیم روز قیامت ایمن باشد .

پنجم: از گناهانی که در دنیا مرتکب شده پرسش نکنند، گر چه گناهانش به

تعداد ریگ بیابان‌ها و کوه‌های بزرگ و کف دریاها بوده باشد .

ششم: در قیامت خداوند مقامی به او عطا فرماید که همه حتی شهدائی که در

خون خود غلطیده باشند، بر حال او غبطه خورند، و آرزو کنند که ای کاش ما هم از

زائرین آن حضرت بودیم .

هفتم: بر سفره غذای بهشتی که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و

فاطمه زهرا علیها السلام نشسته‌اند، او را بنشانند، و با ایشان غذا بخورد در حالی که مردم

مشغول حسابند .

هشتم: او را بر کنار حوض کوثر ببرند، و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام با او در

آن جا مصافحه فرماید، و از آب حوض او را سیراب نمایند .

نهم: آن که آن حضرت کسی را فرستد تا او را از منازل وحشتناک قیامت به

راحتی عبور دهد.

دهم: حضرت امر فرماید که صراط برای او رام گردد تا به راحتی عبور کند.

یازدهم: از آتش جهنم سالم بماند، و آن را هرگز دیدار نکند.

دوازدهم: در آن روز در زیر پرچم حضرت سیدالشهداء علیه السلام قرار گیرد، و تا

هنگام وارد شدن به بهشت، با ایشان هم صحبت شود .

سیزدهم: چهل سال قبل از همه داخل بهشت شود.

چهاردهم: در درجه آن حضرت ساکن گردد.

نوع دوم

آن چه به زائر از زمانی که از دنیا برود تا وقتی که از قبر بیرون آید عطا می‌شود،

و آن شانزده امر است :

اول: سعادت‌مند بمیرد و جان‌کندن بر او آسان شود.

دوم: حنوط و کفن بهشتی برای او آورند و بر روی کفنش پیوشانند .

سوم: حضرت جبرئیل و عزرائیل و میکائیل علیهم‌السلام با عده‌ی زیادی از فرشتگان بر

او نماز خوانند .

چهارم: فرشتگان جنازه‌ او را مشایعت نمایند .

پنجم: فرشتگان بعد از مردن او ، تا روز قیامت برایش استغفار کنند .

ششم: قبر او را به اندازه‌ای که چشم ببیند ، وسعت دهند .

هفتم: قبر او را به چراغهایی روشن کنند .

هشتم: قبر او را با ریحان بهشتی فرش نمایند .

نهم: برای او هول و هراس و وحشت قبر نباشد .

دهم: برای او فشار قبر نباشد .

یازدهم: سوال منکر و نکیر بر او آسان گردد .

دوازدهم: از بهشت دری برای او گشوده شود ، که تا روز قیامت، رائحه‌ و بوی

بهشتی به او برسد ، و لکن از برای بعضی تا هیجده روز چنین باشد و سپس او را بالا و

در حظیره‌القدس برده ، و در آن جا در جوار اولیاء الهی ساکن گردانند .

سیزدهم: فرشتگان در کنار قبر او بمانند و تا روز قیامت به عبادت پروردگار

مشغول باشند .

چهاردهم: حضرت ابی عبدالله علیه‌السلام در قبر به زیارت او آید .

پانزدهم: در هنگام ظهور حضرت قائم علیه‌السلام به دنیا برگردد ، و از اهل سعادت

در آن دوران باشد .

شانزدهم: هنگام رجعت که حضرت ابی عبدالله علیه‌السلام به دنیا برگردند و تسختی از

نور برای آن حضرت گذارند و اطراف آن نود هزار قبه‌ سبز برپا کنند ، و مؤمنان به

زیارت آن حضرت آیند، زائر آن حضرت از این مؤمنان باشد.

نوع سوّم

آن‌چه از امور اخروی بعد از زیارت به زائر عطا شود ، یا برای او در این دنیا نویسند، و از آن‌ها بیست امر ذکر می‌شود :

اول: مصافحه فرشتگان با او .

دوّم: دعاء فرشتگان و همه پیغمبران و رسولان و ائمه اطهار علیهم‌السلام در حقّ او .

سوّم: بشارت غیبی حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به هم نشینی با او در بهشت ، و بشارت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به بر آمدن حوائج او در دنیا و آخرت .

چهارم: آفریده شدن هفتاد هزار فرشته به هر قطره عرقی که از او بریزد و تسبیح و استغفار کردن آنان برای او تا قیامت.

پنجم: همه گناهانش آمرزیده شود، به طوری که گویا تازه از مادر متولد شده است.

ششم: هنگامی که آماده رفتن به زیارت می‌شود ، اهل آسمانها به خاطر اشتیاق فراوان و دوست داشتن کار او، یکدیگر را به او بشارت دهند .

هفتم: برای او ثواب هزار روزه دار نوشته شود .

هشتم: ثواب هزار صدقه قبول شده برایش نوشته شود .

نهم: ثواب هزار شهید از شهدای بدر برایش نوشته شود .

دهم: ثواب کسی که در راه خدا هزار بنده آزاد کرده باشد برایش می‌نویسند.

یازدهم: ثواب کسی که هزار اسب در راه خدا به جهاد فرستاده باشد برایش نوشته می‌شود .

دوازدهم: ثواب یک یا ده یا هفتاد تا صد هزار حجّ و به هر قدم صد حجّ مقبول و

صد عمره مبرور برایش نوشته شود که در بعضی ثواب حجّ مقبول با حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و در بعضی ثواب حجّ خود آن حضرت و عمره ایشان باشد.

و هر کدام از این مراتب مختلفه به خاطر تفاوت اشخاص در مراتب ایمان و معرفت و خلوص و محبت ، یا به جهت دوری و نزدیکی راه ، یا جهات دیگر است .

سیزدهم: در بعضی از زیارتها چون زیارت روز عرفه تکمیل عقائد حقّه و رفع شبهات شیطانی و نفسانی از او می‌شود .

چهاردهم: به این اسماء مبارکه مانند کرویین و مفلحین و فائزین و صالحین و زکویین نامیده شود ، و به درجات عالیة آنها نائل گردد .

پانزدهم: خداوند متعال نزد اهل عرش و فرشتگان مقرب به او مباحات فرماید .

شانزدهم: اسم او در علین نوشته شود .

هفدهم: به ثواب زیارت خداوند جلّ شأنه و زیارت حضرت رسول و امیر

المؤمنین و فاطمة زهراء علیها السلام فائز شود .

هیجدهم: آن که در جمله و دیعة حضرت صادق علیه السلام واقع شود .

نوزدهم: به هر قدم که بر می دارد و می گذارد ، برای او هزار حسنه نوشته شود ،

و از او هزار سیئه و گناه محو شود ، و مقام او هزار درجه بالا رود .

بیستم: هنگام برگشتن از زیارت، جمعی از فرشتگان و شهداء با او هم راهی

کنند .

نوع چهارم

آنچه از امور دنیوی به زائر عطا می شود ، و آنها ده امر است :

اول: وسعت روزی .

دوم: حفظ جان او از انواع آفات مانند فرود آمدن سقف خانه ، و غرق شدن و

سوختن و گرفتار درندگان شدن .

سوم: طول عمر .

چهارم: فرج و گشایش فوری در هر سختی و شدتی که برای او پیش آید و

برگشتن با خشنودی و برطرف شدن غمها و بر آمدن حوائج .

سعادتمند شدن در تمام عمرش و در جمیع آموزش .

ششم: برکت در اهل بیت و اولادش .

هفتم: محفوظ ماندن از شرّ شیاطین .

هشتم: سالم ماندن از شرّ دشمنان .

نهم: برکت در مال .

دهم: برکت در عمر .

فصل دوم فضائل زیارت عاشورا

فضائل زیارت عاشورا بر حسب آنچه در فرمایش حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام و حضرت صادق علیه‌السلام در روایت علقمه و صفوان است ، بیست و دو امر است:

اول: ثواب دوازده هزار حج .

دوم: ثواب هزار هزار جهاد .

سوم: ثواب دو هزار هزار عمره که همه آنها را با حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه طاهرین علیهم‌السلام بجا آورده باشد .

چهارم: ثواب مصیبت هر پیامبری از اولین تا آخرین .

پنجم: ثواب مصیبت هر رسولی .

ششم: ثواب مصیبت هر وصیی تا روز قیامت .

هفتم: ثواب مصیبت هر صدیقی تا روز قیامت .

هشتم: ثواب هر شهیدی تا روز قیامت .

نهم: بلندی مقام او صد هزار هزار درجه .

دهم: نوشته شدن هزار هزار حسنه .

یازدهم: محو شدن هزار هزار گناه .

دوازدهم: رسیدن به درجه شهدای با آن حضرت تا حدی که به هیئت آنها محشور شود ، و در مقامات آنها داخل گردد .

سیزدهم: ثواب زیارت هر پیامبری .

چهاردهم: ثواب زیارت هر رسولی .

پانزدهم: ثواب زیارت هر کسی که زیارت نموده است آن حضرت را از آن روزی که شهید شده اند .

شانزدهم: جواب سلام از آن حضرت به جهت قبولی زیارت او .

هفدهم: بر آورده شدن حوائج او هر چند بزرگ باشد .



هجدهم: سرور قلب همیشگی و روشنی چشم او به واسطه رسیدن به آنچه مایل باشد .

نوزدهم: رستگار شدن بهشت .

بیستم: سلامتی از آتش .

بیست و یکم: قبول شدن شفاعت او برای هرکس گرچه مستحق آتش جهنم باشند، جز دشمنان اهل بیت علیهم السلام .

بیست و دوم: ضمانت مؤکده از حضرت صادق علیه السلام تا حضرت رسول صلی الله علیه و آله و از جبرئیل علیه السلام و از حضرت احدیت جل جلاله در حق زائر به این که زیارت او مقبول و سعی او مشکور، است و چیزی سبب رد آن نشود.

فصل سوّم

۲- فضائل زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه

اما فضائل زیارت عرفه بسیار زیاد است، و در این جا به ذکر دو حدیث شریف که در «تحفة الزائر» روایت شده، اکتفا می شود .

حدیث اول: از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که فرمود:

«هرکس قبر امام حسین علیه السلام را در روز عرفه زیارت کند، خداوند برای او ثواب هزار هزار حجّ که با قائم آل محمد علیه السلام و هزار هزار عمره که با حضرت رسول صلی الله علیه و آله انجام داده باشد، بنویسد، و نیز ثواب آزاد کردن هزار بنده، و فرستادن هزار هزار کس به جهاد در راه خدا برای او نوشته شود، و خداوند او را بنده تصدیق کننده و ایمان آورنده به وعده او می نامد، و فرشتگان گویند: فلان مرد صدیق است، و خداوند او را در بالای عرش عظمت خود ثنا گفته است، و در زمین او را کزّوبی نامند، که لقب فرشتگان مقرب است.»^(۱)

۱- وسائل الشیعة ج ۷ ص ۴۶۰ حدیث ۱۹۵۹۸ .

حدیث دوم: و نیز از حضرت صادق علیه‌السلام نقل شده که فرمودند:

« هر که دچار تنگدستی و پریشانی باشد و حَجَّة‌الاسلام - یعنی سفر حج - برایش میسر نشود پس روز عرفه را کنار قبر امام حسین علیه‌السلام گذراند که آن از حَجَّة‌الاسلام کفایت می‌کند، و نمی‌گویم که از حج مجزیست مگر برای کسی که مبتلا به تنگدستی باشد، اما کسی که تمکن دارد، هرگاه حج واجب را بجای آورد و بخواهد که حج یا عمره مستحبی انجام دهد، لکن گرفتاری‌های دنیوی یا دلبستگی‌ها او را مانع شد، در روز عرفه کنار قبر امام حسین علیه‌السلام برود، که او را از بجا آوردن حج و عمره کفایت کند، و حق تعالی ثواب او را چندین برابر کند.

راوی پرسید: ثوابش چند برابر حج و عمره است؟

فرمود: ثوابش را نمی‌توان شمرد.

پرسید: صد برابر؟ فرمود: کی می‌شود شمرد. پرسید: هزار برابر؟

فرمود: بیشتر، و سپس این آیه را خواند:

﴿وَأَنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^(۱)

اگر نعمتهای خدا را بخواهید بشمارید هرگز نمی‌توانید، و همانا خداوند آمرزنده و مهربان است^(۲).

فضیلت زیارت عرفه بر سایر زیارتها

وفضیلت عاشورا بر عرفه

اما نسبت به قسمت اول باید گفت: کلیه فضائلی که از برای مطلق زیارتها وارد شده است، بدون اشکال برای این زیارت هم ثابت است، و نیز فضائلی که از برای زیارت‌های مخصوصه - چون زیارت در ماه رمضان و شعبان و رجب - نقل شده، نظیر آن نیز برای این زیارت نقل شده است، و علاوه بر این عدد حج‌هایی که با این

زیارت شریفه - یعنی عرفه - حاصل می شود خارج از شمارش است.

فضیلت زیارت عاشورا و ویژگی های آن

اما برتر بودن زیارت عاشورا بر سایر زیارت ها و بر زیارت عرفه به خاطر دو فضیلت است که به آن اختصاص دارد :

فضیلت اول: آن که مؤمن با این زیارت، به ثواب کامل زیارت تمام زائرین - از انبیاء و اوصیاء و عموم مؤمنین - که حضرت ابی عبدالله علیه السلام را از روز شهادت زیارت کرده، فائز می شود، که از جمله آن زوآر، حضرت خاتم الانبیاء و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین می باشند.

فضیلت دوم: آن که فوق هر عمل خیری عمل دیگری است که از آن برتر باشد تا به جهاد رسد که بالاتر از جهاد هیچ خیری نیست. چنانچه به این مضمون در کتاب «کافی» روایت شده است،^(۱) و شهدای کربلا مقامی برتر از همه شهدای اولین و آخرین دارند، که در روز قیامت همگی به مقام آنان غبطه می خورند که ای کاش از آن ها بودند، چنانچه در «بحار» از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت شده :

«هم ساداة الشهداء»^(۲)

«ایشان سرور همه شهیدان هستند.»

و همچنین از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده که فرمود :

«لم یسبقهم سابق ولم یلحقهم لاحق»

«هیچ کس از نظر فضیلت از گذشتگان بر آن ها پیشی نگرفته است و کسی از

آیندگان به مقام رفیع آن ها نمی رسد.»

و نیز از حضرت ابی عبدالله علیه السلام نقل شده که فرمود :

«فإني لا أعلم أصحاباً أوفى ولا خيراً من أصحابي ولا أهل بيت أبرّ

۱- کافی ج ۵ ص ۵۳ حدیث ۲، به نقل از وسائل الشیعة ج ۱۵ ص ۱۶ حدیث ۱۹۹۲۱.

۲- بحار الانوار ج ۳۶ ص ۲۵۳ حدیث ۶۹، با اندکی تفاوت.

«وأوصل من أهل بيتي»^(۱)

«به درستی که من هیچ اصحابی را با وفاتر و بهتر از اصحاب خود نمی‌دانم، و هیچ خاندانی را نیکوتر و احسان‌کننده‌تر از اهل بیت خود نمی‌شناسم.»
و جامعیت برتری آن‌ها بر همه شهدای بزرگ از اولین و آخرین از این فخره شریفه - که ذکر شد - استفاده می‌شود.

«من نصره - یعنی الحسین - فقد نصرني ونصر ولده القائم ﷺ»^(۲).

«هر که امام حسین ﷺ را یاری کند، به فضل نصرت و یاری حضرت رسول ﷺ و نیز به فضل نصرت و یاری قائم ﷺ نائل می‌گردد.»

در بعضی از احادیث تصریح شده است که: انصار آن حضرت در کمال و معرفت، برتر از مردم همه زمانها می‌باشند و رسول خدا ﷺ ایشان را برادران خود نامید و از خدا دیدار آن‌ها را درخواست نموده است.^(۳)

و این هم واضح است که شهادت در راه امام حسین ﷺ از افضل اقسام نصرت و یاری ایشان است، پس شهدای کربلا، فضل انصار حضرت رسول ﷺ و انصار حضرت قائم ﷺ را بر وجه کامل‌تر دارا هستند.

و به مقتضای این نوع اخبار، بعد از مقام ولایت و امامت مقامی فوق مقام شهدای کربلا و انصار ابی عبدالله ﷺ نیست.

و در ضمن فضائل زیارت عاشورا ذکر شد که با این زیارت زائر به درجه شهدای در رکاب آن حضرت می‌رسد، به حدی که به هیئت آن‌ها محشور شود، و در مقامات آن‌ها داخل گردد، پس زیارت عاشورا از همه زیارتها و تمام عبادتها برتر است، مانند برتری خورشید و ماه بر سائر ستارگان.

و در این جا تنبیهاتی است که لازم است به آن‌ها اشاره کنیم:

۱ - فوائدالمشاهد ص ۲۵۴.

۲ - فوائدالمشاهد ص ۲۵۴.

۳ - بحارالانوار ج ۵۲ ص ۱۲۳ حدیث ۸.

تنبیه اول

در بیان فضیلت زیارت عاشورا و رسیدن به درجات انبیاء

بعضی از اعمال و عبادات است که بنده را به درجات والائی می‌رساند، از قبیل زیارت عاشورا و نیز کلیه زیارتهای امام حسین علیه السلام، که بنده به وسیله آن به درجات عالی انبیاء و اوصیاء و صدیقین و شهداء فائز می‌شود، و در اجر مصائب جلیله آنها شریک می‌گردد، و به ثواب زیارت نمودن آنها حضرت ابی عبدالله علیه السلام را - بر وجهی که بیان شد - نائل می‌شود.

سید جلیل رضی الدین علی بن طاووس رحمته الله علیه در کتاب مستطاب «اقبال» می‌فرماید: «اگر در کتاب ما به مواردی برخوردی که گفته‌ایم: هر کس فلان عمل را انجام دهد برای او مانند عمل انبیاء و اوصیاء و شهداء و ملائکه نوشته می‌شود، شاید توجیه آن چنین باشد که برای او مثل یک عمل از اعمال آنان که انجام می‌دهند نوشته می‌شود، نه اعمال دیگر آنان.

تاویل دیگر این که به اندازه ضعف حال تو و قوت حال آنان، پس بنابراین نفست به طمع نیافتد به آن چیزی که انصافاً لیاقت اش را ندارد، و نرسد به اوصافی که برای او آن اوصاف صحیح نیست، و چیزی از عبادات را برای خدا زیاد و به حساب نیاورد، چرا که حق خداوند بیشتر از آن است که کسی گرچه در عبادات به غایت اش رسیده و طاعات مهمی را انجام دهد، به آن برسد.»^(۱)

مطلب دیگری که در توضیح و بیان این امر محتمل است، براین وجه است که هرگاه سلطان عظیم القدری باشد و از برای او رعایا و غلامانی باشد که در مراتب و کمالات متفاوت باشند، پس عطاء و احسان سلطان نسبت به آنها بر حسب تفاوت مراتب کمالات آنها از نظر کیفیت و کمیت مختلف است، پس بعضی را شایسته

است که درّ و جواهر عطا فرماید ، و بعضی را لایق است که دینار عطا نماید ، و بعضی را سزاوار است که درهم عطا کند .

و هر طائفه‌ای از آن‌ها هم به حسب کمیّت مختلفند ، مثلاً به بعضی شایسته است هزار عدد و به بعضی ده هزار ، و به برخی صد هزار و بیشتر از آن بدهد ، و این مراتب در هر طایفه یا در هر صنفی به جهت کمالی است که از آن برخوردارند ، و نسبت به معرفت و شناختی که به سلطان دارند یا محبت با او ، یا اطاعت و خدمتگذاری او متفاوتند .

ولکن گاهی بعضی از کسانی که در طبقه دوّم و سوّم می‌باشند در خصلت‌های حمیده و خصیصه‌های نیکو ممتازند و به طبقه اوّل شباهت دارند ، پس به این جهت لیاقت پیدا می‌کنند که در حقّ آن‌ها مثل آن‌چه به طبقه اوّل اختصاص دارد عطا شود . پس محتمل است که عطا و بخشش پروردگار در حقّ طبقات بندگان نیز چنین تصور شود ، مرتبه اوّل انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام ، و بعد از آن طبقه علما و اولیاء و اتقیاء ، و بعد از آن مؤمنین از اهل ولاء هستند ، که درجات و مراتب این طبقات در کمالات و معارف الهی ، و نیز در خلوص محبت و در مرتبه عبودیت با یکدیگر متفاوت است . پس هر مقام عالی و درجه رفیعی که در حقّ طبقه اوّل - یعنی انبیاء و اوصیاء علیهم‌السلام - عطا شود ، به خاطر خصوصیات است مانند حسن و جلال و جمال و ضیاء ، که این خصوصیات از برای طبقه دوّم نیست ، و هم چنین است طبقه دوّم نسبت به طبقه سوّم .

لکن گاهی می‌شود که در طبقه دوّم و سوّم کسی باشد که به خاطر داشتن خصوصیت خاصی از کمالات یا اعمال صالح ، از دیگران ممتاز شود ، و به آن خصوصیت با اهل طبقه اوّل مشابهت پیدا نماید ، پس به این واسطه لیاقت پیدا نماید که به او از آن درجات عالی و مقامات رفیع عطا شود ، که به طبقه اوّل - در شدت حسن و جلال و جمال - عطا می‌شود ، اگر چه به مقام آن‌ها در زیادی کمال و ارتفاع نرسد .

و این مطلب بر حسب ضرورت ، در مذهب حقّ ثابت است که درجات محمد و

آل محمد علیهم السلام در مقام معرفت و نیز محبت الهی فوق مرتبه همه انبیاء و اولیاء می باشد .

و هم چنین به مقتضای احادیث و اخبار روشن است که برترین صفت کمال و عمل صالح که محبوب و مورد رضایت خداوند و موجب رسیدن افراد به درجات عالی است، معرفت و شناخت کامل و محبت خالص نسبت به ذات مقدس حضرت احدیت جلّ شأنه است ، و بزرگترین بلکه عمده ترین اصل در وصول به این مقام، کمال معرفت و خلوص محبت به آن انوار طیبه علیه السلام می باشد، چنانچه اکملیت مقام و قرب مقامات انبیاء عظام حتی اولی العزم علیهم السلام بر حسب اکملیت مرتبه معرفت و محبت آنها نسبت به ذات مقدس پروردگار است که به وسیله اکملیت معرفت و محبت آنها نسبت به آن انوار طیبه علیه السلام می باشد .

پس آن شیعیان کامل و مخلص که به واسطه مقام معرفت و محبتشان با اهل بیت علیهم السلام در تبعیت و پیروی آنها و تسلیم شدن امرشان، و بذل جان و مال و عرض و اولاد کمال سعی و استقامت را دارند ، به این وسیله مشابهت و مماثلت در صفات و کمالات پیامبران به مراتب کمال معرفت و محبت و عبودیت حضرت احدیت جلّ شأنه پیدا می کنند ، و از این جهت برای هم نشینی و هم دمی با آنها لایق می شوند و صلاحیت پیدا می کنند که داخل در درجات آنها گردند، پس به آن شیعیان و دوستان، درجه ای مشابه با درجات رفیعۀ اهل بیت علیهم السلام عطا می شود ، و از نعمتهای خاص ایشان، به این گروه از شیعیان مرحمت می فرمایند ، و بر سر همان سفره طعامی که آنها تشریف دارند آنان را بنشانند .

اما جمع دیگری که این نحو اظهار اخلاص و محبت برایشان میسر نشد ، و لکن به واسطه همان کمال اخلاص و محبت، اشتیاق زیادی دارند که این نوع نصرت و یاری برای آنها هم میسر می شد ، و آرزوی چنین شهادتی را دارند ، و آنچه اکنون برای آنها میسر است زیارت قبر منور آن حضرت است که در آن مسیر سعی و تلاش می کنند.

و جمعی دیگر که هیچ یک از این دو مرتبه یعنی بذل مال و جان در مقام

شهادت ، و زیارت قبر منور آن حضرت برای آن‌ها میسر نشده، و لکن با اشتیاق قلبی زیاد با همان پایه از معرفت و محبت خالص و کامل در هر مکانی که باشند آن حضرت را زیارت می‌کنند ، چون خداوند عالم جلّ شأنه از صدق نیت بنده و اشتیاق حقیقی او که ناشی از معرفت و محبت خالصه در قلب او می‌باشد مطلع شد، به او از آن فضائل کاملی که به زوار قبر منورش و به شهدای با آن حضرت اختصاص دارد عطا می‌کند ، و او را با آن شهدا و زوار با ائمه طاهرين علیهم‌السلام در درجات عالی محشور می‌کند .

چنانچه به این مطلب حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام ضمن گفتارش به علقمه اشاره نموده و فرموده است:

«إن استطعت أن تزوره في كل يوم بهذه الزيارة فافعل فلك ثواب جميع ذلك»^(۱)

«اگر بتوانی آن حضرت را به این زیارت همه روزه زیارت نمائی پس بجا آور که همه این ثوابها که ذکر شد^(۲) از برای تو خواهد بود.»

عرض کرد : اگر چنانچه از شهرهای دور بخواهم زیارت کنم چه نوع و به چه گونه زیارت کنم ؟

پس حضرت متن زیارت عاشورا را بیان فرمودند .
و مفاد این فرمایش این است که هرگاه این زیارت را در هر مکان و زمانی بخواند، همه ثوابهایی که در کربلا و عاشورا عطا می‌شد، به او مرحمت می‌شود .
و شاهد دیگر براین امر ، فرمایش حضرت صادق علیه‌السلام به صفوان است که می‌فرماید :

«فإنني ضامن على الله تعالى لكل من زار بهذه الزيارة ودعا بهذا الدعاء من قرب أو بعد، أن زیارته مقبولة وسعيه مشكور وسلامه



۱- کامل الزیارات ص ۱۷۴ به نقل وسائل الشیعة ج ۱۴ ص ۴۹۲ حدیث ۱۹۶۷۵

۲- در صفحات پیشین، تحت عنوان فضائل زیارت عاشورا ذکر شد.

واصل غیر محجوب، و حاجته مقضیه من الله بالغاً ما أبلغت
ولأنجیته»^(۱)

«به درستی که من از برای هر کسی که به این زیارت، زیارت نماید و این
دعا را از نزدیک یا دور بخواند، بر خدای تعالی ضامنم که زیارت او قبول
شود و سعی او پاداش داده شود، و سلام او به آن حضرت برسد، و چیزی
مانع آن نشود، و حاجت او از جانب خداوند هر قدر که باشد، برآورده گردد،
و خداوند او را محروم نفرماید.»

و باز آن حضرت می فرماید:

«وقد ای الله عزوجل من زار الحسين عليه السلام بهذه الزيارة من قرب أو بعد
ودعا بهذا الدعاء قبلت منه زیارته وشفقت فی مسئلته بالغاً ما بلغت
وأعطیت سئوله وأقلبه مسروراً يراً عينه بقضاء حاجته والفوز بالجنة
والقسق من النار وشفعته فی كل من شفّع خلا ناصب لنا اهل البيت
«همانا خداوند عزوجل قسم یاد کرده و فرموده است: هر کس امام حسین عليه السلام
را به این زیارت از نزدیک یا دور زیارت کند و این دعا را بخواند، زیارت او
را قبول نمایم، و خواهش او را بر آورم، هر چند بسیار و بزرگ باشد، و حاجت
او را عطا کنم، و او را در حالی که خوشحال است برگردانم، و با بر آورده
شدن حاجتش و برخوردار شدنش از بهشت و آزاد شدنش از آتش چشمش
را روشن کنم، و شفاعتش را درباره هر کس به غیر از دشمنان اهل بیت
بپذیرم.»

و باز می فرماید:

«يا صفوان! إذا أحدث لك إلى الله حاجة فزر بهذه الزيارة من حيث
كنت وادع الدعاء وسل حاجتك وبك تأتک من الله
«ای صفوان! هرگاه برای تو حاجتی به سوی خداوند روی داد، پس در هر کجا

که باشی با این زیارت، زیارت کن، و این دعا را بخوان و حاجت خود را از

پروردگارت بخواه، که از جانب خداوند برآورده خواهد شد.»

و از جمله شواهد بر این مطلب اخبار متعددی است که در باب مطلق زیارات وارد شده که: هرگاه کسی از دور - هر جای عالم که باشد - حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام را زیارت نماید، پس او واقعاً زائر خواهد بود و از ثوابهای جلیله زائر برخوردار می‌شود، خصوصاً در صورتی که برای او رفتن به کربلا مقدور نباشد.

و نیز از جمله شواهد بر این مطلب اخبار زیادی است که درباره همه اعمال و عبادات وارد شده است که: هرگاه بنده مؤمن واقعاً عملی را قصد و نیت کند و بجا آوردن آن عمل برایش مقدور نشود، خداوند پاداش کامل آن عمل را بر وجهی که اگر بجا آورده بود - در صورتی که بداند بنده صدق نیت دارد و حقیقتاً به آن عمل اشتیاق دارد - به او عطا می‌فرماید.

و از آن جمله، اخبار وارده درباره مریض است که همه اعمالی که در حال صحت بجا می‌آورده و به واسطه مرض از آن‌ها ممنوع شده، برایش نوشته می‌شود. و از آن جمله است این فرمایش نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که: «لکل امریء مانوی» برای هرکس پاداش هر عملی را که قصد انجام دادن آن را نموده، ثابت است، گرچه موفق به انجام آن عمل نشود.

و نیز مؤید جمیع آنچه ذکر گردید، روایتی است که در «بحار» از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به این مضمون نقل شده که:

«حق تعالی به مؤمنی که در زمان غیبت امام علیه‌السلام صبر کرده و منتظر فرج و ظهور آن حضرت بوده است، به واسطه همین مقدار احکام ظاهری که بجا آورده، ثواب احکام و عبادات واقعی را که به آن دسترسی ندارد و اگر ظاهر بود بجا می‌آورد، عطا فرماید.»^(۱) و غیر از این‌ها اخبار و روایات فراوانی است که می‌توان به عنوان مؤید بر این مطلب نقل کرد.

تنبیه دوم

در بیان نیت و خلوص در زیارت

بعد از تحقق ارکان ایمان یعنی توحید و نبوت و ولایت مهمترین شرطی که در صحت و قبولی عبادات و نیز در زیارت امام حسین علیه السلام دخالت دارد، نیت است . و اما صحت آن پس مشروط است به اولین درجه از خلوص در نیت، که نیت از ریا یعنی حصول شهرت و خوش آمدن مردمان و از هواهای نفسانی و شهوات دنیوی، سالم و خالی باشد ، و غرض از اقدام به آن عمل فقط محض محبویت آن نزد خداوند باشد.

و اما درجه قبولی و مرتبه کمال این عمل شریف مشروط به مرتبه کماله از خلوص است، که بنده در قلب خود به وجه یقین معترف باشد که همه این ثوابها و عطایای بزرگ به جهت انتساب عمل به وجود مبارک حضرت ولی الله اعظم - ابی عبد الله الحسین علیه السلام - است ، و در نظر خود استعجاب و استنکار از بزرگی و زیادتی آن ثوابهای اخروی الهی که برای این عمل شریف وارد شده، ننماید و غرض و نیت بنده محض این امر ، یعنی نیکی کردن و تقرب جستن به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه معصومین علیهم السلام باشد ، یا به خاطر سرور و خشنودی آنها، یا نصرت و یاری آنها، یا اداء حق واجب آنها ، و یا امثال اینها باشد.

در واقع همه آن خصوصیات، به اعتصام و تمسک به حبل الله و تعظیم شعائر الله و توجه به سوی ابواب الله و قدم برداشتن در راه خدا و پیمودن صراط مستقیم الهی برگشت دارد ، و نتیجه همه اینها کمال خلوص در توحید و ایمان و اسلام و عرفان است.

شوق و اشتیاق، از علائم خلوص در زیارت امام حسین علیه السلام

و از جمله لوازم و علائم این دو مرتبه از خلوص - خصوصاً مرتبه دوم - این است که زائر در زیارت آن حضرت حال اشتیاق داشته باشد ، چنانچه در اخبار به آن

تصریح شده است ، و از لوازم این حال اشتیاق چند امر است:
 اوّل: آن که مصرف کردن مال در امر زیارت و راه سفر و در هر عنوانی که به آن تعلق دارد، بر او گوارا و آسان باشد .

دوّم: آن که بر او دوری از وطن و اهل و اولاد گوارا باشد ، و دوستی و دل بستگی به آنها، مانع از رفتن یا اقامت زیاد او در حرم مطهر نشود .

سوّم: آن که آن چه در سفر زیارت از سرما و گرما و خوف، و سایر سختیها بر او وارد می شود، موجب پشیمانی او نشود ، و موجب ضعف یقین در امر زیارت آن حضرت نگردد .

و در مضمون بعضی از اخبار چنین است که هرگاه خداوند در حق بنده‌ای اراده خیر بنماید، در قلب او اشتیاق زیارت حضرت ابی عبدالله علیه‌السلام را قرار می دهد. (۱)

تنبیه سوّم

آداب و شرایط مهمّ زیارت امام حسین علیه‌السلام

آداب و شرایط مهمی است که بعد از تحقق خلوص نیت، اثر زیادی در کمال زیارت و در ترتّب ثوابهای عظیم دارد ، و آن شرایط چند امر است که در احادیث به آنها تصریح شده است .

اوّل: زائر باید در هنگام رفت و آمد خصوصاً هنگام نزدیک شدن به حرم مطهر، با تواضع و خضوع و خشوع باشد ، و به هیئت تکبر و تجبر و بالباس اهل کبر و نخوت نباشد . (۲)

دوّم: از هر کار لغوی چه زبانی و چه عملی احتراز نماید ، و این شرط مختصّ به حرم مطهر نیست ، بلکه در همه حالات سفر رعایت آن لازم و مهمّ است ، گرچه

۱- بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۷۶، ج ۴۳ ص ۲۸۱.

۲- رجوع شود به وسائل الشیعة ج ۱۴ ص ۵۲۷ باب ۷۱ و ص ۵۳۹ باب ۷۷.

در آن مقام رفیع تأکیدش زیادتر است.

سوم: ذکر خدای را بسیار نماید، و صلوات بر اهل بیت علیهم السلام بفرستد و این شرط هم به همه حالات زائر تعلق دارد، و در حرم اقدس و نزد قبر مقدس تأکید بیشتری دارد.

چهارم: به طور کلی از چیزهای لذت بخش احتراز نماید، یا در آن تقلیل دهد، و هرچه مهموم و غبار آلوده و گرسنه و تشنه و در مشقت و با خوف و اضطراب باشد، افضل و پاداش آن کاملتر است.

پنجم: آن که همیشه خصوصاً در حال زیارت با طهارت باشد، و در حد امکان غسل نماید که در کامل شدن ثواب، تأثیر زیادی دارد، و در صورت عدم امکان، وضو بگیرد، و نیز با لباسهای پاک و تمیز باشد.

ششم: در حق برادران ایمانی و زوار و خدام آن حضرت بسیار احسان و انفاق نماید.

هفتم: خداوند متعال را با قلب و زبان و فعل و حال خود، بر این نعمت عظمی و

موهبت و سعادت کبری شکر نماید، که توفیق تشرف به این حرم اعظم الهی،

— حرمی که انبیاء عظام و ملائکه کرام از عرش اعلی و از آسمانها برای تشرف به

زیارت و طواف آن، از خداوند متعال اذن و اجازه می طلبند — پیدا کرده است.

اما شکر قلبی آن است که در قلب خود بیشتر از آنچه به هر نعمت از نعمتهای

الهی مسرور می شود، به این سعادت عظمی خوشنود باشد، به واسطه معرفتش به این

که فیض او از این نعمت عظیم در دنیا و آخرت از سایر نعمتها کاملتر و بیشتر است.

و اما شکر زبانی آن است که خداوند عزوجل را به آنچه در کلام مجیدش ذکر

فرموده:

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾

یا به الفاظ دیگر حمد و سپاس گوید.

و شکر فعلی و حالی دو قسم است:

قسم اول: آن است که از برای خداوند سجده شکر نماید، یعنی هنگامی که

نزد آن حرم مظهر رسید، در صورتی که ممکن باشد و مانعی — از جهت زیادی

جمعیت و ترس شبہہ در نظر مردمان کہ چنان کنند سجده بر امام ﷺ نموده - نباشد، سجده شکر نماید.

قسم دوم: آن کہ مادامی کہ در این مقام رفیع و در این سرزمین پاک و مبارک حضور دارد، بہ آن حرم با عظمت تشریف پیدا کند و گرد آن قبور مطہر طواف نماید، و در عایت ہمہ آداب مهم آن از خضوع و خشوع ظاہری و قلبی و طہارت سعی و تلاش کامل داشته باشد.

ہشتم: آن کہ چون از جملہ فضائل و خصوصیات حرماہای مبارک و مقدس ائمہ اطہار ﷺ، خصوصاً حرم مطہر حضرت ابی عبداللہ ﷺ استجابت دعا است، پس برای مؤمنین لازم است در آن جا حوائج بزرگ را یاد آور شدہ و آنہا را از خداوند متعال طلب نمایند.

و چون بزرگترین و مهمترین حاجت نزد ہمہ اولیاء خداوند، فرج آل محمد ﷺ و ظہور دولت حقہ آنہا می باشد، - چنانچہ در اخبار بسیاری این مطلب بیان شدہ است - پس بر بندہ مؤمن لازم است کہ بر حسب کمال معرفتش بہ جلالت و بزرگی این امر و بہ مقتضای خلوص محبت و مودت او نسبت بہ مولای خود حضرت صاحب الامر ﷺ کہ در ہمہ حالات، در چنین مقامی از یاد آن حضرت غافل نباشد، و آن را بر جمیع امور خود، در مقام دعا مقدم بدارد، زیرا کہ مهمتر از ہمہ آنہا است.

و نیز بہ مقتضای فرمایش نبوی ﷺ کہ فرمودہ اند:

« بہ خدا قسم؛ ایمان مؤمن حقیقت ندارد و کامل نیست تا آن کہ من و امر من و ذریہ و اہل بیت من در نزد او از خودش و امر خودش و از اہل و اولاد او عزیزتر باشد.»

کہ بر حسب این کلام؛ باید امر ذریہ طیبہ و طاہرہ آن حضرت در نزد مؤمن مهم تر و عزیزتر از امر خودش باشد.

بنابراین؛ باید بعد از حضور در آن مقام شریف و تشریف بہ آن حرم مطہر، کمال کوشش را در طلب تعجیل فرج و ظہور آن حضرت از خداوند متعال بنماید، بلکہ هنگام ارادہ تشریف بہ سوی کربلا یا بہ سوی حرم مطہر، امر فرج آن حضرت را

از مهمترین مقاصد خود قرار دهد ، زیرا با این قصد، کمال خلوص در این عمل و زیارت حاصل می شود .

بلکه سزاوار است که بنده مؤمن هر چند مدت که برای او از جهت امکانات میسر شود ، مخصوصاً به همین قصد و اراده به حرم مطهر حضرت ابی عبدالله علیه السلام مشرف گردد ، اگر چه در بلاد و شهرهای بعید و دور باشد.

و از فضائل جلیله و خاصه این دعا یعنی طلب تعجیل فرج حضرت قائم علیه السلام در آن حرم مطهر ، این است که : چون این دعا مصداق موالات و مودت و معرفت نسبت به همه ائمه اطهار علیهم السلام مخصوصاً نسبت به وجود مبارک حضرت بقیه الله علیه السلام ، که افتتاح فرج به دست آن حضرت است می باشد، برای زائر وسیله کمال مرتبه زیارت و عمل خواهد شد ، و به اعلی درجه قبولی آن فائز خواهد گردید .

تنبیه چهارم

حدود و اوقات زیارت امام حسین علیه السلام

در زیارت حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام حدود و اوقاتی است ، که انسان نسبت به آنها باید دائماً محافظت داشته باشد ، زیرا همه ثوابهای مهم و مراتب بزرگ، موقوف و مشروط است به زیارت آن حضرت در آن حد زمانی که معین گردیده ، و هرگاه با قدرت و اختیار از آن حد تعدی کند، موجب نقصان در آن مراتب و فضائل خواهد شد .

و این مانند آن است که از برای اهل نماز مقامات عالی در بهشت معین شده، لکن موقوف است به آن که به حدود زمانی نماز عمل شود ، و به طور دائم در شبانه روز، در پنج وقت بجا آورده شود ، و در روزه نیز باید در هر سال یک ماه بجا آورده شود ، و هم چنین در خمس و زکات و حج و سایر واجبات الهی ، اگر در اوقات مخصوصه انجام نشود ، و با قدرت و اختیار ، نقص در آن وارد کند ، او از اهل آن عمل محسوب نمی شود ، و از فیوضات و آثار دنیوی و آخروی آنها محروم می ماند.

و هم چنین است امر زیارت، که اکثر آن فضائل جلیله و خاصه موقوف به آن است که بنده به وظیفه حدّ زمانی زیارت بر حسب شب و روز و هفته و ماه و سال عمل نماید، به وجهی که در اخبار نسبت به دور و نزدیک محل، و توانائی و ناتوانی شخص معین شده است.

اینک حدودی که برای زیارت حضرت سید الشهداء در روایات آمده است را بیان می‌نمائیم:

در «بحار» روایاتی از «کامل الزیارات» و «تهذیب» نقل کرده که:

«غنی و ثروتمند لازم است که در هر سال دو مرتبه و فقیر یک مرتبه به

زیارت آن حضرت مشرف گردد.»^(۱)

و در چند روایت دیگر فرموده‌اند:

«در هر سال باید یک مرتبه حرم مطهر ایشان را زیارت نمائی.»^(۲)

و در روایت دیگری فرموده‌اند:

«افراد ثروتمند در هر چهار ماه یک مرتبه، و افراد فقیر بر حسب قدرت و

توانائی خود باید زیارت کنند.»^(۳)

و در روایات دیگری نیز نقل شده است که فرموده‌اند:

«ترک زیارت آن حضرت از برای شخصی که نزدیک (کربلا) است، بیشتر از

یک ماه جایز نیست، و از برای شخصی که دور است و کسانی که در شهرهای

دورند، بیشتر از سه سال جایز نیست.»^(۴)

و در بعضی از روایات آمده است که:

«اگر سه سال بیشتر بگذرد و به زیارت ایشان نرود، عاق رسول الله صلی الله علیه و آله

شده است، و به ایشان بی حرمتی نموده است.»

۱- کامل الزیارات ص ۲۹۳، به نقل از وسائل الشیعة ج ۱۴ ص ۷۴.

۲- کامل الزیارات ص ۲۹۴ به نقل از وسائل الشیعة ج ۱۴ ص ۵۲۳ حدیث ۱۹۷۵۸.

۳- کامل الزیارات ص ۲۹۴ به نقل از وسائل الشیعة ج ۱۴ ص ۵۳۲ حدیث ۱۹۷۶۲.

۴- کامل الزیارات ص ۲۹۶، وسائل الشیعة ج ۱۴ ص ۵۳۴ حدیث ۱۹۷۶۷.

و معنی «عاق» این است که حق لازم ایشان را اداء نکرده ، که از جمله آن حقوق، حق مودت و موالات با ذوی القربی و ذریه و اهل بیت ایشان است ، همان طور که خداوند تبارک و تعالی در این آیه شریفه فرموده است:

﴿ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ﴾^(۱)

«ای رسول ما - به امت بگو: من از شما اجر رسالت جز این نمی خواهم که در حق خویشاوندانم محبت کنید.»

و در بعضی از روایات آمده است که:

«فرشتگانی که موکل بر زوار ایشان می باشند ، در بازگشت تا وطنش او را

همراهی می کنند ، سپس تا سه سال در خانه او توقف می کنند ، پس اگر بدون

هیچگونه عذری به زیارت ایشان نرفت ، آن فرشتگان می روند.»^(۲)

از این حدیث معلوم می شود که ترک زیارت بعد از این مدت ، موجب سلب

شرف و حرمت او نزد خداوند می شود ، و این ها به جهت همان بی حرمتی است که به امر حضرت رسول صلی الله علیه و آله در ترک زیارت نموده است.

و در چند روایت دیگر آمده است که فرمودند:

«سزاوار نیست از برای مسلمان که از زیارت آن حضرت بیشتر از چهار سال

تخلّف نماید.»^(۳)

و در چند روایت دیگر نقل شده که:

«کسانی که تا حرم آن حضرت یک روز یا دو روز فاصله دارند ، لازم است در

هر هفته یک مرتبه زیارت نمایند ، و الاّ به ایشان جفا و بی وفائی کرده و حقّ

لازم مودت با ایشان را ادا ننموده اند.»^(۴)

و در روایتی هم در «کامل الزیارات» مذکور است که:

«سئوال شد که در هر چند روز باید ایشان را زیارت نمود؟ فرمودند: هر چند

۲- کامل الزیارات ص ۴۸۵ و ۴۹۰.

۱- سوره شوری آیه ۲۳.

۳- وسائل الشیعة ج ۱۴ ص ۵۳۴ حدیث ۱۹۷۶۹ با اندکی تفاوت.

۴- بحار الانوار ج ۱ ص ۵ حدیث ۲۰، با اندکی تفاوت.

که بخواهید» (۱)

نتیجه کلی از روایات

و از مجموع این احادیث استفاده می شود که برای هر بنده مؤمن لازم است که بر حسب قدرت و توانائی خود در مال و حال ، برای رفتن به زیارت حرم آن حضرت چه از نزدیک و چه از دور ، سعی و اهتمام داشته باشد، و آن که ترک آن در حال قدرت موجب هتک حرمت عظیمه جلیله حضرت رسول صلی الله علیه و آله است ، و نیز جفا نسبت به حضرت ابی عبدالله علیه السلام است ، و آخرین درجه ای که انسان معذور است - یعنی عمل به آن درجه در معرض هتک حرمت نشده باشد - از برای کسانی که دورند و سفر آنها محتاج به امکانات و زحمات بسیار است، چهار سال است ، و از برای کسانی که نزدیک اند ، یک هفته است.

در این جا حال بندگان را نسبت به زیارت که بر چهار درجه است بیان می کنیم :

درجه اول

افرادی که نزدیک حرم مطهر آن حضرت می باشند و مجاورت دارند ، اینها لازم است در شبانه روز، در هر صبح و شب، محافظت و مواظبت بر زیارت نمایند.

درجه دوم

افرادی که یک روز یا دو روز از حرم مطهر آن حضرت فاصله دارند ، اینها لازم است که در همه اوقات شریفه سال و ماه و هفته، محافظت بر زیارت حرم ایشان نمایند ، که کمترین آن هر جمعه می باشد.

درجه سوم

افرادی که در شهرهای دور می باشند و قدرت و استطاعت حالی و مالی دارند، لازم است که بر حسب زیادی و کمی مؤونه و شغل خود ، در هر ماه یا هر چهار ماه یا

هر شش ماه یا در هر سال یک مرتبه مشرف شوند ، و در صورت شدت و کثرت مشاغل یا کمی مؤونه، هر سه سال یک مرتبه ، و بعد از آن در هر چهار سال یک مرتبه به زیارت حرم مطهر ایشان مشرف شوند.

درجه چهارم

افرادى که در شهرهای دور می باشند ، و برای تشرّف به زیارت حرم آن حضرت قدرت و استطاعت مالی یا حالی ندارند .

و بدیهی است که از این طایفه هم، حقّ زیارت آن حضرت ساقط نمی شود ، زیرا بر حسب دلیل قطعی از آیات و اخبار، و هم به مقتضای حکم عقل ، حقّ امام علیه السلام خصوصاً وجود مقدّس امام حسین علیه السلام حقّ عظیمی است که بر عهده هر مؤمنی فرض و ثابت ، و ترک آن موجب جفا و هتک حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام حسین علیه السلام است ، و در هیچ حالی ساقط نمی شود .

و اداء آن شرط صحّت ایمان و کمال آن می باشد ، و حقیقت و کمال اسلام و ایمان برای هرکسی در هر حال متوقّف بر امر زیارت ایشان می باشد .

و این حقّ عظیم، مانند توقّف امر نماز بر استقبال کعبه معظمه در هر مکانی است ، پس هرکس کنار حرم کعبه است، واجب است که در هر نمازی رو به جانب آن نماید ، و کسانی که در شهرهای دور می باشند این امر از آن ها ساقط نمی شود ، بلکه آن ها هم باید در هر نمازی روی به سوی کعبه بنمایند .

و هم چنین است امر زیارت امام حسین علیه السلام ، زیرا حفظ ایمان و کمال آن موقوف است که انسان آن را در هر سال و ماه و هفته و شب و روز اداء بنماید ، پس هرگاه در آن مقام رفیع حاضر است یا حضور برایش ممکن باشد، لازم است که حرم مطهر ایشان را زیارت کند ، و اگر در شهرهای دور ساکن است و استطاعت و قدرت بر حضور را ندارد ، لازم است که از همان مکان به جانب کربلا توجه نموده و آن حضرت را زیارت نماید ، همان گونه ای که در حرم مطهر آن حضرت مراعات می کرد .

و بر این امر در بعضی از اخبار تصریح شده است ، از آن جمله در «بحار» و

«تحفة الزائر» به سند معتبر از سدیر صراف نقل شده است که گفت: حضرت امام صادق علیه السلام به من فرمود:

«چه مانع است ترا از این که در هر هفته پنج مرتبه، یا در هر روز یک مرتبه قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کنی؟

گفتم: فدای شما شوم! بین من و حرم آن حضرت، فرسخها فاصله است.

فرمود: بر بام خانه خود می‌روی و به جانب راست و چپ توجه می‌نمائی، پس سر خود را به سوی آسمان بلند می‌کنی، بعد رو به جانب قبر آن حضرت می‌کنی و می‌گوئی:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

سدیر گفت: بیشتر روزها، من بیشتر از بیست مرتبه، چنین زیارت می‌کنم.^(۱)

و نیز در «بحار» در حدیث معتبر دیگری نقل شده است که:

حنان بن سدیر خدمت امام صادق علیه السلام شرفیاب شد، و نزد آن حضرت جماعتی از اصحاب حضور داشتند، حضرت به او فرمود:

«ای حنان! آیا هر ماه یک مرتبه امام حسین علیه السلام را زیارت می‌کنی؟
گفت: نه.

فرمود: هر سال یک مرتبه چطور؟
گفت: نه.

فرمود: به سید و آقای خود بسیار جفا کارید.

گفت: یابن رسول الله! مانع من کمی توشه و دوری مسافت است.

فرمود: می‌خواهی شما را راهنمایی کنم به زیارتی که مقبول باشد هرچند زیارت کننده دور باشد؟

گفت: چگونه زیارت کنیم یابن رسول الله؟

فرمود: در روز جمعه یا هر روز که می خواهی غسل کن، و پاک ترین لباسهای خود را بپوش، و بالای بلندترین بام خانه خود و یا به صحرائی برو، و رو به جانب قبر کن و بگو: پس زیارت مختصری را بیان فرمودند.^(۱)

در «بحار» در حدیث معتبر نقل شده که: امام صادق علیه السلام به سدید فرمود:

«آیا قبر حسین بن علی علیه السلام را زیارت می کنی؟

گفت: از بسیاری شغل، مرا مقدور نمی شود.

فرمود: می خواهی تو را چیزی تعلیم نمایم که هر گاه آن را انجام دهی، از برای تو زیارت آن حضرت نوشته شود؟

گفت: بلی فدای شما شوم.

فرمود: در خانه خود غسل کن، و بالای بام خانه خود برو، و اشاره کن به جانب آن حضرت سلام بگو تا برای تو ثواب زیارت نوشته شود.^(۲)

و نیز در همان کتاب از سدید نقل شده که حضرت صادق علیه السلام فرمودند:

«ای سدید! آیا هر روز قبر امام حسین علیه السلام را زیارت می کنی؟

گفتم: نه، فدای شما شوم.

فرمود: بسیار جفا کار هستی، آیا او را در هر ماه زیارت می کنی؟
گفتم: نه.

فرمود: آیا او را در هر سال زیارت می کنی.

عرض کردم: گاهی می شود.

فرمود: ای سدید! چه بسیار به حسین علیه السلام جفا کارید، آیا نمی دانی که از برای خداوند هزار هزار فرشته زولیده مو و غبار آلوده است که گریه می کنند و آن حضرت را زیارت می کنند، و هیچ وقت سستی پیدا نمی کنند، و چه باک است

۱- وسائل الشیعة ج ۱۴ ص ۴۹۳ حدیث ۱۹۶۷۴.

۲- بحار الانوار ج ۱۰۱ ص ۳۷۶ حدیث ۷.

بر تو ای سدیر! که قبر حسین علیه‌السلام را در هر هفته پنج مرتبه زیارت کنی، سپس حضرت مثل حدیث اول را بیان فرمودند.^(۱)

پس بنده مؤمن سعادتمند، با شوق قلبی که به زیارت آن حضرت دارد - که هم علامت اراده خیر خداوند نسبت به اوست و هم علامت دوستی و ولایت اهل بیت عصمت علیهم‌السلام - در هر کجا که باشد، سعی تمام در زیارت آن حضرت خواهد داشت، و در هر شب و روز یا بعد نمازهای پنج‌گانه، سلام و زیارت مختصر به نحوی که در فرمایش حضرت صادق علیه‌السلام به سدیر بود، را مقید خواهد بود.

اوقات شریفه و ایام زیارتی حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام

و اما در اوقات شریفه و ایام زیارتی آن حضرت، چون جمعه و اعیاد و ایام ذی الحجة و ماه‌های مبارک رجب، شعبان، رمضان و محرم، پس اهتمام بیشتری در زیارت آن حضرت داشته باشد و در دو جهت تلاش نماید.

جهت اول

آن که آداب و شرایط زیارت را رعایت نماید، مانند غسل و طهارت و نظافت لباس و بودن بالای بام یا صحرا، یا در مکانهای شریفه که افضل آنها نزد قبور امامزاده‌ها و قبور صلحا و علماء است^(۲) و دیگر خضوع و تواضع و زیاد گفتن ذکر خداوند و صلوات، و دوری از لغویات گفتاری و عملی خصوصاً مراء و جدال، و دیگر کم کردن آب و غذا و دیگر لذائذ، بلکه ترک آنها اگر ممکن شود، که همه این آداب را از زمانی که اراده زیارت و سلام نمودن می‌کند، و در حال زیارت، و بعد از آن مادامی که در مکان زیارت حضور دارد، رعایت نماید.

۱- بحارالانوار ج ۱۰۱ ص ۳۶۴ حدیث ۴.

۲- در بعضی از روایات تصریح شده است که: کسانی که به خاطر دوری، امکان تشرف به زیارت قبور ائمه معصومین علیهم‌السلام را ندارند، هر گاه به زیارت قبور علما و صلحا از شیعیان یا قبور ذراری ائمه اطهار علیهم‌السلام مشرف شوند؛ فضیلت زیارت مشاهد مشرفه ائمه اطهار علیهم‌السلام را درک می‌کنند.

جهت دوم

آن که در الفاظ زیارت و سلام یکی از زیارات مبسوط و جامع را انتخاب کند، که با برترین و جامع ترین و کامل ترین زیارت، متن زیارت عاشورا است، که علقمه و صفوان از امام محمد باقر علیه السلام و از امام صادق علیه السلام روایت کرده اند و این افضلیت از دو جهت است:

یکی از جهت جامع بودن آن از زیارات دیگر بر وجهی که قبلاً بیان گردید .
و دیگر آن که در روایت چنین آمده است که : هر بنده مؤمن که آن را در هر مکان و زمانی غیر از کربلا و عاشورا بخواند، فضائل و ثواب خواندن این زیارت در روز عاشورا و در کربلا را، درک می کند.
و بنابراین؛ اگر کسی آن را هر روز و هر کجا بخواند، مانند این است که در تحت قبه منوره آن حضرت حاضر است و ایشان را زیارت می کند .

کیفیت خواندن زیارت عاشورا

زیارت عاشورا به صورت مفصل و مختصر بر چند وجه است، که همه آنها در اخبار منصوص است .

وجه اول

آن چه در روایت صفوان از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که آن از همه اقسام دیگر در آداب جامع تر و مبسوط تر، و در اجر و ثواب برتر و کامل تر می باشد، و ما آن را به وجهی که رعایت احتیاط هم در آن شده باشد بیان می کنیم:

در حال شروع ابتدا به هر لفظ و بیانی که بخواهد و بر زبانش جاری گردد با زیارت و سلام به جانب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام توجه نماید، و اگر زیارت شریفه امین الله یا زیارت ششم را اختیار نماید، ثواب آن چندین برابر خواهد بود، و بعد از آن دو رکعت نماز زیارت ایشان را بخواند، سپس به جانب کربلا توجه نماید و زیارت و سلامی - ولو مختصر - که مشتمل بر مبالغه در لعن بر دشمنان حضرت ابی عبدالله علیه السلام باشد، بنماید، پس از آن دو رکعت نماز زیارت ایشان را بجا آورد، و بعد



از آن صد مرتبه تکبیر بگوید ، سپس شروع به خواندن زیارت عاشورا نماید و آن را با صد مرتبه لعن و صد مرتبه سلام انجام دهد و با دعاء سجده به پایان رساند .
بعد از آن دو رکعت دیگر نماز زیارت بخواند ، سپس دعائی که معروف به «دعاء علقمه» است، بخواند.

امام جعفر صادق علیه‌السلام بعد از بجا آوردن آن فرمودند :

«ای صفوان! بر این زیارت مواظبت کن، و این دعا را بخوان، پس به درستی که من از طرف خدای تعالی برای هر کس که از نزدیک یا دور به این زیارت، زیارت کند، و به این دعا، دعا نماید، ضمانت می‌کنم که: زیارت او قبول شود، و سعی او با پاداش داده شود، و سلام او به حضرت ابی عبدالله علیه‌السلام برسد، و مانعی برای او نباشد، و حاجت او از جانب خداوند، هر قدر که بسیار و بزرگ باشد بر آورده شود، و از آن محروم نگردد.»

پس از آن ضمانت آباء طاهرینش علیهم‌السلام را تا حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ضمانت جبرائیل علیه‌السلام و ضمانت خداوند را از برای این عمل بر وجه ضمانت خود ذکر فرمود، و کلام را ادامه داد تا آن که فرمود:

«ای صفوان! هرگاه برای تو حاجتی باشد، پس هر کجا که باشی به این زیارت، زیارت کن، و به این دعا، حاجت خود را از خداوند درخواست کن، که از جانب خداوند به تو می‌رسد، و خداوند در وعده خود که به رسولش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به فضل و منت خود داده، تخلف نمی‌کند، والحمد لله رب العالمین.»

وجه دوم

آن وجهی است که در روایت علقمه از حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام مذکور است ، و جز در دو امر با همان امر اول موافق است.

اول : آن که زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام جزء آن نیست.

دوم : آن که دعاء علقمه را ندارد .

پس ابتدا زیارت و سلامی - ولو مختصرا - به جانب کربلا می‌کنند که مشتمل بر

مبالغه در لعن دشمنان و قاتلان حضرت ابی عبدالله علیه السلام باشد ، بعد از آن دو رکعت نماز زیارت ، بعد از آن صد مرتبه «الله اکبر» ، بعد از آن متن زیارت عاشورا با صد مرتبه لعن و صد مرتبه سلام تا منتهی شود به دعاء سجده ، و بعد از آن دو رکعت نماز دیگر ، و عمل تمام می شود.

و در فضیلت این قسم حضرت امام محمد باقر علیه السلام به علقمه فرمودند:

«هر گاه بجا آوردی این نماز و زیارت را پس دعا کرده‌ای به آنچه که ملائکه زیارت کننده، به آن دعا می‌کنند، و خداوند از برای تو صد هزار درجه می‌نویسد ، و تو مانند کسانی هستی که با حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام شهید شدند، و در درجاتشان شریک می‌شوی، و در زمره آنها شناخته می‌شوی، و خداوند از برای تو ثواب زیارت هر نبی و هر رسول، و ثواب هر کس که آن حضرت را از روز شهادت تا به حال زیارت کرده، می‌نویسد.»

وجه سؤم

با همین وجه دوّم موافق است ، و لکن با اختصار در صد مرتبه لعن و صد مرتبه سلام، و این اختصار به وجهی که موافق باشد با آنچه روایت شده به این کیفیت است:

عالم ربانی ملا شریف شیروانی رحمته الله در مجموعه «الصدف المشحون» با ذکر سند از امام هادی علیه السلام چنین ذکر نموده که آن حضرت فرمود:

من قرء اللعن مرّة واحدة، ثمّ قال : «اللهمّ عنهم جميعاً» تسعاً
وتسعين مرّة كان كمن قرء مائة، ومن قرء سلامها مرّة واحدة ، ثمّ
قال : «السلام على الحسين وعلى عليّ بن الحسين وعلى أولاد
الحسين وعلى أصحاب الحسين» تسعاً وتسعين مرّة كان كمن قرئها
تامة من أولهما وآخرهما»

و در بیان این روایت دو احتمال داده شده است که اولی اظهر است ، و آن به ان بیان است که : لعن مفصل یک مرتبه خواند شود ، و بعد از آن نود و نه مرتبه بگوید

«اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعاً» و سلام مفصل را هم یک مرتبه بخواند و بعد نود و نه مرتبه بگوید:

«السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ».

احتمال دوم: لعن مفصل را یک مرتبه بخواند و بعد بگوید «اللَّهُمَّ الْعَنَّهُمْ جَمِيعاً» تسعاً و تسعین مرّة، و بعد سلام مفصل را یک مرتبه بخواند و بعد بگوید:
«السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ» تسعاً و تسعین مرّه بدون این که لعن و سلام را تکرار کند.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

